

ویژه نامه مذاکرات هسته ای دی ماه ۱۴۰۰

به دنبال سایه برجام

آینده مذاکرات احیای برجام و ۱۱ مسئله
راه طی شده در مذاکرات وین و موانع حصول توافق از نگاه ایران و آمریکا
سیاست های آمریکا در قبال هسته ای شدن کشورها
روسیه و دورنمای احیای مذاکرات برجام
چین و آینده مطلوب پرونده هسته ای ایران
آینده مطلوب مذاکرات هسته ای و برجام از نگاه رژیم صهیونیستی
چالش ها و تهدیدهای توافق احتمالی وین در نظام سیاسی آمریکا
شورای همکاری خلیج فارس و مذاکرات احیای برجام
گزینه های آمریکا پس از شکست مذاکرات هسته ای
آینده مذاکرات هسته ای از منظر کارشناسان اندیشکده ها و محافل فکری آمریکا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه نامه مذاکرات هسته ای به دنبال سایه برجام

صاحب امتیاز : اندیشکده جریان

شورای سیاست گذاری : علیرضا مجیدی - منصور براتی

محسن ارتضایی ، بردیا عطاران ، امید رحیمی

نویسندگان : هادی خسروشاهین - ابراهیم یزدانی - مهدی هدایتی شهیدانی

محمد جواد قهرمانی-محسن ارتضایی- محمد یزدان پناه

مصطفی محمدی-کامران کرمی



وبسایت:

WWW.Jaraian.org

پست الکترونیک:

info@jaraian.org

Jaraian_Org



حق چاپ و انتشار اعم از چاپی و الکترونیک محفوظ است

فهرست

۵	مذاکرات احیای برجام و ۱۱ مسئله اساسی
۱۳	راه طی شده در مذاکرات وین و موانع حصول توافق از نگاه ایران و آمریکا
۱۷	سیاست های آمریکا در قبال هسته ای شدن کشورها
۳۱	روسیه و دورنمای احیای مذاکرات برجام
۳۵	چین و آینده مطلوب پرونده هسته ای ایران
۳۹	آینده مطلوب مذاکرات هسته ای و برجام از نگاه رژیم صهیونیستی
۵۳	چالش ها و تهدیدهای توافق احتمالی وین
۵۷	شورای همکاری خلیج فارس و مذاکرات احیای برجام
۶۱	گزینه های آمریکا پس از شکست مذاکرات هسته ای
۶۷	آینده مذاکرات هسته ای از منظر کارشناسان اندیشکده ها و محافل فکری آمریکا
۷۰	برنامه هسته ای در حال تحول ایران و پیامدهای آن بر سیاست آمریکا
۷۲	پلن B برای ایران؛ واشنگتن باید فشار بر تهران را افزایش دهد
۷۴	هامپتی دامپتی هسته ای ایران: برجام نباید دوباره احیاء شود
۷۶	تهدید جنگ تنها راه دستیابی به صلح با ایران است
۷۸	مسیری بهتر برای مدیریت ایران
۸۰	گزینه های هسته ای ایران و گزینه های ما
۸۲	چگونه ایالات متحده اهرم قدرت و فشار خود را در مذاکرات با ایران از دست داده است
۸۴	مذاکرات وین و گزینه های پیش روی ایالات متحده
۸۶	از فشار حداکثری تا مقاومت حداقلی
۸۸	چگونه ایالات متحده می تواند، دستوکار ایران را تغییر دهد
۸۹	اسرائیل نباید از توافق موقت هسته ای ایران حمایت کند
۹۱	کمرنگ شدن امید به توافق هسته ای، بازسازی توان اتمی ایران و افزایش ریسک ها
۹۳	لطفا فاجعه ترامپ - نتانیاهو - پمپئو را جمع کنید
۹۵	بیانیه درباره بهبود زمینه راه حل دیپلماتیک برای چالش هسته ای ایران

مذاکرات احیای برجام و ۱۱ مسئله اساسی



شورای سردبیری اندیشکده جریان

مقدمه

پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران که امروز به مهم‌ترین مسئله‌ی سیاست خارجی ۴۳ ساله انقلاب اسلامی تبدیل شده است پس از فراز و نشیب‌های فراوان به مرحله حساس خود رسیده است. پس از تصویب توافق برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام و البته خروج دولت آمریکا از برجام در دوران ترامپ و اقدام متقابل ایران در تعدیل تعهدات هسته‌ای، روند تحولات به کش و قوس‌های انتخاباتی و تغییر دولت‌ها در آمریکا و ایران منتهی شد و حال به نقطه‌ای رسیده‌ایم که دور جدید مذاکرات بازگشت به برجام در فضایی آکنده از تردید و ابهام در آذرماه گذشته از سر گرفته شد. در حالی که همگان با بیم و امید، چشم به وین و خروجی رسانه‌ها دوخته‌اند و کارشناسان در حال ارزیابی لحظه‌ای شانس توفیق یا شکست این مذاکرات هستند، این مقاله تلاش می‌کند و رای این که در مذاکرات جاری احیای برجام چه نتیجه‌ای رقم خواهد خورد، با نگاهی انتقادی به بازخوانی راه طی شده‌ی برجام پردازد و با رویکرد کل‌نگر، مسائل کلیدی و اثرگذار بر آینده مذاکرات هسته‌ای و هر گونه توافق احتمالی ناظر بر آن را مورد بررسی قرار دهد.

برجام؛ آینده مبهم در پرتو اهداف و تفسیرهای متفاوت طرفین

مسیر طی شده برجام نشان داد که عدم وجود خاستگاه‌ها و اهداف مشترک، انتظارات متفاوت در سایه تفسیرپذیری بودن، این توافق را تبدیل به توافقی متزلزل کرده که همواره احتمال شکنندگی آن وجود دارد و حتی اگر روی کاغذ این توافق پایدار باشد اما روح آن همواره در معرض خدشه است. برجام اسم رمزی برای هر کدام از طرف‌های مذاکره کننده بود. هر کدام از طرف‌ها با خاستگاهی مخصوص به خود و با هدفی خاص و البته متفاوت وارد مذاکرات شده بودند که عملاً برجام را به متنی چندلایه با اهدافی متفاوت تبدیل کرد. همین امر سبب شد تا از همان ابتدا هیچ کدام از طرفین احساس بهره‌مندی از این توافق برایشان حاصل نشود. این تفاوت دیدگاه بگونه‌ای بود که می‌توان گفت ما عملاً با دو برجام روبرو بودیم؛ برجام حداقلی و برجام حداکثری.

نگرش حداکثری به برجام به دنبال عادی سازی رفتار ایران و در انتظار بازیگری نرمال از او است. بسیاری از بازیگران منطقه‌ای نیز از این برجام استقبال میکنند و سهم خود را از نگاهی حداکثری از توافق مطالبه می‌کنند. در

کنار این نوع نگاه، برجام حداقلی صرفاً به تعهدات هسته‌ای تهران و رفع تحریم‌های هسته‌ای و گشایش طرف‌های غربی نسبت به عایدات فروش نفت و بازگشت دارایی‌ها ختم می‌شود و نه رفع تمامی تحریم‌ها در همه حوزه‌ها و پایان خصومت و مانع‌تراشی غرب در برابر ایران. به عبارت دیگر طرف آمریکایی و اروپایی با هدف آن‌چه که عادی‌سازی رفتار خارجی جمهوری اسلامی ایران در سپهر بین‌المللی عنوان می‌کردند پای این توافق را امضاء کردند اما نظام سیاسی ایران برای برداشته شدن حصر تحریم‌ها و آورده‌های اقتصادی بر این توافق مهر تایید زد. این اختلاف خاستگاه، از همان ابتدای رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۲۰ آمریکا از سوی جمهوری خواهان و در هنگام خروج دولت ترامپ از برجام به خوبی نمایان بود. به گونه‌ای که کلیدواژه «روح توافق» در بین کلیدواژه‌ها برجسته شد و هر کدام از طرفین دیگری را به نقض روح توافق متهم می‌ساخت.

در ایران نیز در حالی که دولت وقت، برجام را پلتفرمی جهت توسعه روابط با غرب، جذب سرمایه خارجی و عادی‌سازی روابط با آمریکایی‌ها تلقی می‌کرد و یا حین معرفی دستاوردهای خود از برجام، خارج شدن از فصل هفتم منشور سازمان ملل را به عنوان یک دستاورد امنیتی به رخ می‌کشید، اما جمع‌بندی نظام از آغاز این مذاکرات و توافق صرفاً مسیری جهت حل مسئله‌ی هسته‌ای و رفع تحریم‌ها و عادی‌سازی تجارت بین‌المللی ایران بود.

از سوی دیگر برجام عملاً یک متن تفسیرپذیر و آغشته به درون‌مایه‌های سیاسی با نقاط ضعف ساختاری بود و نه یک سند خالص حقوقی بود و همین مساله از برجام یک مولود ناقص الخلقه و چالش‌زا ساخت که امکان بروز نارضایتی و توسعه تعارض و تنش پس از توافق را بین طرف‌های حاضر در توافق و یا رقبای سیاسی و جناح مخالف و همپیمانان آنان محتمل می‌کرد و همین تعارضات موجب شد تا این توافق حتی قبل از خروج یکطرفه دونالد ترامپ از آن، آنگونه که باید اهداف مدنظر طرفین را تأمین نکند.

فلذا بر اساس این تجربه زیسته، همه طرف‌ها میبایست با نگاهی واقع‌بینانه به برجام به عنوان یک توافق ناپایدار با اثرات حداقلی بنگرند و انتظارات حداکثری خود از دستاوردهای برجام را تعدیل کنند. البته این تنظیم انتظارات حتماً باید شامل پیوستی جهت اصلاح نگرش آرزومندانه افکار عمومی و به ویژه طبقه متوسط جامعه ایرانی نسبت به آینده برجام و تأثیرات آن بر اقتصاد ایران باشد.

برجام؛ بستری برای منازعات سیاسی و به دور از یک توافق حاکمیتی

مسئله دوم این است که برجام هم در میان اصلاح‌طلبان ایران و هم در جناح دموکرات‌های آمریکا به مثابه یک قمار حزبی برای آینده سیاسی و تثبیت حضور در ساختار قدرت رقم خورد و نه یک توافق با پشتوانه اجماع دو جناح سیاسی اصلی کارگزاران حاکمیتی کشور. نخبگان سیاسی ایران از روز اول شروع مذاکرات در دولت حسن روحانی به دو قسمت تقسیم شدند: کسانی که تا همین امروز نیز آشکارا یا بصورت پنهان مخالف این توافق بودند؛ به عبارت دیگر به صورت کلی و مجمل اصول‌گرایان از ابتدای شکل‌گیری مذاکرات با رویکرد تیم مذاکره‌کننده مشکل داشتند و حتی بعضاً این مسیر را به معنای زیربا گذاشتن هویت سیاسی خود و به خطر افتادن فلسفه وجودی انقلاب تفسیر می‌کردند. همچنین در ایالات متحده آمریکا نیز جمهوری خواهان هیچ‌گاه زیربار منطق این توافق نرفتند و حتی کنگره نیز این توافق را تصویب نکرد و عملاً برجام به یک برنامه‌ی سیاسی رئیس‌جمهور دموکرات آمریکا تبدیل شد و نه یک تصمیم راهبردی مورد پذیرش احزاب سیاسی و هیئت حاکمه آمریکا. در نتیجه، برجام از همان ابتدا از عدم اجماع و پشتوانه میان کارگزاران و نخبگان سیاسی در ایران و آمریکا رنج می‌برد و همین امر برجام را به بستری تبدیل کرد برای ایجاد دو قطبی و نزاع و کشمکش بازیگران سیاسی این دو کشور.

آینده برجام در یک دولت انقلابی و اصولگرا

بدیهی است که به دلیل ماهیت سیاسی برجام و مخالفت مبنایی جناح انقلابی با این توافق آن هم بانگ‌رَش حداکثری آن (شامل تغییر رفتار منطقه ای و محدودیت های تسلیحاتی و موشکی)، پرسش از چگونگی مواجهه دولت انقلابی و اصول‌گرا با برجام و آینده این توافق برای طرفین مطرح باشد. در این خصوص باید توجه داشت که هر چند برجام توافق مطلوب اصول‌گرایان نبوده اما به هر ترتیب مهر تایید مجلس شورای اسلامی را بر خود دارد و البته فارغ از عدم عایدی اقتصادی، گذر زمان نشان داد پس از اراده ایران برای تعدیل تعهدات هسته‌ای خود در برجام کاملاً امکان توسعه سطح غنی‌سازی تا ۶۰ درصد وجود داشت و انگاره نابودی صنعت هسته‌ای در عمل واقع‌بینانه نبود. از سوی دیگر با سررسید پایان تحریم تسلیحاتی ایران، یکی از منافع برجام برای ایران محقق شد و اکنون ایران می‌تواند اقدام به انجام معاملات تسلیحاتی با روسیه و چین بنماید و نیازمندی‌های تسلیحاتی خود در عرصه ناوگان‌هوایی و پدافند را برطرف کند؛ هر چند که صرف برطرف شدن تحریم‌ها در زمینه نوسازی ناوگان هوایی کافی نیست و اراده طرف ایرانی و تامین مالی این معاملات پرهزینه نیز شرط لازم است. بنابراین در شرایط کنونی بسیاری از انگاره‌های خوشبینانه و بدبینانه در مورد برجام برطرف شده و عملاً می‌توان با واقع‌بینی بیشتر زمینه اجماع در باب برجام و دستورالعمل مذاکراتی را در ایران فراهم آورد. از این رو دولت انقلابی در شرایط کنونی همه تلاش خود را بر تحقق اهداف اقتصادی برجام متمرکز خواهد کرد و دلیلی ندارد که بخواهد به‌طور کلی از این توافق خارج شود.

از سویی دیگر تجربه نشان داده است روی دیگر سکه انقلابی‌گری، نوعی عملگرایی سطح بالا است که در کنار چراغ سبز ناشی از اعتماد و همراهی حاکمیت، نهایتاً شرایطی را رقم خواهد زد که شانس گشایش گره‌ها و پرونده‌های پیچیده را برای یک دولت انقلابی به مراتب بالاتر از دولت‌های میانه رو یا اصلاح طلب قرار خواهد داد. البته این واقعیت هم انکارناشدنی است که برجام در دولت انقلابی رئیسی، هیچ ورژن پلاس و ضمیمه‌ی فراتر از مسائل هسته‌ای نخواهد داشت و این مسئله خود به خود آینده برجام یا هرگونه توافق جدید مرتبط با آن را برای طرف آمریکایی و شرکایش زیرسوال می‌برد.

آینده مبهم سیاسی در آمریکا و پدیده دولت‌های چهارساله

مسئله دیگری که بر آینده مذاکرات احیای برجام سایه انداخته چشم‌انداز تحولات سیاسی آینده در آمریکا است. این مسئله با توجه به تجربه‌ی قبلی خروج دولت جمهوری خواه دونالد ترامپ از برجام، مسئله‌ای جدی و واقعی برای ایران و ذینفعان احتمالی این توافق منجمله شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی است. روندهای جامعه آمریکا باعث گردیده مسئله سیاست به شدت متأثر از سیالیت موجود اجتماعی شود و این سیالیت زمینه جابجایی پایگاه احزاب و بروز نتایج پیش‌بینی نشده را فراهم آورده که در انتخابات سال ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ شاهد این وضعیت غیرقابل پیش‌بینی بودیم.

از این رو به‌طور کلی به دلیل احتمال رایج شدن پدیده دولت‌های چهارساله در آمریکا و هم‌چنین افزایش دوقطبی سیاسی و تسری آن به تصمیمات کنگره آمریکا، در سال‌های آتی نمی‌توان چندان به ثبات در تصمیمات آمریکایی‌ها و پایداری معاهدات با ایشان چشم دوخت. نشانه‌های این پدیده از هم‌اکنون در مورد انتخابات ۲۰۲۲

کنگره و ۲۰۲۴ ریاست جمهوری آمریکا نیز بروز کرده و عملکرد دولت بایدن و نتایج نظر سنجی‌ها از بازگشت سیالیت به وضعیت سیاسی و احتمال جابجایی سبب آراء به نفع جمهوری خواهان حکایت دارد. بنابراین برجام در بستر وضعیت مبهم سیاسی آمریکا عملاً با امکان شکنندگی بالا و یا عدم توفیق در دستیابی به اهدافش از جمله رفع تحریم‌ها مواجه خواهد بود.

ایران و ضعف فرایند ادراک سازی در محیط سیاسی و رسانه‌ای آمریکا

مسئله برجام از نگاه طرف ایرانی در ذات خود آغاز یک مسیر مکمل برای کاهش میزان شرارت‌ها و خصومت‌ورزی‌های آمریکا علیه ایران بود. طبعاً این مسیر بدون توجه به یک رویکرد سیستماتیک برای تکمیل حلقه‌های عملیاتی آن نمی‌توانست به اهداف و مقصود خود برسد. طبیعی است هنگامی که توافقی در این سطح با دولت آمریکا انجام می‌شود آن هم در شرایطی که آن توافق در بستری از خصومت‌ها و منازعات سیستماتیک و حزبی متولد شده است، باید به سایر الزامات تعامل با ساختار سیاسی آمریکا برای تامین هدف مطلوب نیز توجه می‌گردید و در شرایطی که عملاً لابی‌گری رسمی برای جمهوری اسلامی ایران در سیستم سیاسی آمریکا چندان قابلیت تحقق نداشت، طراحی یک فرایند هوشمند ادراک سازی در محیط سیاسی و رسانه‌ای آمریکا برای کاهش قدرت منتقدان و لابی‌گری رقیب و مخالفان برجام در محیط سیاسی آمریکا در جهت محافظت از دستاوردهای برجام، باید در دستور کار قرار می‌گرفت و از این طریق از تصاعد تنش و شرایطی که پس از خروج ترامپ از برجام برای اقتصاد و معیشت ایرانیان و به تبع آن کاهش قدرت اقتصادی جهت حفظ نفوذ منطقه‌ای ایران به وجود آمد جلوگیری به عمل می‌آمد.

متأسفانه رقبای منطقه‌ای ایران از جمله رژیم صهیونیستی و دولتهای عربی خلیج فارس که برجام را در تضاد با منافع منطقه‌ای خود می‌دانستند، توانستند در خلأ حضور ایران در فضای ادراک سازی آمریکا، با برقرار تباطات راهبردی و لابی‌گری هوشمندانه و قوی بر اراده رئیس‌جمهور آمریکا و تیم سیاست‌ خارجی و امنیت ملی وی تاثیر گذارده و زمینه خروج آمریکا از برجام و اعمال مجدد تحریم‌ها و راه‌اندازی کارزار فشار حداکثری فراهم آورند و حتی از طریق تصمیم سازی برای دونالد ترامپ جهت ترور شهید سلیمانی، آمریکا را وادار سازند تا وارد سطح بالاتری از تنش با ایران شود.

برجام و بازیگران منطقه‌ای

نقش اصلی در خروج آمریکا از برجام را بدون شک دولت‌های منطقه به خصوص رژیم صهیونیستی و اماراتی‌ها بازی کردند. به عبارت دیگر تصمیم آمریکایی‌ها دیگر یک تصمیم خالص آمریکایی نیست. بلکه شبکه‌ها، اندیشکده‌ها و اتاق فکرهای آمریکایی را کارشناسان منطقه‌ای تشکیل می‌دهند که عملاً این کارشناسان نقش لابی قدرت‌های منطقه‌ای را ایفا می‌کنند. بنابراین بازیگران منطقه‌ای نقشی پررنگ در تصمیمات آمریکایی‌ها خصوصاً ناظر به روندهای منطقه‌ای دارند. کارشکنی‌های رقبای منطقه‌ای ایران و نارضایتی ایشان از برجام بر شدت تلاش‌ها برای برهم خوردن این توافق افزود. به نحوی که بنا به اعتراف شخص نتانیاهو، تلاش‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی دولت وی باعث اقناع نهایی ترامپ برای خروج از برجام شد.

بنابراین جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی در کنار پرونده مذاکرات هسته‌ای می‌بایست با ایجاد اتمسفر مثبت در حوزه گفت‌وگوهای ایران و جهان عرب و تعیین تکلیف پرونده‌های منطقه‌ای از شدت مخالفت‌های بازیگران منطقه‌ای بکاهد و با همراه‌سازی کشورهای عربی عملاً موضع منفی رژیم صهیونیستی را تضعیف کند. به عبارت دیگر یکی از اهداف آمریکایی‌ها که عادی‌سازی رفتار ایران است اگر با ابتکار عمل ایران همراه شود نه تنها پیروز مذاکرات منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است بلکه می‌تواند تا حدی اهداف طرف مقابل را نیز تامین کند و از رادیکالیسم مجدد در روابط ایران و آمریکا بکاهد.

مسئله تحریم‌های ثانویه و ابقای تحریم‌های دوران ترامپ

ترامپ با خروج از برجام و نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل، تحت کمپین فشار حداکثری علیه ایران بیش از ۱۵۰۰ تحریم علیه ایران اعمال کرد که نیمی از آنها مربوط به تحریم‌های هسته‌ای و نیم دیگر مربوط به مسائل غیرهسته‌ای مثل تروریسم و حقوق بشر است. اکنون دولت بایدن با تقسیم بندی این تحریم‌ها به سه دسته تحریم‌های سبز (قابل رفع)، تحریم‌های زرد (قابل مذاکره) و تحریم‌های قرمز (تحریم‌های سازگار با برجام و به همین دلیل غیر قابل مذاکره) قصد دارد حدود ۴۸۰ تحریم را با بهانه سازگاری با برجام برای خود حفظ کند. این در شرایطی است که عملاً ابقای این تحریم‌ها که تحت یک ساختار هوشمند و چندوجهی تحریمی اعمال شده اند، همچنان سایه تاریک تحریم را بر سر بخش‌های کلیدی و بازیگران اقتصاد ایران حفظ می‌کند و این بیم وجود دارد تا در چینی شرایطی کماکان نه ایران بتواند آزادانه به تجارت خارجی بپردازد و نه شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران حاضر باشند ریسک حضور و سرمایه‌گذاری در ایران را قبول کنند.

در همین راستا با حفظ تحریم‌های ثانویه هرگونه توافق با دولت بایدن مسیری مشابه توافق برجام در دولت اواما را طی خواهد کرد. ساختار تحریم‌های ثانویه بانکی آمریکا به گونه‌ای است که باقی ماندن بخشی و توقف بخشی دیگر، ریسک را از بین نمی‌برد. همان‌طور که دولت اواما نتوانست برجام را به خاطر وجود تحریم‌های ثانویه و اولیه آمریکا (که قبل از برجام اعمال شده) بدرستی اجرا کند، این وضعیت در دولت بایدن هم با همان شکل اتفاق خواهد افتاد و شرکت‌های بین‌المللی از بیم مجازات‌های آمریکا به خاطر تحریم‌های ثانویه، از تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران استقبال نخواهند کرد. هم‌چنین این وضعیت باعث می‌شود تا بانک‌ها دائماً احتیاط کنند که هیچ تراکنشی از آنها با نهادهای باقی‌مانده در لیست تحریم‌ها برخورد نکند، چرا که هرگونه برخورد، مجازات سنگین محرومیت از نظام مالی آمریکا را در پی خواهد داشت.

مسئله زمان و تاب‌آوری اقتصادی

آمریکایی‌ها معتقدند ایران و تیم مذاکره‌کننده دولت سیزدهم با اطاله در فرایند مذاکرات، بدنبال ایجاد اهرم مذاکراتی برای ایران از طریق ارتقای توان غنی‌سازی و کاهش زمان گریز هسته‌ای و در نتیجه افزایش فشار بر آمریکا جهت عقب‌نشینی از مواضع سرسختانه خود مبنی بر حفظ ساختار تحریم‌های وضع شده در دولت ترامپ است. طرف آمریکایی احساس می‌کند زمان به سرعت به ضرر آن‌ها در حال سپری شدن است و طولانی شدن مذاکرات عملاً موقعیتشان در مذاکرات را در برابر ایران تضعیف خواهد کرد. تهدیدات و فشار آن‌ها برای تعیین ضرب‌العجل زمانی برای به نتیجه رسیدن مذاکرات را باید در چنین فضایی تحلیل کرد.

البته مسئله زمان روی دیگری به نام تاب‌آوری عمومی مردم ایران نیز دارد. باید توجه داشت متغیر اصلی برای طرف ایرانی در طولانی‌شدن مذاکرات تاب‌آوری اقتصادی و میزان همراهی افکار عمومی با راهبرد مذاکراتی ایران است. اهمیت این متغیر از آنجایی است که در صورت مطول شدن مذاکرات و از دست دادن کنترل فضای روانی جامعه و از کنترل خارج شدن تورم و نوسانات قیمت ارز، عنصر زمان می‌تواند زمینه بروز نارضایتی عمومی از عملکرد دولت را فراهم آورد و همین برگ‌برنده تیم ایرانی تبدیل به نقطه ضعف شود. هم‌چنین از آنجایی که چین و روسیه نیز نظر مثبتی نسبت به طولانی شدن مذاکرات و نزدیک شدن ایران به نقطه گریز هسته‌ای ندارند، این مسئله می‌تواند به عنوان عاملی جهت کاهش حمایت این دو کشور از موضع ایران در مذاکرات عمل کند.

مسئله زمان سررسید بندهای غروب آفتاب

یکی از مسائلی که ذهن آمریکایی‌ها را درگیر کرده این است که اکنون پس از گذشت ۶ سال از انعقاد برجام، از حیث فرارسیدن زمان برداشته شدن بسیاری از محدودیت‌های هسته‌ای و تسلیحاتی ایران در برجام و قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد (۲۲۳۱) طبق بندهای موسوم به «غروب آفتاب» (پس از بازه‌های زمانی پنج، هشت، ده و پانزده سال)، برجام یک توافق رو به انقضا است.

این بندهای غروب آفتاب که در ضمیمه‌های مختلف سند ۱۵۰ صفحه‌ای و در ضمیمه ب قطعنامه مربوط به شورای امنیت سازمان ملل متحد تدوین شده است، به تدریج به ایران اجازه می‌دهد تا برنامه هسته‌ای خود را توسعه داده و هم‌چنین با لغو محدودیت‌های موجود موشکی و نظامی‌اش این حوزه‌ها را نیز ارتقا و گسترش دهد.

در حالی که اولین بند موسوم به غروب در اکتبر ۲۰۲۰ فعال شد و براساس آن تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل ذیل قطعنامه‌های ۱۷۴۷ و ۱۹۲۹ برداشته شد، طبق بندهای دیگر:

در اکتبر ۲۰۲۳ (حدوداً ۲۱ ماه دیگر): برجام واشنگتن را موظف می‌کند که تا تمامی قوانین تحریمی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران را لغو کند. هم‌چنین در این تاریخ تحریم‌های سازمان ملل علیه اشخاص و نهادهای مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران و تحریم‌های سازمان ملل و تحریم‌های مرتبط با صادرات و واردات فناوری‌ها موشکی باید از میان برداشته شود. برطرف شدن تحریم‌های مرتبط با فناوری‌های موشکی بدان معناست که ایران می‌تواند تجهیزات کنترل‌شده و حساس مانند شتاب‌سنج، سیستم‌های کنترل پرواز، حسگرها، محفظه‌های موتور، موتورهای توربوجت یا توربوفن و تجهیزات تولید پیشران را با سهولت بیشتری تهیه و تولید کند.

در سال ۲۰۲۴، (حدود ۳ سال دیگر): محدودیت‌های برجام در رابطه با تحقیق و توسعه سانتریفیوژهای پیشرفته ایران از بین خواهد رفت:

در سال ۲۰۲۵ – (حدود ۴ سال دیگر): شورای امنیت سازمان ملل «دیگر به موضوع هسته‌ای ایران رسیدگی نخواهد کرد»، به این معنی که کشورها می‌توانند تمام محدودیت‌های مربوط به اشاعه را کنار بگذارند. این بدان معناست که شورای امنیت سازمان ملل پرونده هسته‌ای ایران را به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پس می‌دهد که این امر نشان می‌دهد برنامه هسته‌ای ایران دیگر مشمول تحریم‌های بین‌المللی نیست. پس از انتقال این پرونده، کار سختی خواهد بود که هیئت ۳۵ نفره آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرونده ایران را مجدداً به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع دهد. هم‌چنین در این سال، مکانسیم «اسنپ بک» یا «بازگشت فوری» که قابلیت بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل برای کشورهای عضو برجام (مشخصاً آمریکا) را فراهم می‌کند، منقضی خواهد شد.

حال سوال این است در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن این واقعیت که آمریکا خصوصاً تحت فشار رژیم صهیونیستی همواره در تلاش است تا با وضع محدودیت بر صنعت هسته ای ایران، زمان گریز هسته ای ایران را تا سطح ۱ سال حفظ کرده و صنعت موشکی و نظامی ایران را روز به روز محدود تر نماید، با چالش این بندهای غروب آفتاب در برجام چه خواهد کرد؟ بحث لزوم دستیابی به یک توافق بهتر یا توافق جامع در چنین بستری مطرح می شود. پاسخ ترامپ و جمهوری خواهان خروج از برجام و فشار حداکثری برای توافق مجدد بود. حال سوال این است پاسخ دولت بایدن به این چالش چگونه خواهد بود؟ این پاسخی است که حتماً آینده برجام را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

مسئله راستی آزمایی و توافق محدود و گام به گام

راستی آزمایی امری منطقی برای کشوری است که یکبار تجربه ی ناموفق اجرای تعهدات آمریکا را حتی در دولت اوباما چشیده است. اما مسئله اینجاست که در شرایط فعلی این راستی آزمایی چگونه می تواند محقق و عملیاتی شود؟ بدیهی است احتمال موافقت آمریکایی ها با تعیین بازه راستی آزمایی ۶ ماهه لغو تحریم ها بسیار پایین است و اصرار بر چنین مطالبه ای شانس بن بست و شکست مذاکرات را بشدت افزایش می دهد. از سویی دیگر در صورت شکست مذاکرات احتمال عدم رضایت طرف ها از جمله چین و روسیه وجود دارد و این مسئله می تواند بر میزان همکاری این دو قدرت با ایران در پرونده های سیاسی آینده و خصوصاً در فرایند دور زدن تحریم ها نیز تاثیر منفی داشته باشد.

از این رو در صورتی که اراده ای برای به بن بست نرسیدن مذاکرات وجود داشته باشد، منطقی خواهد بود ایران سناریوهای متفاوت جایگزین جهت فرایند راستی آزمایی را در برنامه ی خود لحاظ کند. در شرایط بن بست، بحث توافق محدود و موقت با منطق کم در برابر کم می تواند جایگزینی برای فرایند راستی آزمایی تعهدات آمریکا باشد. این ایده می تواند از انسداد و سناریوهای رویارویی و رادیکالیسم در پرونده هسته ای جلوگیری کند. هم چنین از این طریق میتوان با توجیه و مدیریت افکار عمومی از ایجاد شوک منفی ناشی از بن بست در مذاکرات و تاثیرات آن بر جامعه و بازارهای داخلی نیز جلوگیری کرد.

از منظر فرایند راستی آزمایی، حسن توافقی با مدل کم در برابر کم در شرایط شکننده فعلی (و شرایط نامشخص در ماه های آینده) این است که در صورتی که به هر دلیل آمریکا (چه توسط دولت بایدن و یا توسط جمهوری خواهان مسلط شده در کنگره) مجدداً از عمل به تعهدات خود مبنی بر لغو تحریم ها سرباز زد یا با وضع مجدد تحریم ها با عناوین غیر هسته ای زمینه ی انتفاع اقتصادی ایران از این توافق محدود را مختل ساخت، ایران نیز می تواند با خسارت کمتری از عمل به تعهدات کم خود سرباز زند.

مسئله تضمین و پیشگیری از خروج مجدد

اگر نتوان گفت اصلی ترین اما یکی از پیچیده ترین گره های شش دور اخیر مذاکرات وین، یافتن راهی برای گرفتن تضمین از آمریکایی ها به منظور عدم خروج مجدد یا عدم بهره مندی ایران از مواهب برجام بود و همچنان یکی از دستور کارهای پیچیده مذاکرات جاری است. این مسئله از آنجایی پیچیده است که در ساختار حقوقی نظام سیاسی آمریکا، عملاً غیرممکن خواهد بود که رییس جمهوری بتواند پیشاپیش برای اقدامات و تصمیمات کنگره ی

آمریکا و رؤسای جمهور آینده این کشور تضمین دهد. رییس جمهور آمریکا حداکثر می تواند تضمین دهد تا در طول دوره ی ریاست خود از طریق اختیارات قانونی خود از بقای این توافق و تعهداتش دفاع کند.

در خصوص این مسئله باید به این نکته توجه داشت که هر چند مسئله تضمین برای ایران امری معقول و منطقی است اما به دلیل ضعف ساختاری برجام در این زمینه باید به مسئله ای به موازات تضمین یعنی پیشگیری از خروج مجدد آمریکا نیز توجه داشت و برای آن برنامه ریزی کرد. باید توجه داشت که خروج مجدد آمریکا این بار هزینه سنگین تری برای آن ها دارد. چرا که آمریکا حضور خود را در خاورمیانه کاسته و تمرکزها را بر روی چین قرار داده و تمایلی ندارد پرونده ای که یک بار با دشواری بسته است را مجدداً بگشاید. در واقع آمریکا تاکنون نیز بیش از اندازه خود را درگیر پرونده های فرسایشی خاورمیانه کرده و همین فرسایشی شدن حضور در خاورمیانه فرصت های تقابلی آمریکا در برابر رقبای جهانی و در رأس آن ها چین را محدودتر کرده است. لذا از همین جهت است که آمریکایی ها در ضعیف ترین و عجولانه ترین شکل ممکن افغانستان را ترک نمودند.

از طرفی دیگر هر چند بتوان از طریق دستیابی به مکانیسم هایی جهت راه اندازی تضمین بین المللی اجرای برجام (نظیر ایده صدور قطعنامه ی جدید از سوی شورای امنیت و پیش بینی مکانیسمی اعتباری مالی بین المللی جهت تامین خسارت هریک از طرفین بر اثر نقض برجام توسط طرف دیگر) هزینه خروج مجدد از برجام را برای آمریکایی ها بالا برد و از این طریق از خروج آمریکا از برجام یا عدم انجام تعهداتش پیشگیری کرد اما به نظر نمی آید بتوان به راحتی پیوست جدید بین المللی برای برجام نوشت چرا که در چنین شرایطی عملاً با اضافه شدن بندها و مطالبات جدید، با یک توافق نامه جدید آن هم در شرایط جدید سال ۲۰۲۲ مواجه خواهیم بود. بسیار محتمل خواهد بود طرح بندها و شرایط جدید این چنینی از سوی ایران، زمینه ساز طرح بندها و شرایط جدید از سوی آمریکا ذیل پروژه برجام پلاس و به تبع آن پیچیده تر شدن رسیدن به یک توافق باشد.

از طرفی دیگر هر چند بتوان از طریق دستیابی به مکانیسم هایی جهت تضمین بین المللی اجرای برجام (نظیر ایده صدور قطعنامه ای از سوی شورای امنیت و پیش بینی مکانیسمی اعتباری مالی بین المللی جهت تامین خسارت هریک از طرفین بر اثر نقض برجام توسط طرف دیگر) هزینه خروج مجدد از برجام را برای آمریکایی ها بالا برد و از این طریق از خروج آمریکا از برجام یا عدم انجام تعهداتش پیشگیری کرد اما به نظر نمی آید بتوان به راحتی پیوست جدید بین المللی برای برجام نوشت چرا که در چنین شرایطی عملاً با اضافه شدن بندهای جدید با یک توافق نامه جدید آن هم در شرایط جدید سال ۲۰۲۲ مواجه خواهیم بود. بسیار محتمل خواهد بود طرح بندها و شرایط جدید از سوی ایران، زمینه ساز طرح بندها و شرایط جدید از سوی آمریکا ذیل پروژه برجام پلاس باشد.

راه طی شده در مذاکرات وین و موانع حصول توافق از نگاه ایران و آمریکا



هادی خسروشاهین

پژوهشگر مسائل آمریکا

پس از پیروزی جو بایدن در انتخابات نوامبر ۲۰۲۰ این خوش بینی در تهران و در میان دستگاه دیپلماسی دولت روحانی شکل گرفت که بازگشت آمریکا به برجام حتمی و قطعی است و این کار حداکثر تا پایان ماه مارس عملیاتی خواهد شد. ظن و گمان این بود که دولت جدید آمریکا با صدور اعلامیه قصد بازگشت به برنامه جامع اقدام مشترک این روند را تسهیل کند؛ در کانون این تحلیل ها و خوش بینی ها یک چیز نهفته بود و آن پابندی بی قید و شرط دولت بایدن به یکی از دستاوردهای دولت اواما یعنی برجام بود اما واقعیت این بود که استراتژی دولت بایدن اگرچه تفاوت های روشنی با استراتژی دولت ترامپ داشت و فشار حداکثری برای تحقق یک توافق بزرگ و همه جانبه با ایران را در همه حوزه ها ناکافی و حتی ناکارآمد می دانست اما با این همه رویکرد انتقادی به استراتژی حاکم بر دولت اواما نیز داشت و در پی آسیب شناسی آن بود.

این رویکرد انتقادی مشاوران بایدن به وضوح در گزارش ۱۰ هزار کلمه ای ایلان گلدنبرگ و دستیارانش در مرکز امنیت آمریکای نوین که در آگوست ۲۰۲۰ منتشر شد، گنجانده شد. ربه همین دلیل تیم بایدن تصمیم به خروج از برجام در می ۲۰۱۸ را حاصل یک تصمیم سیاسی تلقی نکرد بلکه آن را نتیجه یک فرایند چند متغیره دانست. به عبارت دیگر آنچه به تصمیم می ۲۰۱۸ منجر شد، نتیجه مخالفت های داخلی با برجام در واشنگتن و عدم همراهی شرکای منطقه ای با این توافق بود.

بر این اساس در گام اول این دولت اواما بود که در قبال ایران دچار خطای راهبردی و سیاستی شد چرا که تصور می کرد که معمای ایران (هسته ای، منطقه ای و موشکی) از طریق استراتژی چند مرحله ای و متوالی حل خواهد شد ولی در عمل دومینوی همکاری از حوزه های کم شدت تر به حوزه های سخت تر اشاعه نیافت. از نگاه این تیم در همین جا بود که پس از بی پاسخ ماندن نامه اواما به مقامات ایران در اسفند ۱۳۹۴ در مورد آمادگی آمریکا برای شروع مذاکرات در مسایل باقی مانده متغیرهای داخلی در واشنگتن و همچنین عوامل منطقه ای شروع به فعالیت کردند تا برجام ساقط شود و بدین ترتیب تحریم های ثانویه به حالت قبل از امضای برنامه جامع اقدام مشترک بازگردد.

بر این اساس دولت بایدن برای عدم تکرار تجربه تلخ دولت اواما و نافرجام ماندن برجام راه سوم را برگزید و آن راه حل همزمان به جای رویکرد تریبی و متوالی معمای ایران ولی در عین حال تفکیک موضوعات پیچیده از یکدیگر بود. در این مدل جدید باید هر طراحی دیپلماتیکی با این فرض انجام می شد که هر توافقی تضمین کننده توافق دیگر در حوزه های باقی مانده باشد.

از همین رو دولت بایدن مذاکرات وین را با یک طراحی جدیدی آغاز کرد که البته تا دور چهارم آن از هدف غایی و نهایی خود رونمایی نکرده بود و دیپلمات های ایرانی تصور می کردند که پایان این مذاکرات صرفاً به احیای برجام ختم خواهد شد؛ در حالی که آمریکا چیز بیشتری از این مذاکرات طلب می کرد. آن هدف غایی در واقع این بود که توافق در وین تضمین کننده توافقات در ارتباط با اصلاح برجام (برجام پلاس)، نقش منطقه ای و برنامه موشکی ایران باشد. از همین رو تیم بایدن در گام اول رژیم تحریم های خود را با سه رنگ مشخص کرد: سبز (قابل رفع)، زرد (قابل مذاکره) و قرمز (غیر قابل مذاکره). این طیف بندی تحریم ها بعدها تحت عنوان لغو یا تعلیق گلدیلاکسی (در حد متوسط) تحریم ها نام گذاری شد.

در واقع ذیل ترمولوژی تحریم های ناسازگار با برجام و بندهای ۲۷ تا ۲۹ برنامه جامع اقدام مشترک، ایالات متحده در ۶ دور مذاکرات وین موافقت کرد تحریم های ۶ بخش موضوعی شامل انرژی، بانک، خودروسازی، کشتیرانی و بیمه و فلزات گرانبها را لغو یا تعلیق کند و در عین حال ۷۴۸ نام و مقام نیز از دایره تحریمی خارج شوند. اما تحریم های زرد دو حوزه خاص را در برمی گرفت: یکی قرار گرفتن نام سپاه در فهرست تروریستی وزارت خارجه آمریکا در آوریل ۲۰۱۹ و دیگری تحریم بیت رهبری و مجموعه های ذیل آن بر اساس فرمان اجرایی ۲۴ جون ۲۰۱۹. اما تحریم های قرمز عبارت بودند از ۵۱۷ تحریمی که در دوره ترامپ و در حوزه های تروریسم، موشکی، حقوق بشر، سایبر و انتخابات تعریف شده بودند. از میان تحریم های قرمز شاید مهمترین اش به تمدید تحریم تسلیحاتی ایران بر اساس فرمان اجرایی ۱۳۹۴۹ به تاریخ ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰ باز گردد.

در ذیل تحریم های قرمز می توان به این موارد نیز اشاره کرد: ۷۰ مورد در حوزه سایبری، ۱۰۰ مورد حقوق بشر، ۱۰۸ مورد حوزه هوایی، ۱۰۰ تحریم بخش ها و افراد زیر مجموعه سپاه، ۲۰ مورد مرتبط با برنامه موشکی، ۱۴ مورد بنگاه های بزرگ اقتصادی مثل بنیاد تعاون بسیج، سازمان توسعه و معادن و... از میان این تحریم ها ۳۱۸ مورد به نوعی در حوزه بازیگران اقتصادی ایران تعریف می شوند که می تواند مغایر با بندهای ۲۷ تا ۲۹ برنامه جامع اقدام مشترک و نافی نفع ایران از برجام باشد. در دور چهارم مذاکرات مشخص شد که فلسفه تحریم های زرد چیست. دولت بایدن در این دور به ناگهان موضوع همکاری های آینده را مطرح کرد آن هم با ۳ بند مشخص: ۱- توسعه روابط اقتصادی با ایران ۲- اقدامات بیشتر برای اعتمادسازی و طولانی تر شدن روابط ۳- امنیت منطقه ای. تیم رابرت مالی لغو دو تحریم زرد رنگ یعنی سپاه و بیت رهبری را منوط به گنجاندن این بند سه بخشی به پیش نویس مذاکرات شامل یک متن و ۳ پیوست (رفع تحریم ها، اقدامات هسته ای و طرح اجرایی) کرد.

در صورت موافقت تهران با این پیش نویس دولت بایدن دو تضمین مستقیم (بند همکاری های آینده) و تضمین غیر مستقیم (تداوم حیات تحریم های قرمز و همین طور مشاوره های اوفک به بانک ها، موسسات و شرکت های بین المللی) را بدست می آورد و این می توانست استراتژی سوم آمریکا در مواجهه با معمای ایران را به ثمر بنشانند. (وارد کردن ایران به مسیری که خود تعیین کننده مقصد نهایی آن نخواهد بود) این ساز و کار در حالی بود که ایران قصد آن داشت که تنها در مورد احیای برجام مذاکره کند و همین طور امتیاز لغو همه تحریم ها یا حداقل تحریم ها را بدست آورد.

محور دوم و بسیار مهمی که ایالات متحده بدنبال آن بود در حوزه راستی آزمایی بود. اگرچه اخبار اولیه از شش دور مذاکرات وین حاکی از آن بود که ایالات متحده طرح روسیه مبنی بر مهر و موم ساتریفیوژهای پیشرفته را در خاک ایران پذیرفته و از طرح اولیه خود مبنی بر تخریب یا خروج این دستگاه ها به خارج از ایران عقب نشینی کرده است، ولی مقاله مشترک علی واعظ و ولی نصر در مجله فارن افرز در سپتامبر ۲۰۲۱ نشان می دهد که ایالات

متحدہ چنین چیزی را برای بازگرداندن آستانہ نقطہ گریز ایران بہ یکسال ناکافی می داند. آمریکا برای اطمینان یافتن از این موضوع علاوہ بر برچیدہ شدن ماشین آلات، خواہان خنثی سازی زیرساخت ها و خطوط مونتاژ سانتریفیوژہای پیشرفته ایران شدہ است. اختلاف سوم بہ نحوہ بازگشت طرفین بہ برجام مربوط می شود. در حالیکہ ایران خواستار گام اول آمریکا در برچیدن تحریم ها و سپس راستی آزمایی لغو تحریم ها در یک بازہ زمانی چند ہفتہ ای است، ایالات متحدہ طبق محتوای ۶ دور مذاکرات صرفا با یک بازہ ۴۸ ساعتمہ موافقت کردہ است کہ از نظر تہران ناکافی است.

اما در حالی کہ آمریکا براساس استراتژی خود توانستہ است دو تضمین موثر از طرف ایرانی برای تداوم همکاری ها در آیندہ اخذ کند، قادر نیست بدلیل ماہیت چند منشایی تحریم ها (بخشی از تحریم ها ناشی از فرامین اجرایی رئیس جمہور و برخی دیگر بہ قوانین مصوب کنگرہ باز می گردد) بہ ایران تضمین دہد کہ حادثہ می ۲۰۱۸ و خروج آمریکا از توافق دیگر تکرار نمی شود.

سیاست های آمریکا در قبال هسته ای شدن کشورها



ابراهیم یزدانی

کارشناس مسائل آمریکا

مقدمه

تلاش های ایالات متحده برای متوقف کردن برنامه هسته ای جمهوری اسلامی سالیان زیادی است که شروع شده و همچنان ادامه دارند. واشنگتن در طول این دوران بارها چه در طی مذاکرات مقامات دیپلماتیک دو کشور و چه در دیپلماسی عمومی خود، این تلاش ها را به عنوان بخشی از فعالیت های تاریخی آمریکا در برقراری نظم جهانی و اشاعه نظام منع گسترش سلاح های کشتار جمعی معرفی کرده است. در این گزارش تلاش می شود به این سوال پاسخ داده شود که آمریکا پس از جنگ جهانی دوم چه سیاستی در قبال هسته ای شدن کشورها دنبال کرده و پیگیری این سیاست چه پیامدهایی برای جامعه بین الملل و کشوری که هسته ای شدن را انتخاب کرده/نکرده، به دنبال دارد.

بدین منظور ابتدا در چهار جدول به طور آماری ۱. کشورهایی که برای دستیابی به برنامه هسته ای تلاش کردند اما از آن دست کشیدند، ۲. کشورهای در حال تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای، ۳. کشورهایی که به فناوری تولید بمب دست یافتند اما از آن دست کشیدند و ۴. کشورهایی که به بمب هسته ای دست یافته و آن را حفظ کرده اند، معرفی می شوند. در بخش دوم واکنش های آمریکا به هسته ای شدن این کشورها بر اساس مناطق/قاره ها تبیین می شوند. بررسی واکنش ایالات متحده به عنوان اولین کشور سازنده و استفاده کننده از بمب اتم به این چهار گروه، می تواند تصویر شفاف تری از کنش های این کشور در برقراری نظم ادعایی جهانی را نشان دهد. در بخش پایانی نیز اشارت های این سیاست های آمریکا برای جمهوری اسلامی ارائه خواهند شد.

بخش اول: جداول آماری

۱. کشورهایایی که برای دستیابی به برنامه هسته ای تلاش کردند اما از آن دست کشیدند

نام کشور	قاره- منطقه	نوع برنامه هسته‌ای: نظامی- غیر نظامی	فاکتورهای دخیل در عقب نشینی	فاکتور آمریکا	نتیجه نهایی
الجزایر	آفریقا	غیرنظامی	فشارهای بین‌المللی	آمریکا برنامه هسته‌ای الجزایر را افشا کرد. ^۱	عضویت در IAEA و پذیرش نظارت این سازمان.
مصر	آفریقا	غیرنظامی	نگرانی داخلی: برنامه هسته‌ای مصر پس از حادثه چرنوبیل متوقف شد		عضویت در IAEA و پذیرش نظارت این سازمان.
لیبی	آفریقا	نظامی	نگرانی قذافی از تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد لیبی	دولت جورج بوش پسر تهدید کرد که در صورت عدم لغو و عقب نشینی از برنامه هسته‌ای، بدون مذاکره، به لیبی حمله خواهد کرد. ^۲	برچیدن کامل صنعت هسته‌ای از سوی قذافی.
تونس	آفریقا	غیرنظامی			عضویت در IAEA و پذیرش نظارت این سازمان.
نیجریه	آفریقا	نظامی (در پاسخ به برنامه هسته‌ای آفریقای جنوبی) و غیرنظامی (برای تأمین انرژی مورد نیاز کشور ^۳)	نگرانی از تامین امنیت مواد هسته‌ای در برابر گروه‌های تروریستی مانند بوکوحرام. ^۴		عضویت در IAEA و پذیرش نظارت این سازمان.
آرژانتین	آمریکای جنوبی	نظامی / حفظ پرستیژ در عرصه منطقه‌ای و داخلی	گذار به دموکراسی و تلاش مشترک با برزیل (رقیب استراتژیک آرژانتین در آمریکای جنوبی) برای غیرهسته‌ای ماندن در چارچوب نظارت مشترک بر فعالیت‌های هسته‌ای دو کشور.		عضویت در IAEA و پذیرش نظارت این سازمان.
برزیل	آمریکای جنوبی	نظامی/ غیر نظامی	تلاش مشترک با آرژانتین (رقیب استراتژیک برزیل در آمریکای جنوبی) برای غیرهسته‌ای ماندن در چارچوب نظارت مشترک بر	آمریکا از دهه ۶۰ میلادی در صدد ممانعت از دستیابی مخفیانه برزیل به سلاح هسته‌ای بود.	عضویت در IAEA و پذیرش نظارت این سازمان.

		فعالیت‌های هسته‌ای دو کشور.			
عضویت در IAEA و پذیرش نظارت این سازمان.		پس از پذیرش NPT از سوی آرژانتین، این کشور برنامه هسته‌ای خود را برجید.	غیر نظامی/مطالعاتی	آمریکای جنوبی	شیلی
عضویت در IAEA و پذیرش نظارت این سازمان.		در صورت نیاز می‌تواند از آمریکا خریداری کند.	غیرنظامی	آمریکای شمالی	کانادا
این کشور عضو IAEA است.	برای دوری از هرگونه شائبه، مکزیک از آمریکا درخواست کرد که اورانیوم با غلظت بالا را از مکزیک دریافت و به جای آن اورانیوم با غلظت پایین در اختیار این کشور قرار دهد. واشنگتن با این درخواست موافقت کرد.	این کشور به عنوان یک کشور در آستانه تولید بمب شناخته می‌شود اما اراده تولید بمب در این کشور دیده نمی‌شود.	غیرنظامی	آمریکای شمالی	مکزیک
		در صورت نیاز می‌تواند از آمریکا و بریتانیا خریداری کند.	غیرنظامی	اقیانوسیه	استرالیا
این کشور در حال حاضر سه رآکتور هسته‌ای تحقیقاتی دارد.	توافق هسته‌ای آمریکا و اندونزی، جاکارتا را از داشتن مواد هسته‌ای به میزانی که برای تولید بمب هسته‌ای لازم است، باز می‌دارد.	در دوران ریاست جمهوری سوکارنو، این کشور قصد دستیابی به بمب هسته‌ای داشت. پس از کودتای ژنرال سوهارتو علیه احمد سوکارنو، این کشور به معاهدات بین‌المللی مخصوصاً معاهدات مربوط به منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی متعهد شد.	غیر نظامی	اقیانوسیه	اندونزی
عضویت در IAEA و پذیرش نظارت این سازمان.		اجماع داخلی بر عدم تولید سلاح هسته‌ای علیرغم دارا بودن توان تولید.	غیرنظامی	اروپای غربی	آلمان
پس از عضویت در IAEA از تولید سلاح هسته‌ای عقب نشینی کرد.	با کمک آمریکا بخشی از سلاح‌های هسته‌ای ناتو در این کشور مستقر است.	پس از حادثه چرنوبیل، اجماع عمومی در این کشور بر برجیدن صنایع نظامی هسته‌ای آن استوار شد.	نظامی	اروپای مرکزی	ایتالیا
عضویت در IAEA و پذیرش نظارت این سازمان.	با کمک آمریکا بخشی از سلاح‌های هسته‌ای ناتو در این کشور مستقر است.		غیرنظامی	اروپای غربی	هلند
نروژ در ذیل چتر هسته‌ای			غیرنظامی	اروپای	نروژ

رومانی	اروپای شرقی	نظامی	پس از انقلاب رومانی، برنامه هسته ای این کشور خاتمه یافت.	این کشور عضو IAEA شد و اکنون صرفاً برنامه هسته ای غیرنظامی دارد.
اسپانیا	اروپای غربی	مطالعاتی نظامی	در دوران حکومت ژنرال فرانکو این کشور به سمت ساخت بمب هسته ای حرکت کرد. اما پس از روی کار آمدن سوسیالیست ها، این برنامه متوقف شد. ^۵ به دلیل مخالفت های گسترده در داخل این کشور، دولت ها در اسپانیا به سمت ساخت بمب حرکت نمی کنند.	اسپانیا در ذیل چتر هسته ای ناتو قرار دارد.
سوئد	اروپای شمالی	نظامی	به دلیل مخالفت های سیاسی در عرصه داخلی و همچنین هزینه های بالای مالی، این برنامه در دهه ۷۰ میلادی برچیده شد.	سوئد هم اکنون عضو NPT است و صرفاً برنامه صلح آمیز هسته ای برای تامین انرژی دارد.
سوئیس	اروپای مرکزی	نظامی (بازدارندگی در قبال شوروی)	عضویت در NPT: با عضویت در NPT در ۱۹۶۹ برنامه اتمی سوئیس به یک برنامه تحقیقاتی تبدیل شد.	دولت سوئیس علیرغم امضای معاهده منع تولید سلاح های هسته ای در سال ۲۰۱۷، در سال ۲۰۱۸ اعلام کرد که به دلیل نگرانی های امنیتی، می خواهد از معاهده خارج شود.
صربستان (یوگسلاوی سابق)	اروپای شرقی	نظامی	در دوران حکومت مارشال تیتو، وی به دلیل نگرانی از هزینه های بالای دستیابی به بمب اتم، در اولویت بودن اقتصاد یوگسلاوی و حفظ پرستیژ یوگسلاوی در بیمان عدم تعهد، برنامه تولید سلاح هسته ای این کشور را متوقف کرد. پس از فروپاشی یوگسلاوی، برنامه هسته ای این کشور کاملاً لغو شد.	آمریکا در طول دوران جنگ سرد، یوگسلاوی را کشوری در آستانه بمب اتم به شمار می آورد.
ژاپن	شرق آسیا	فاصله یکساله تا تولید بمب دارد اما توکیو قصدی برای تولید بمب ندارد.	فشارهای احزاب سیاسی از یکسو و خلا قانونی در قانون اساسی از سوی دیگر مانع تولید بمب می شود.	این کشور عضو IAEA شد و اکنون صرفاً برنامه هسته ای غیرنظامی دارد.

کره جنوبی توان ساخت بمب اتم دارد اما به این اقدام مبادرت نکرده و عضو IAEA شده است.	کره جنوبی رسماً زیر چتر هسته ای آمریکا قرار دارد.	در دهه ۸۰ میلادی این برنامه تحت فشار آمریکا متوقف شد. در دهه ۲۰۰۰ میلادی این مطالعات ادامه یافت اما IAEA ابعاد آن را محدود معرفی کرد.	مطالعات نظامی	شرق آسیا	کره جنوبی
تایوان یک کشور در آستانه تولید بمب اتم، به حساب می آید. این کشور عضو IAEA بوده و نظارت های این سازمان را پذیرفته است.	تایوان رسماً زیر چتر هسته ای آمریکا قرار دارد.	با فشارهای گسترده آمریکا برنامه تولید سلاح هسته ای تایوان پایان یافت.	نظامی / مطالعات نظامی	شرق آسیا	تایوان
	یکی از دلایل اعلامی آمریکا برای حمله به عراق، برنامه تولید سلاح هسته ای بغداد بود. پس از تصرف عراق، آمریکا مواد سازنده بمب را از این کشور خارج کرد.	هرچند عراق به برنامه ساخت سانتریفوژ رسید اما هم صدام حسین اجزای آن را تحویل بازرسان سازمان IAEA داد و هم برنامه هسته ای آن توسط اسرائیل و آمریکا در مقاطع زمانی مختلف بمباران شد.	نظامی / مطالعات نظامی	غرب آسیا	عراق
	در دوران جورج بوش پسر، آمریکا تلاش زیادی برای ارائه مدارکی جهت متهم سازی دولت سوریه به داشتن برنامه تولید سلاح های هسته ای کرد که به دلیل اثبات بی سند بودن ادعاهای آمریکا درباره عراق، از سوی جامعه بین الملل جدی گرفته نشد.	تاسیسات اتمی سوریه توسط اسرائیل بمباران شد. دیگر برنامه های تحقیقاتی این کشور نیز پس از وقوع جنگ داخلی متوقف شد.	غیر نظامی / مطالعات نظامی	غرب آسیا	سوریه
اگرچه امارات نظارت های بین المللی را پذیرفته اما تحلیلگران اسرائیلی معتقدند در صورت دستیابی ایران به بمب اتم، ممکن است امارات نیز مسیر جدیدی در موضوع هسته ای برگزیند. ^۷	واشنگتن با ابوظبلی برای تاسیس نیروگاه هسته ای امارات همکاری کرد و کره جنوبی را نیز برای همکاری با امارات ترغیب کرد. ^۶		غیر نظامی	غرب آسیا	امارات متحده عربی

۲. کشورهای در حال تلاش برای دستیابی به سلاح هسته ای

نام کشور	قاره/منطقه	وضعیت دستیابی	انگیزه دستیابی	نقش آمریکا	وضعیت کنونی
عربستان سعودی	خاورمیانه	نامشخص	نگرانی از دستیابی ایران به سلاح اتمی	در دوران ترامپ، آمریکا درصدد کمک به عربستان برای توسعه برنامه اتمی این کشور بود اما کنگره با این اقدام مخالفت کرد.	این برنامه با همکاری چین رو به پیشرفت است هر چند ابعاد آن ناشناخته است.
میانمار	جنوب آسیا	نامشخص	نامشخص		میانمار با همکاری کره شمالی در حال توسعه برنامه هسته‌ای خود است. ابعاد این برنامه نامشخص است اما تحلیلگران معتقدند به دلیل ضعیف بودن تاسیسات، این فرایند در کوتاه مدت به نتیجه نخواهد رسید.
ترکیه		نامشخص	پرستیژ بین‌المللی	فاصله گرفتن واشنگتن از آنکارا در مسایل منطقه‌ای و سیستم دفاع موشکی، چنانچه باعث شود تا نهایتاً ترکیه از زیر چتر هسته‌ای آمریکا خارج شود، سبب خواهد شد تا ترکیه سریعتر برای رسیدن به بمب اقدام کند. ^{۱۰}	اخبار حاکی از آن است که ترکیه با همکاری پاکستان قصد دستیابی به سلاح اتمی دارد. ^۹
ارمنستان	قفقاز	نامشخص	دفاعی		اخبار حاکی از این است که ارمنستان در حال جمع‌آوری اورانیوم غنی شده است. ^{۱۰}

۳. کشورهایی که به فناوری تولید بمب دست یافتند اما از آن دست کشیدند

نام کشور	قاره/منطقه	انگیزه دستیابی	انگیزه عقب نشینی	نقش آمریکا	وضعیت کنونی
بلاروس	اروپای شرقی	باقیمانده از دوران شوروی	علاقمندی به داشتن برنامه هسته ای غیر نظامی. بلاروس کلاهک های اتمی را برای امحاء به روسیه منتقل کرد.	آمریکا حامی غیرهسته ای شدن همه کشورهای استقلال یافته از شوروی بود.	این کشور دو راکتور هسته ای برای تامین برق مصرفی دارد. بلاروس عضو NPT است.
اوکراین	اروپای شرقی	باقیمانده از دوران شوروی	۱. نگرانی از عدم به رسمیت شناخته شدن استقلال اوکراین از سوی غرب و شوروی، ۲. نگرانی از تحریم های غرب و ۳. نگرانی از واکنش نظامی روسیه.	آمریکا حامی غیرهسته ای شدن همه کشورهای استقلال یافته از شوروی بود.	این کشور عضو NPT است.
قزاقستان	آسیای مرکزی	باقیمانده از دوران شوروی	حاکمان جدید قزاقستان پس از سقوط شوروی حفظ تسلیحات هسته ای را دشوار می دیدند و از سوی دیگر نگران تبعات آلودگی های زیست محیطی این سلاح ها بودند.	آمریکا حامی غیرهسته ای شدن همه کشورهای استقلال یافته از شوروی بود. واشنگتن به قزاقستان کمک کرد تا کلاهک های هسته ای را برای امحاء به روسیه منتقل کند.	این کشور عضو NPT است.
آفریقای جنوبی	آفریقا	نگرانی از اینکه حاکم شدن کمونیسم در کشورهای همسایه به رهبری شوروی باعث سقوط حکومت آفریقای جنوبی شود.	۱. توافق سه جانبه با کوبا و آنگولا، جهت خروج نیروهای کوبایی از آنگولا و به استقلال دست یافتن نامیبیا که مستلزم تلاش ژوهانسبورگ برای غیرهسته ای بودن بود؛ ۲. تاثیرگذار بودن تحریم های بین المللی بر اقتصاد این کشور؛ ۳. برداشت آفریقای جنوبی این بود که هسته ای بودن باعث می شود تا ژوهانسبورگ نتواند حمایت غرب از خود در برابر شوروی را به دست آورد.	آمریکا در امحاء تسلیحات هسته ای آفریقای جنوبی به ژوهانسبورگ کمک کرد.	این کشور NPT را پذیرفته است.

۴. کشورهایایی که به بمب هسته ای دست یافته و آن را حفظ کرده اند

نام کشور	منطقه/قاره	انگیزه دستیابی	نقش آمریکا	وضعیت کنونی
شوروی	آسیا-اروپا	موازنه نظامی با آمریکا	استالین پس از بمباران اتمی ناگازاکی و هیروشیما از سوی آمریکا، برنامه اتمی شوروی را تسریع کرد و در اولویت قرار داد.	شوروی با جاسوسی از برنامه منهن آمریکا و استفاده از تخصص متخصصان آلمانی به بمب اتم دست یافت. روسیه نیز هم‌اکنون به عنوان عضو شورای امنیت، تسلیحات اتمی دوران شوروی را حفظ کرده است.
چین	شرق آسیا	موازنه نظامی با آمریکا	نگرانی از افزایش توانمندی‌های نظامی آمریکا	چین با کمک شوروی به سلاح اتمی دست یافت و هم‌اکنون به عنوان عضو شورای امنیت دارای سلاح هسته‌ای است.
بریتانیا	اروپای غربی	موازنه نظامی با شوروی	آمریکا در توسعه تسلیحات هسته ای بریتانیا با لندن همکاری کرد.	بریتانیا هم‌اکنون یکی از ۵ کشوری است که به عنوان عضو شورای امنیت دارای سلاح هسته‌ای است.
فرانسه	اروپای غربی	موازنه نظامی با شوروی	کمک به برنامه هسته‌ای اسرائیل.	فرانسه هم‌اکنون یکی از ۵ کشوری است که به عنوان عضو شورای امنیت دارای سلاح هسته‌ای است.
کره شمالی	شرق آسیا	دفاع در برابر ایالات متحده	وضع تحریم‌های گسترده علیه کره شمالی	کره شمالی با مساعدت شوروی سلاح هسته‌ای ساخته و هم‌اکنون نیز در حال ارتقاء سیستم‌های پرتاب موشک است.
اسرائیل	خاورمیانه	ادعا شده که اسرائیل در قبال فقدان عمق استراتژیک در منطقه، به ساخت سلاح هسته‌ای روی آورده است.	در قبال علنی نشدن برنامه هسته‌ای اسرائیل، واشنگتن متعهد است تا از پیگیری قوانین منع اشاره در قبال اسرائیل خودداری کند.	فرانسه در پاسخ به همکاری دانشمندان اسرائیلی در برنامه هسته‌ای فرانسه، به اسرائیل در دستیابی به بمب هسته‌ای کمک کرد.
هند	جنوب آسیا	موازنه نظامی در برابر چین و جلوگیری از شکست نظامی هند در برابر چین.	زمانی که هند آزمایش‌های هسته‌ای گسترده‌ای ترتیب می‌داد، آمریکا تحریم‌هایی علیه دهلی نو وضع کرد. تحریم‌های آمریکا پس از ۳۴ سال علیه هند لغو شد و توافق هسته‌ای غیرنظامی بین دو کشور منعقد شد. به موازات ارتقاء روابط دو کشور، حساسیت آمریکا درباره برنامه هسته‌ای هند کاسته شده است.	
پاکستان	جنوب آسیا	موازنه نظامی در برابر هند و نگرانی از تجزیه پس از جدایی بنگلادش از پاکستان.	آمریکا بارها از عدم عضویت پاکستان در NPT اعلام نارضایتی کرده است. از نظر واشنگتن فقدان تاسیسات پیشرفته باعث می‌شود امکان نشت تشعشعات در پاکستان وجود داشته باشد. علاوه بر این، واشنگتن نه تنها بابت حملات تروریستی به تاسیسات هسته‌ای پاکستان نگران است بلکه از دستیابی گروه‌های تروریستی به سلاح‌های هسته‌ای پاکستان نیز بیمناک است.	پاکستان با کمک چین به سلاح اتمی دست یافت.

بخش دوم: تحلیلی بر سیاست های آمریکا برای غیر هسته ای کردن کشورها

الف) سیاست های آمریکا در قبال هسته ای شدن کشورها در قاره آفریقا

ایالات متحده در قبال هسته ای شدن کشورها در قاره آفریقا سه سیاست متفاوت را در پیش گرفت:

۱. افشاء و شرمنده سازی: الجزایر در نتیجه اعمال این سیاست از سوی آمریکا از برنامه هسته ای نظامی خود دست کشید.

۲. تهدید به حمله نظامی: لیبی در نتیجه اعمال این سیاست از سوی آمریکا برنامه هسته ای خود را برچید.

۳. تهدید به تحریم و همکاری در امحاء: آفریقای جنوبی به دلیل نگرانی از اینکه دست یابی به بمب هسته ای مانع از جلب مشارکت غرب و مخصوصاً آمریکا در برابر کمونیسیم شود، از برنامه تولید سلاح هسته ای عقب نشینی کرد. آمریکا به ژوهانسبورگ کمک کرد تا برنامه هسته ای خود را برچیند. این اقدام آفریقای جنوبی باعث شد تا از اشاعه تسلیحات هسته ای در جنوب قاره آفریقا جلوگیری شود.

ب) سیاست های آمریکا در قبال هسته ای شدن کشورها در قاره آمریکا

ممانعت مخفیانه از دستیابی به سلاح اتمی: در قاره آمریکا مهمترین تلاش واشنگتن به مقابله مخفیانه با دستیابی برزیل به سلاح هسته ای باز می گردد. واشنگتن از اشاعه تولید سلاح های هسته ای در آمریکای جنوبی و آمریکای مرکزی نگران بود. آمریکا از تلاش های برزیل و آرژانتین برای عادی سازی روابط و نظارت متقابل بر برنامه های هسته ای دو کشور و نیز غیرنظامی شدن این برنامه ها استقبال کرد.

ج) سیاست های آمریکا در قبال هسته ای شدن کشورها در قاره اقیانوسیه

عقد توافق دو جانبه: توافق هسته ای آمریکا و اندونزی، جاکارتا را از داشتن مواد هسته ای به میزانی که برای تولید بمب هسته ای لازم است، باز می دارد. این اقدام دولت سوهارتو باعث جلب حمایت غرب از اندونزی در دوران نبرد این کشور با کمونیسیم شد. پیامد این اقدام ممانعت از اشاعه تولید و گسترش سلاح های هسته ای در جنوب شرقی آسیا شد.

د) سیاست های آمریکا در قبال هسته ای شدن کشورها در قاره اروپا

در قاره اروپا سیاست های آمریکا برای ممانعت از تولید سلاح هسته ای بین کشورهای غرب و شمال اروپا با کشورها مرکز و شرق اروپا متفاوت بود.

۱. اروپای غربی و شمالی

سیاست گسترش چتر هسته ای: از دوران جنگ سرد، کشورهای اروپای غربی و شمالی عمدتاً در ذیل چتر هسته ای آمریکا قرار داشتند. با وجود این کشورهایی مانند سوئد و سوئیس برای حفظ بازدارندگی در برابر شوروی به پروسه تولید بمب هسته ای دست یافتند و خود را در آستانه تولید نگه داشتند. مواد هسته ای این دو کشور پس از پایان جنگ سرد به آمریکا تحویل داده شد. به غیر از این به طور کلی سه کشور شوروی، بریتانیا و فرانسه پس از جنگ جهانی دوم به تسلیحات هسته ای دست یافتند که به دلیل عضویت در شورای امنیت و تسلیحات آنها مشروع دانسته می شود.

۲. اروپای مرکزی و شرقی

کشورهای این دو منطقه برای ایالات متحده متفاوت ارزیابی می شدند. گروهی کشورهای هم مرز با روسیه بودند مانند اوکراین، بلاروس و قزاقستان. گروهی نیز کشورهایی هستند که علی رغم عضویت در بلوک شرق، با روسیه هم مرز نیستند مانند یوگسلاوی (صربستان).

■ کمک به تجزیه در اروپای مرکزی: در طول دوران جنگ سرد، آمریکا یوگسلاوی را یک کشور در آستانه دستیابی به بمب اتم می دانست. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، یوگسلاوی در یک فروپاشی که هزینه های انسانی بالایی داشت، تجزیه شد. در این میان صربستان اگرچه برنامه هسته ای یوگسلاوی را به طور کامل لغو کرد اما آمریکا با طرح موضوع مقابله با کشتارهای قومی، آن را آماج حملات هوایی مستقیم خود قرار داد. در نتیجه، پیامد لغو برنامه هسته ای از سوی کشوری که در میان قدرت های بزرگ گرفتار است، می تواند حمله از سوی یکی از این قدرت ها باشد.

■ کمک به انتقال تسلیحات هسته ای اروپای شرقی به روسیه برای امحاء: در این منطقه، آمریکا به سه کشور قزاقستان، اوکراین و بلاروس کمک کرد تا سلاح های هسته ای باقیمانده از دوران شوروی را برای امحاء به مسکو تحویل دهند. هرچند جان میرشایمر در دهه ۹۰ میلادی به دولتمردان کاخ سفید گوشزد کرد که خارج کردن سلاح های هسته ای از اوکراین می تواند تمامیت ارضی این کشور را به خطر بیندازد، اما در آن دوران، خوش بینی ها در آمریکا بیش از آن بود که این هشدار جدی گرفته شود. در سال ۲۰۱۴ اوکراین با حمله نظامی روسیه روبرو شد و شبه جزیره کریمه را از دست داد. در نتیجه، پیامد لغو برنامه هسته ای از سوی کشوری که در میان قدرت های بزرگ گرفتار است، می تواند حمله از سوی یکی از این قدرت ها باشد.

ه) سیاست های آمریکا در قبال هسته ای شدن کشورها در شرق آسیا

■ سیاست گسترش چتر هسته ای: فشارهای داخلی در ژاپن نیز مانند آلمان پس از جنگ جهانی دوم، مانع از تولید بمب هسته ای در این کشور شد. علی رغم اینکه توکیو توان فنی تولید آن را دارا است. ژاپن در آن زمان از برنامه های هسته ای چین و ژاپن و گسترش کمونیسم نگران بود. کره جنوبی به دلیل ترس از برتری نظامی کره شمالی و چین و تایوان به دلیل نگرانی از خدشه دار شدن حاکمیت خود از سوی چین به سمت تولید بمب اتم در دوران جنگ سرد حرکت کردند. آمریکا برای جلوگیری از اشاعه سلاح های کشتار جمعی در این دو کشور، آنها را همراه با ژاپن در ذیل چتر هسته ای خود قرار داد. در نتیجه، پیامد ممانعت از تولید سلاح های هسته ای در شرق آسیا، گسترش چتر هسته ای آمریکا به این مناطق بود.

■ سیاست تحریم همه جانبه: واشنگتن در برابر تولید بمب هسته ای در کره شمالی سیاست تحریم همه جانبه پیونگ یانگ را در پیش گرفت. با گسترش تهدیدات کره شمالی در قبال متحدین آمریکا از قبیل ژاپن، کره جنوبی و تایوان، آمریکا تلاش کرد تا در برابر کره شمالی نیز متحدین خود را زیر چتر هسته ای در آورد.

و) سیاست های آمریکا در قبال هسته ای شدن کشورها در جنوب آسیا

نگاه استراتژیک به سیاست موازنه استراتژیک: به نظر می رسد موازنه استراتژیک که آمریکا در باره هسته ای شدن دو کشور هند و پاکستان پیگیری کرده تابع سیاست های کلان آمریکا در نظام بین الملل بوده است. در دوران جنگ سرد به دلیل نزدیکی مواضع هند به شوروی و نیز نقش بی بدیل مجاهدین مورد حمایت پاکستان در زمین گیر کردن ارتش شوروی در افغانستان، برای آمریکا موازنه استراتژیک بین هند و پاکستان باید به سود اسلام آباد سنگینی می کرد. از دوران ریاست جمهوری باراک اوباما تاکنون، به دلیل در اولویت قرار گرفتن سیاست مهار چین در گراند استراتژی آمریکا، هند در اولویت ارتقاء در سیاست های ایندوپاسیفیک قرار گرفته و پاکستان به دلیل نزدیکی به چین به حاشیه رانده شده است.

■ هند: به موازات ارتقاء روابط دو کشور، حساسیت آمریکا درباره برنامه هسته ای هند کاسته شده است. زمانی که هند آزمایش های هسته ای گسترده ای ترتیب می داد، آمریکا تحریم هایی علیه دهلی نو وضع کرد. تحریم های آمریکا پس از ۳۴ سال علیه هند لغو شد و توافق هسته ای غیرنظامی بین دو کشور منعقد شد.

■ پاکستان: از سویی موازنه نظامی در برابر هند و نگرانی از تجزیه پس از جدایی بنگلادش از پاکستان، زمینه های اصلی دستیابی پاکستان به سلاح اتمی می باشند. از سوی دیگر پاکستان با کمک چین به سلاح اتمی دست یافته است. اکنون از هر دو محور اسلام آباد با فشار مواجه شده است. نزدیکی هند به آمریکا برای مهار چین باعث شده تا نه تنها رقیب سنتی پاکستان ارزش فوق العاده ای برای واشنگتن بیابد بلکه ارتباطات کشورها با چین نیز در واشنگتن مورد بازبینی قرار گیرد. آمریکا بارها از عدم عضویت پاکستان در npt اعلام نارضایتی کرده است. با وجود این آمریکا در مورد امنیت صنایع هسته ای پاکستان نگران است. از نظر واشنگتن فقدان تاسیسات پیشرفته باعث می شود امکان نشت تشعشعات در پاکستان وجود داشته باشد. علاوه بر این، آمریکا نه تنها بابت حملات تروریستی به تاسیسات هسته ای پاکستان نگران است؛ بلکه از دستیابی گروه های تروریستی به سلاح های هسته ای پاکستان نیز بیمناک است.

ز) سیاست های آمریکا در قبال هسته ای شدن کشورها در خاورمیانه

سیاست آمریکا در قبال فعالیت های هسته ای کشورها در خاورمیانه را می توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. هسته ای شدن متحدان درجه اول آمریکا: اسرائیل و امارات متحده در این گروه قرار می گیرند.

• اسرائیل: در برابر اسرائیل آمریکا سیاست چشم پوشی را در پیش گرفته است. در این سیاست، در قبال علنی نشدن برنامه هسته ای اسرائیل، واشنگتن متعهد است تا از پیگیری قوانین منع اشاعه سلاح های هسته ای در قبال اسرائیل خودداری کند.

• امارات متحده: در برابر امارات متحده، آمریکا سیاست همراهی و هدایت را در پیش گرفته به این معنی که واشنگتن با ابوظبی برای تاسیس نیروگاه هسته ای امارات همکاری کرد و کره جنوبی را نیز برای همکاری با امارات ترغیب کرد. این ترغیب بر این اساس صورت گرفته تا امارات علاقمند باشد فعالیت های هسته ای خود را با شفافیت ادامه داده و آمریکا را از حدود و ثغور آن مطلع کند.

۲. هسته ای شدن متحدان درجه دوم آمریکا:

ترکیه و عربستان سعودی در این گروه قرار می گیرند. به نظر می رسد ایالات متحده سعی دارد سیاست انگشت نما کردن از نوع تعامل خود با ایران درباره پرونده هسته ای، ابزاری بسازد تا نشان دهد پیگیری برنامه نظامی هسته ای برای این دسته از متحدان آمریکا در خاورمیانه پرهزینه خواهد بود.

■ ترکیه: آنکارا پس از بهار عربی به تدریج از سیاست های واشنگتن فاصله گرفته و این موضوع منشاء نگرانی برای کاخ سفید شده است. اخبار حاکی از علاقه ترکیه برای اخذ فناوری مورد نیاز برای تولید بمب از پاکستان شده است. هر دو کشور مانند قبل رابطه صمیمانه ای با واشنگتن ندارند و این موضوع می تواند آنها را به اهداف آینده آمریکا در زمینه مقابله با اشاعه سلاح های کشتار جمعی مبدل سازد. فاصله گرفتن واشنگتن از آنکارا در مسایل منطقه ای و سیستم دفاع موشکی، چنانچه باعث شود تا نهایتاً ترکیه از زیر چتر هسته ای آمریکا خارج شود، سبب خواهد شد تا ترکیه سریعتر برای رسیدن به بمب اقدام کند.

■ عربستان سعودی: در دوران ترامپ، آمریکا درصدد کمک به عربستان برای توسعه برنامه اتمی این کشور بود اما کنگره با این اقدام مخالفت کرد. جایگاه عربستان به دلیل رویکرد توسعه طلبانه محمد بن سلمان در رقابت طلبی منطقه ای و آغاز جنگ یمن، در ترور مخالفان سیاسی و نزدیکی به چین، در میان هر دو حزب اصلی آمریکا متزلزل به نظر می رسد. برنامه هسته ای ریاض با همکاری چین رو به پیشرفت است و آشکار شدن ابعاد آن می تواند تبعات گسترده ای برای این کشور یا حداقل برای جانشینی محمد بن سلمان در پی داشته باشد.

۳. هسته ای شدن دشمنان آمریکا در خاورمیانه

به نظر می رسد در این گروه از کشورها از سیاست حمله مستقیم (عراق) یا حمله غیر مستقیم از طریق متحدین (سوریه) برای امحاء برنامه هسته ای استفاده می کند.

■ عراق: یکی از دلایل اعلامی آمریکا برای حمله به عراق، برنامه تولید سلاح هسته ای بغداد بود. هرچند عراق به برنامه ساخت سانتریفوژ رسید اما هم صدام حسین اجزای آن را تحویل بازرسان سازمان IAEA داد و هم برنامه هسته ای آن توسط اسرائیل و آمریکا در مقاطع زمانی مختلف بمباران شد. پس از تصرف عراق، آمریکا مواد سازنده بمب را از این کشور خارج کرد.

■ سوریه: در دوران جورج بوش پسر، آمریکا تلاش زیادی برای ارائه مدارکی جهت متهم سازی دولت سوریه به داشتن برنامه تولید سلاح های هسته ای کرد که به دلیل اثبات بی سند بودن ادعاهای آمریکا در پرونده عراق، از سوی جامعه بین الملل جدی گرفته نشد. تاسیسات اتمی سوریه سرانجام توسط اسرائیل بمباران شد. دیگر برنامه های تحقیقاتی این کشور نیز پس از وقوع جنگ داخلی متوقف شد.

بخش سوم: نتیجه گیری

در مجموع به نظر می رسد سیاست های مورد پیگیری ایالات متحده درباره برنامه هسته ای جمهوری اسلامی، ترکیبی از سیاست های پیشین این کشور برای مقابله با هسته ای شدن کشورها و نیز اقتضائات گرانند استراتژی جدید این کشور در مهار چین و کاهش حضور گسترده خود در مناقشات منطقه ای است.

بر این اساس اگرچه واشنگتن تاکنون از سیاست هایی مانند افشاء و شرمند سازی، تهدید به حمله نظامی، تهدید به تحریم و اجرای آن، همکاری در خارج کردن مواد هسته ای (از طریق انتقال مواد با گرید بالا به کشور ثالث یعنی روسیه)، انگشت نما کردن؛ و حمله نظامی مستقیم یا غیر مستقیم به کشور یا تاسیسات هسته ای نشان داد که در مقابله با برنامه هسته ای ایران جدی است؛ اما بر خلاف موارد پیشین برای جلوگیری از درگیر شدن بیشتر در مناقشات منطقه ای، از گستردن چتر هسته ای خود به خاورمیانه برای حفاظت از متحدین خودداری کرد.

درباره پیامدهای اعمال سیاست های فوق بر امنیت دیگر کشورها و مناطق، توجه به نکات ذیل برای جمهوری اسلامی ضروری است:

■ توجه به مشابهت اوکراین و لیبی اولین نکته کلیدی است. از سویی برخی از تحلیلگران معتقدند که لیبی در صورت عدم لغو برنامه هسته ای خود با حمله ناتو و فروپاشی مواجه نمی شد. برخی تحلیلگران نیز مانند میرشایمر نیز بر این باور بودند که در صورت عدم خلع سلاح هسته ای، اوکراین نیز با حمله روسیه و از دست دادن شبه جزیره کریمه مواجه نمی شد.

■ برخلاف دو مورد فوق، کره شمالی از واگذار کردن تسلیحات هسته ای خود، خودداری کرده و از این طریق امنیت ملی خود را تأمین کرده است. با وجود این، به دست آوردن موازنه نظامی با آمریکا برای پیونگ یانگ هزینه قرار گرفتن تحت تحریم های گسترده و ایجاد قحطی پایدار در این کشور را در پی داشت.

■ آمریکا به طور جدی از اشاعه سلاح های هسته ای نگران است، تا حدی که قبول کرده هزینه امنیت کشورهای زیادی را در شرق آسیا و همچنین اروپا پرداخت کند و آنها را ذیل چتر هسته ای خود قرار دهد.

■ یکی از رویکردهای مورد علاقه آمریکا برای پیگیری موضوع منع اشاعه سلاح های کشتار جمعی عقد توافقات دوجانبه مانند توافق دوجانبه با اندونزی است بدون آنکه این کشور در ذیل چتر هسته ای آمریکا قرار گیرد. این موضوع می تواند دو دلالت مهم برای جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. اول آنکه به دلیل غیر کمونیستی بودن دولت سوهارتو (نظامیان ملی-اسلامی) برخلاف دولت سوکارنو که چپ گرا بود، آمریکا علاقه ای نداشت از متوقف کردن برنامه هسته ای این کشور ابزاری برای حمله به آن یا نفوذ در سیستم سیاسی آن بسازد. اشارت دوم به این موضوع باز می گردد که این توافق یکی از الگوهای ذهنی جمهوری خواهان در زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ بود. این گروه معتقدند ترامپ خواهان بسط این رویکرد (توافق هسته ای دوجانبه) در قبال ایران بود که با مخالفت تهران مواجه شد.

■ قرار گرفتن یک کشور در مدار گراند استراتژی ایالات متحده بر نوع نگاه واشنگتن به سیاست های هسته ای آن کشور اثر می گذارد. برای مثال در دوران جنگ سرد، کاخ سفید بر اساس نیازهای استراتژیک خود در مقابله با هند و مبارزه با حضور شوروی در افغانستان، همواره سعی داشت تا نگاهی همدلانه و کمتر امنیتی به اسلام آباد و سیاست های هسته ای آن داشته باشد. در حال حاضر که مهار چین در اولویت واشنگتن قرار گرفته، این دهلی نو است که از سیاست های چشم پوشی واشنگتن بهره می برد.

■ انگیزه کشورها از غیرهسته ای شدن نیز می تواند به عنوان پیشرانی برای آمریکا در نظر گرفته شود. به طور مثال علی رغم متوقف شدن برنامه هسته ای یوگسلاوی در صربستان، به نظر می رسد از نظر آمریکا در دهه ۹۰ میلادی همچنان به صربستان به عنوان بزرگترین دپوی تسلیحاتی نگاه می شد که می توانست امنیت اعضای ناتو را تهدید کند و بنابراین با حمله آمریکا مواجه شد.

روسیه و دورنمای احیای مذاکرات برجام



دکتر مهدی هدایتی شهیدانی

کارشناس مسائل روسیه

با آغاز دور جدید مذاکرات هسته ای در دوران دولت سیزدهم میان ایران و ۱+۴، درک واقع بینانه ی نگاه و رویکرد هر یک از این کشورها، جهت گشودن دریچه ای گویا فراروی مذاکره کنندگان کشورمان از جمله مهم ترین الزامات پژوهشی به شمار می رود. این متن نیز تلاش دارد تا به بررسی نقش دولت روسیه به عنوان یکی از بازیگران اصلی این مذاکرات بپردازد. چرا که روابط روسیه و ایران ضمن آن که در دو قرن اخیر فراز و نشیب های متعددی را سپری کرده؛ در طول مذاکرات هسته ای نیز نقش های متنوع و ویژه ای را از سوی مسکو تجربه نموده است. برای ایجاد ارتباط میان این نقش ها و دور جدید مذاکرات هسته ای، ذکر چند نکته جامعه شناختی و مرتبط با حوزه های سیاست خارجی روسیه خالی از لطف نیست.

یک باور رایج در جامعه روسیه به طور مستمر از چندین قرن پیش تاکنون وجود داشته است که مضمون آن این جمله می باشد: «روسیه را با عقل نمی توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد»^۱. به گونه ای دیگر از سوی سایر تحلیل گران و کارشناسان حوزه مطالعات بین المللی چنین تعبیری در مورد شیوه عملکرد روسیه در حوزه موضوعات سیاست خارجی مشاهده می شود. الکساندر سرگونین استاد علوم سیاسی دانشگاه سنت پترزبورگ این تعبیر را این گونه معرفی می کند: «بسیاری از تحلیل گران معتقدند که با دقت شدن در رویکردهای کرملین نسبت به مسایل سیاست خارجی، چنین استنباط می شود که این کشور همواره از یک سلسله دستورالعمل ها و اقدامات پیش بینی ناپذیر پیروی می کند». با این وجود همچون تمامی دولت ها، روسیه نیز منافع ملی خویش را سرلوحه و چراغ راهنمای خود در سیاست خارجی قرار داده است.

نکته دوم به نوع تعامل روسیه و غرب مربوط می شود که از یک الگوی آونگی طی دو سه قرن گذشته تاکنون پیروی کرده است و در روسیه معاصر نیز همچنان نشانه های آن به وضوح قابل مشاهده است. الگوی آونگی در روابط روسیه و غرب بیانگر آن است که همواره روابط طرفین از یک نسبت دوری (خصومت) و نزدیکی (همکاری) فزاینده ای برخوردار است. متأثر از این دوری و قرابت، سایر موضوعات مهم بین المللی که به نحوی براساس تعامل میان مسکو و غرب در حال انجام است، قابل رهگیری هستند. در نتیجه همان طور که تاریخ پس از جنگ سرد نشان می دهد، می توان فرض کرد که «مدل آونگی» در آینده نزدیک نیز مؤثر خواهد بود.

۱. Умом Россию не понять.

یعنی بنا بر تحلیل برخی از کارشناسان روابط روسیه و غرب در بسیاری از موضوعات وابسته بین‌المللی - از جمله موضوع فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران - تابعی از نوع رابطه میان طرفین و چگونگی بهره‌برداری هریک از آن‌ها خواهد بود.

پیش از آن که میان این دو نکته و موضع روسیه نسبت به پرونده هسته‌ای ایران در دور جدید مذاکرات، پیوندی برقرار شود، شایسته است تا به این موضوع اشاره گردد که بررسی مواضع روسیه در این پرونده نشان از تأثیرپذیری رویکرد مسکو از سه اصل مهم تاکنون داشته است: - ممانعت از نظامی شدن برنامه هسته‌ای ایران، - جلوگیری از اقدام نظامی علیه ایران، - مخالفت با قرار گرفتن ایران در مدار آمریکا و تسلیم آن به فشارهای غرب از جمله تحریم‌ها. اما رویکرد دیگری هم در میان تحلیل‌گران برجسته بوده است. براساس این نوع نگاه، و با توجه به ضرورت همکاری روسیه و مجموعه کشورهای غربی در پرونده هسته‌ای ایران، کرملین با فشار بر ایران برای همکاری خاص با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی سیاست خود را تحقق بخشیده است.

در راستای این قبیل از تحلیل‌ها، همکاری هسته‌ای روسیه با ایران علاوه بر منافع سرشار اقتصادی، جایگاه مهمی به آن کشور در سیاست بین‌المللی بخشیده است. همچنین در میان مشتریان منطقه‌ای نیز نوع همکاری‌های هسته‌ای ایران و روسیه از حیث تعهد و ثبات عمیقاً مورد رصد قرار دارد. در این چارچوب، پایداری ایران در برابر تهدیدهای خارجی مطرح شده نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای، در برابر عمل‌گرایی مقطعی روسیه در حوزه همکاری‌ها نشان می‌دهد که مسکو با وجود سیاست اعلامی همکاری راهبردی با ایران، از منظر اعمالی مقتضیات و ملاحظات مربوط به فضای حاکم بر سایر تعاملاتش با غرب را در نظر خواهد گرفت.

با روی کار آمدن دولت جدید در ایران و ناتمام ماندن مذاکرات قبلی طرفین، تلاش‌های جدی از سوی مسکو برای نشان دادن حسن‌نیت به انجام رسیده است. کرملین در ابتدا گام‌های مؤثری برای عضویت دائم ایران در سازمان همکاری‌های شانگهای برداشت. با این حال، در ادامه مسکو تلاش کرد تا از یک سو مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی - رافائل گروسی - را برای سفر به ایران متمایل کرده و از سوی دیگر دولت جدید ایران را برای انجام مذاکرات جدید تشویق و ترغیب نماید. این فعالیت‌ها، از آن جهت دارای اهمیت هستند که پیرامون واکنش روسیه نسبت به توافق‌نامه برجام تحلیل‌های متفاوتی منتشر شده بود.

برخی معتقد بودند که مسکو رویکرد بینابینی نسبت به توافق‌نامه از خود به نمایش نهاده است. به نحوی که نسبت به افزایش عملکرد و بهره‌مندی سایر طرف‌های حاضر در برجام از فواید آن در فضای ایران خیلی راضی به نظر نمی‌رسد. اما عده‌ای دیگر از تحلیل‌گران معتقد بودند که روسیه با حساسیت ویژه موضوعات مرتبط با پرونده هسته‌ای ایران را از حیث تأثیرگذاری منطقه‌ای و فرامحیطی در دستور کار قرار داده است. به این شکل که هرگونه ایجاد موازنه برای مقابله با موضوع هسته‌ای ایران و تشدید فضای تنش در منطقه غرب آسیا، قطعاً استانداردهای امنیتی مورد نظر روسیه را در این محیط با چالش همراه خواهد ساخت.

بنابر این رویکرد روسیه علاقه ندارد تا پرونده هسته‌ای ایران به عنوان عامل تنش‌زا و تهدیدکننده امنیت منطقه غرب آسیا تلقی شود. در نتیجه برای به نتیجه رسیدن آن اقدامات جدی را به نمایش نهاده است. این نکته می‌تواند ارتباط مستقیمی با خروج آمریکا از افغانستان و متعاقب آن عدم تمایل روس‌ها به ایجاد تشنج بیشتر در منطقه غرب آسیا داشته باشد، چرا که امکان تسری این قبیل موارد تنش‌زا به حوزه‌های همسایگی روسیه افزایش خواهد یافت.

با این وجود، مسایلی که در سطح نظام بین‌الملل در روابط میان روسیه و غرب مشاهده می‌شوند، این قابلیت را دارند

تا بتواند اثر دوگانه‌ای بر کیفیت رویکرد مسکو نسبت به موضوع هسته‌ای ایران بگذارد. در ایام منتج به مذاکرات آذرماه ۱۴۰۰، بحران پناه‌جویان در مرزهای بلاروس و لهستان، روابط تیره روسیه و ناتو در مناطقی همچون دریای سیاه و دریای بالتیک (بحران رهگیری جنگنده‌ها)، تشدید فضای بحرانی در شرق اوکراین و مناسبات مسکو و کی‌یف، فشارهای آمریکا بر پروژه نورداستریم ۲ و ... از جمله مهم‌ترین مواردی به شمار می‌رفتند که بر روابط روسیه و غرب سایه افکنده است.

مسائل بین‌المللی می‌تواند از دو منظر بر رویکرد مسکو اثرگذار واقع شوند. این مسائل خواهند توانست به مثابه ابزار چانه‌زنی در اختیار مسکو در برابر غرب واقع شوند و زمینه امتیازگیری از طرف‌های غربی را به همراه داشته باشد. اما، این رویکرد تنها یک جنبه از نوع رفتار احتمالی کرملین محسوب خواهد گردید. براساس راهبرد امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۲۱، بر خلاف تمامی اسناد مشابه در سال‌های گذشته که در آنها بر تمایل مسکو برای تقویت همکاری با غرب تأکید می‌شد، بیشتر بر نگاه به شرق در سیاست خارجی روسیه تأکید شده است.

این بدان معناست که روسیه با درک شرایط متغیر در نظام بین‌الملل که از آن به عنوان جهان در حال تغییر^۲ یاد می‌کند، از هنجارشکنی نرم‌های بین‌المللی توسط آمریکا و غرب به شدت انتقاد می‌کند. مسکو در این سند ضمن اعلام نگرانی از تهدید مداوم به زور توسط آمریکا و ناتو نسبت به سایر کشورهای جهان، با پیش‌بینی احتمال تقابل روسیه و غرب، از افزایش آمادگی در حوزه دفاعی، تقویت بازدارندگی در مقابل آمریکا، نادیده گرفتن اروپا و تقویت همکاری‌ها با آسیا سخن به میان آورده است. در همین چارچوب توجه به ساختارهایی همچون شانگهای و افزایش همکاری با اعضای آن از جمله مهمترین اولویت‌های سیاست خارجی روسیه در سال‌های آتی قلمداد خواهد شد.

تجزیه و تحلیل سطور ذکر شده در کنار تغییرات ایجاد شده در دولت سیزدهم، بیانگر این نکته خواهد بود که نوع نگاه روسیه به موضوع هسته‌ای ایران بیش از آن که به مثابه یک ابزار چانه‌زنی در برابر غرب محسوب شود، براساس نگرش واقع‌بینانه مسئله‌ای است که در آن باید نشانه‌هایی از تصویر تهدید مشترک را جستجو نمود. چندین عامل در نوع خود در مقطع کنونی موجب خواهد شد تا نوع نگاه روس‌ها برای احیای برجام تا حدود بسیار زیادی به نفع ایران همراه شود. کرملین ضمن در نظر گرفتن تغییرات صورت گرفته در صفحه اصلی شطرنج قدرت جهانی (گذار قدرت از غرب به شرق) و کنار هم قرار دادن اقدامات یکجانبه و محدود کننده غرب برای سایر بازیگران (استفاده بی‌قید و شرط از ابزار تحریم علیه کشورها)، و یقین به استمرار فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران ناگزیر به ایفای نقش موثر و متفاوت در مذاکرات پاییز ۱۴۰۰ است.

عبارت مذکور در این سند به شکل این جمله آورده شده است: «جهان معاصر [یک] دوره گذار را سپری می‌کند. 2. Современный мир переживает период трансформации»

چین و آینده مطلوب پرونده هسته ای ایران



محمد جواد قهرمانی

کارشناس مسائل چین

چین به عنوان عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل، یکی از طرف های حاضر در مذاکرات هسته ای ایران به شمار می رود که نقش و اثرگذاری آن نیز همسو با ارتقای جایگاه این کشور در نظام بین الملل در موضوعات مختلف ارتقاء پیدا کرده است. با توجه به اینکه پکن یکی از مهم ترین شرکای برجسته جمهوری اسلامی ایران قلمداد می شود و با توجه به تأثیرگذاری روزافزون آن در اقتصاد و امنیت جهانی، مواضع و رویکرد آن در پرونده هسته ای ایران تأثیر زیادی در آینده آن و به ویژه مذاکرات پیش رو خواهد داشت. بر همین اساس، تبیین رویکرد چین نسبت به پرونده هسته ای تهران در مقطع کنونی ضرورت دارد. در همین راستا، در مقاله پیش رو ابتدا به رویکرد چین پرداخته می شود و در گام بعد به ارزیابی وضعیت مطلوب برای چین پرداخته خواهد شد.

سیاست های اعلامی و اعمالی چین در آستانه مذاکرات

چین به تدریج از ۲۰۱۰ نقش فعالانه تری را در پرونده هسته ای ایران ایفاء کرده است. منطقی که چین از آن زمان بر مبنای آن این نقش را برای خود تعریف می کرد ممانعت از برخوردهای نظامی احتمالی در منطقه خاورمیانه بر سر برنامه هسته ای ایران بود. در راهبرد کلان چین، حفظ ثبات در نظام بین الملل و به تبع آن در این منطقه به عنوان یکی از حوزه های اصلی تأمین کننده انرژی این کشور حیاتی قلمداد می شود. از سوی دیگر، به نظر می رسد در آن زمان چینی ها نگرانی از این موضوع نداشتند که توافق هسته ای باعث شود ایران بیش از پیش به آمریکا نزدیک شود. این ادراک را می توان در اظهارات هوآ لیمنگ، سفیر سابق چین در ایران، مشاهده کرد که حامی نقش فعالانه چین در برنامه هسته ای بود. در نتیجه در دور پیشین گفتگوهای هسته ای ایران با ۱+۵، پکن با اتخاذ رویکردی متوازن، نقشی میانجیگرایانه را دنبال می کرد که از ایران و آمریکا خواستار نزدیک کردن مواضع خود به منظور به نتیجه رسیدن این گفتگوها بود.

اما با به قدرت رسیدن جو بایدن و مطرح شدن بحث گفتگوها میان طرف های توافق هسته ای، چین همچنان هم از تهران و هم از آمریکا خواستار مصالحه و بازگشت به تعهدات برجامی شده، در عین حال سیاست های اعلامی و اعلامی این کشور حاکی از این است که چین تا حدی از مواضع ایران نیز حمایت کرده است.

در این خصوص، در حوزه سیاست اعلامی این کشور می توان به اظهارات شی جین پینگ، رئیس جمهور چین در گفتگوی تلفنی با حسن روحانی، رئیس جمهوری پیشین ایران، اشاره کرد که طی آن پکن از «خواسته های معقول» تهران در رابطه با توافق هسته ای ایران حمایت می کند. بنا به اظهارات وی، چین از خواسته های منطقی ایران در مورد برنامه جامع اقدام مشترک در موضوع هسته ای ایران حمایت و آماده تقویت هماهنگی با ایران و حفظ منافع مشترک دو طرف است.

از سوی دیگر، وانگ یی، وزیر خارجه چین در گفتگو با حسین امیرعبداللہیان، به دنبال تصمیم تهران برای بازگشت به میز مذاکره، ضمن تأکید بر نگرش مثبت ایران برای از سرگیری پابندی به توافق، بر لزوم انجام اقدام اصلاحی و جبرانی از سوی آمریکا تأکید کرد. به گفته وی «ایالات متحده که به طور یکجانبه از توافق خارج شد، باید ابتدا اقداماتی را برای جبران سیاست های خود انجام دهد و ایران ممکن است بر این اساس اجرای تعهدات هسته ای خود را از سر بگیرد. در این تماس تلفنی وانگ همچین تأکید کرد که واشنگتن باید ابتدا قبل از احیای پابندی کامل ایران به توافق، اقدامی انجام دهد.

وانگ یی در مجمع سالانه جهانی صلح در ۳ جولای که توسط دانشگاه چینخوا برگزار شد نیز از آمریکا درخواست کرده بود تا تحریم ها را علیه ایران بردارد و به توافق هسته ای بازگردد. وی همچنین اظهار داشت که ایالات متحده باید اشتباهاتش را تصحیح و به طور کامل همه تحریم های غیرقانونی و یکجانبه علیه ایران و هر طرف ثالثی را لغو کند تا در مذاکرات پیشرفت حاصل شود.

ما ژائوژو، معاون وزیر امور خارجه چین، نیز در تماس تلفنی با رابرت مالی، نماینده ویژه آمریکا در امور ایران، خواستار تلاش مشترک همه طرف ها برای پاسخ به نگرانی های منطقی ایران و اتخاذ رویکردی فعالانه و عمل گرایانه برای حرکت به سمت احیای برجام شد. هواچینگ، سخنگوی وزارت خارجه چین، در آوریل به این موضوع اشاره داشت که «خروج یکجانبه آمریکا از برجام علت اصلی تنش در وضعیت هسته ای ایران است.» به گفته وی اکنون «وظیفه مبرم این است که ایالات متحده تمام تحریم های غیرقانونی علیه ایران را لغو کند. این یک الزام ذاتی بازگشت به برجام است. بر این اساس ایران باید اجرای کامل توافق هسته ای را از سر بگیرد.

در حوزه سیاست عملی نیز پکن در این دوره زمانی دست به اقداماتی زده که می تواند دست ایران را در مذاکرات قوی تر کند. مهمترین اقدام پکن امضای چارچوب توافقی ۲۵ ساله با تهران در مارس ۲۰۲۱ است که با واکنش ها و اظهارنگرانی هایی در میان مقامات آمریکا نیز همراه بوده است. اقدام دیگر پکن در این خصوص خرید نفت از تهران است که از زمان به قدرت رسیدن جو بایدن در آمریکا روندی صعودی را تجربه کرده است. میانگین سه ماهه اخیر واردات نفت این کشور از ایران به ۵۶۰,۰۰۰ بشکه در روز رسیده است که از میانگین ۴۷۸,۰۰۰ بشکه در روز در ژوئن و ژوئیه فراتر رفته است. این محموله ها در ماه می به قله ۷۳۰,۰۰۰ بشکه در روز رسید، در حالی که میانگین واردات نفت چین از ایران در سال جاری میلادی تا پایان اکتبر ۵۶۲,۰۰۰ بشکه در روز بوده است.

این موارد را می توان به چند عامل مهم نسبت داد:

افزایش تنش های چین و آمریکا: به طور کلی نمی توان نقش تنش ها میان چین و آمریکا را در رویکرد پکن نسبت به تهران نادیده گرفت. این موضوع را می توان در اظهارات هوآلیمینگ، سفیر سابق پکن در تهران، نیز مشاهده کرد؛ به گفته وی در گذشته پکن به دلیل حساسیت ها از نزدیک شدن بیش از حد به تهران اجتناب می کرد، اما با تغییرات اساسی در روابط چین و آمریکا در ماه های اخیر، آن دوران خاتمه یافته است. با نگاهی

به سیاست خارجی چین می توان به این نتیجه رسید در سایه افزایش تنش با آمریکا و البته در کنار آن افزایش توانمندی های این کشور، پکن تا حدی سیاست اتحادسازی غیررسمی را نیز دنبال می کند.

البته این به معنای مشابهت آن با شبکه اتحادی آمریکا نخواهد بود. این رویکرد چین را می توان در روابط این کشور با پاکستان، یا روسیه مشاهده کرد. در بحبوحه تشدید تنش با ایالات متحده، ارزش استراتژیک ایران برای چین بیش از پیش نمایان می شود. در این خصوص می توان به اظهارات وانگ کون، نماینده چین در آژانس بین المللی انرژی اتمی، در تاریخ ۲۶ نوامبر نیز اشاره کرد که طی آن وی با انتقاد از پیمان آکوس از استانداردهای دوگانه آمریکا انتقاد می کند. به گفته وی، چگونگی ایالات متحده و بریتانیا نمی خواهند ایران اورانیوم بالاتر از ۳,۶۷ درصد تولید کند در حالی که چند تن اورانیوم ۹۰ درصد را به استرالیا انتقال می دهند. به نظر می رسد پکن از کارت ایران برای به چالش کشیدن پیمان آکوس و پیامد آن برای سیاست منع گسترش استفاده می کند. البته در این ارتباط باید ملاحظات دیگر از جمله زمان و وضعیت پیش روی روابط دو کشور، روابط چین با کشورهای منطقه و غیره مدنظر قرار گیرد.

آماده کردن خود برای توافق احتمالی: با وجود چالش ها در دستیابی به توافق هسته ای و یا احیای برجام، چین با چشم اندازی مبنی بر احتمال دست یابی به توافق، زمینه را برای حضور و سرمایه گذاری در ایران و در نهایت پیاده سازی توافق ۲۵ ساله فراهم خواهد کرد. این مورد را می توان در سفر شی جین پینگ به تهران در سال ۲۰۱۶ به دنبال امضای برجام نیز مشاهده کرد. بر این اساس، چین می خواهد از هم اکنون زمینه ورود شرکت های این کشور به ایران در صورت شکل گیری توافق را فراهم کند.

کسب اعتبار نزد افکار عمومی ایرانیان: یکی از چالش های چین در توسعه روابط با ایران موضوع همراهی افکار عمومی است. با انجام اقداماتی از این دست از جمله انتقال واکسن به ایران به نظر می رسد چین نگاهی به تقویت همراهی افکار عمومی ایرانیان با خود را نیز دنبال می کند.

ایفای نقش مستقل تر از گذشته به واسطه درک از ارتقای جایگاه چین: همسو با ارتقای جایگاه بین المللی چین، طبیعتاً این کشور خواهان ایفای نقشی متفاوت تر از گذشته همسو با این تغییر جایگاه خواهد بود. همین منطق در تلاش چین برای ایفای نقشی در پرونده های مختلف منطقه ای و بین المللی نمایان است. اگرچه پکن همچنان آگاه است که در بسیاری از این پرونده ها همچنان نقش برتر و تعیین کننده ندارد.

نگرانی از بی ثباتی: یکی از مهم ترین نگرانی های چین در ارتباط با مسئله هسته ای ایران بی ثباتی در منطقه خاورمیانه در نتیجه عدم دستیابی به توافق میان ایران و دیگر طرف های مذاکره کننده به ویژه آمریکا است. هرگونه بی ثباتی در منطقه می تواند سیاست پکن در منطقه و حتی رشد اقتصادی این کشور را با چالش مواجه سازد.

ارزیابی: وضعیت مطلوب برای چین و نگاهی به آینده

یکی از مسائل مهم مربوط به رویکرد چین در برنامه هسته ای ایران مطلوبیت های این کشور در خصوص وضعیت هسته ای ایران است که ذکر چند نکته در ارزیابی مقاله ضروری است. اولین نکته مهم این است که دستیابی تهران به سلاح هسته ای مطلوب چین نخواهد بود؛ چراکه این کشور محدود بودن باشگاه های هسته ای در نظام بین الملل را ترجیح می دهد. با این حال نگرانی های آمریکا در مورد رژیم منع گسترش در چین وجود ندارد، چراکه شکست رژیم منع گسترش در واقع بیش از چین برای نقش هژمونی آمریکا هزینه دارد. نکته مهم دیگر این است که یکی از محاسن تنش میان ایران و آمریکا در خاورمیانه این است که واشنگتن نمی تواند تمام توجه خود را به

آسیا پاسیفیک معطوف سازد.

اما از سوی دیگر دستیابی به توافق می تواند منافع مهمی برای این کشور به شرح زیر داشته باشد. نخست اینکه، در نتیجه توافق، چین امکان حضور در بخش انرژی ایران را خواهد داشت. مضافاً، پکن نسبت به یکی از منابع مهم تأمین انرژی خود اطمینان پیدا خواهد کرد. دوم اینکه، شکل گیری عرصه جدید برای سرمایه گذاری برای چین به ویژه در لوای ابتکار کمربند و راه در ایران به وجود خواهد آمد. سابقه رفتار چین در مواجهه با تحریم های آمریکا نشان می دهد این تحریم ها مانعی جدی برای حضور و تعاملات تجاری و سرمایه گذاری چین و ایران بوده است.

مهمتر از همه، دستیابی به توافق می تواند موجب ثبات در منطقه خاورمیانه باشد؛ چراکه در صورتی که نزاعی در منطقه شکل بگیرد بسیاری از ابعاد اقتصادی چین از جمله تأمین انرژی از منطقه و یا سرمایه گذاری های چین در این منطقه با خطر مواجه خواهد شد.

با این حال ذکر دو نکته در پایان ضرورت دارد. اول اینکه، با وجود آنکه تنش میان چین و آمریکا می تواند فضای مناسبی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. با این حال آمریکا در تعامل با چین در موضوع هسته ای تلاش می کند ایران را مقصر به نتیجه نرسیدن گفتگوها بداند و در این راه پکن را با خود همراه سازد. استمرار وضعیت کنونی و عدم تحویل نتیجه ابزارهای مناسبی را در اختیار آمریکا قرار می دهند. علاوه بر این، بیان این نکته نیز ضروری است که همراهی چین با ایران با نگرانی رقبای منطقه ای جمهوری اسلامی ایران مواجه خواهد بود. فشار این کشورها و همچنین روابط گسترده چین در ابعاد مختلف با کشورهای منطقه ممکن است باعث شکل گیری انتظاراتی از جانب پکن نسبت به سیاست های منطقه ای تهران شود.

آینده مطلوب مذاکرات هسته ای و برجام از نگاه رژیم صهیونیستی

سناریوهای مطلوب رژیم و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران



محمد یزدان پناه

کارشناس حوزه رژیم صهیونیستی

محسن ارتضایی

کارشناس مسائل خاورمیانه و شمال آفریقا

مقدمه:

دور هفتم گفتگوهای هسته ای ایران در وین در شرایطی با توافق به منظور بازگشت هیئت های سیاسی به پایتخت ها برای رایزنی های بیشتر و پیگیری دور آتی مذاکرات در ۳ ژانویه ۲۰۲۲ همراه شد که در روزهای اخیر سایه تهدیدات رژیم صهیونیستی به منظور اجرای عملیات نظامی بر ضد تاسیسات هسته ای ایران توجه همگان را به خود جلب کرده است. در واکنش به این فضا سازی ها، سردار سرلشکر غلامعلی رشید فرمانده قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا (ص) در جمع فرماندهان ارشد سپاه پاسداران در رزمایش پیامبر اعظم ۱۷ تصریح کرد که در صورت هر گونه تهدید مراکز هسته ای و نظامی ایران از سوی رژیم صهیونیستی، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بدون درنگ، تمامی مراکز، پایگاه ها، مسیر و فضای استفاده شده برای عبور و مبدا تجاوز را بر اساس طرح های عملیاتی تمرین شده مورد حمله کوبنده قرار خواهد داد.

پیش از این و همزمان با دور اخیر رایزنی ها در وین نفتالی بنت در پیامی ویدئویی مدعی شده بود که ایران سزاوار پاداش و توافق بر سر رفع تحریم ها نیست و از همه متحدان تل آویو در سراسر جهان خواست تا تسلیم آنچه که به اصطلاح «باج خواهی هسته ای» ایران است نشوند. در روزهای اخیر نیز رایزنی های جیک سالیوان مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا در اسرائیل با برگزاری هفت دیدار در طول ۳۰ ساعت نخست حضورش در سرزمین های اشغالی همراه بود تا سرانجام نفتالی بنت و مشاور امنیت ملی رئیس جمهور بایدن در مقابل دوربین های تلویزیونی از تنظیم یک «استراتژی مشترک» میان واشنگتن-تل آویو در مواجهه با ایران خبر دهند. پیشتر نیز یائیر لاپید وزیر خارجه و بنی گانتز وزیر دفاع اسرائیل در جریان ملاقات های خود با مقامات کاخ سفید این نگرانی را ابراز داشته بودند که تعهد آمریکا به احیای برجام، به توافق ناقصی می انجامد که همچنان امکان پیشبرد برنامه غنی سازی را به تهران خواهد بخشید.

1. <https://www.israelnationalnews.com/News/News.aspx/317778>

<https://www.jpost.com/opinion/israel-must-work-to-rein-in-irans-nuclear-ambitions-editorial-687576>

با این حال دراستانه آغاز دور هشتم گفتگوهای هسته ای وزیر خارجه این رژیم در جریان مصاحبه اول دی ماه با نشریه «نیویورک تایمز» اذعان داشت: «اگر واشنگتن وارد یک توافق هسته ای قوی با ایران شود که توانایی ساخت سلاح هسته ای این کشور را به طور دائم محدود سازد، اسرائیل با آن مشکلی نخواهد داشت. یک توافق خوب، امری مطلوب است.» (مقصود برجام پلاس) وی در ادامه افزود: «دومین گزینه خوب، این است که توافقی در کار نباشد، (مقصود شکست مذاکرات) اما با تشدید تحریم ها، اطمینان حاصل شود که ایران توانایی پیشروی به سمت سلاح هسته ای را ندارد و سومین و بدترین گزینه، یک توافق بد (احیای برجام) است.» او همچنین در واکنش به سوالی در رابطه با تلاش این رژیم به منظور خرابکاری در برنامه هسته ای ایران اظهار داشت: «هر اتفاقی که برای تاسیسات هسته ای ایران بیفتد، ربطی به مذاکرات احیای برجام ندارد... اسرائیل بارها تاکید کرده است که ما حق داریم از خودمان در برابر بزرگترین تهدیدات موجود محافظت کنیم.»

الف) اختلافات داخلی در مورد پرونده هسته ای ایران

ورود نفتالی بنت به دفتر نخست وزیری اسرائیل در ماه ژوئن ۲۰۲۱ به سالها یکه تازی بنیامین نتانیاهو در صحنه سیاسی این رژیم و به ویژه اداره پرونده هسته ای ایران خاتمه بخشید. کابینه جدید بر تعهد خویش به منظور آنچه مهار برنامه هسته ای نظامی ایران خوانده می شود تاکید ورزیده به طوری که داوید بارنر رئیس موساد در مراسمی با حضور کارکنان این سازمان اذعان داشت که «ایران به سلاح هسته ای دست نخواهد یافت، نه در سال های پیش رو و نه هیچ گاه... این تعهد من است... این تعهد موساد است.»^۲

با این حال در هفته های اخیر برنامه هسته ای ایران در صدر منازعات رهبران جریان های سیاسی مختلف اسرائیل قرار گرفته است؛ به طوری که نتانیاهو در مقام رهبر اپوزیسیون، دولت بنت را به هماهنگی بیش از حد با آمریکا و تضعیف پرونده ایران متهم می سازد و بنت از لفاظی های بی بی و عدم اقدام عملی وی به منظور مهار برنامه هسته ای ایران در سال ۲۰۱۹ سخن به میان می آورد. در سمت دیگر ماجرا اما ایهود باراک ضمن انتقاد از سیاست های بنت در قبال ایران و تنش در روابط این رژیم با آمریکا، از فضای مخرب داخلی که بنت در آن فرو رفته و موجب ظهور نارضایتی های جناحی در قبال این مسئله حیاتی شده ابراز نگرانی کرده و مدعی شد سیاست اسرائیل از زمان توافق هسته ای تا به امروز جز شکست دستاوردی به همراه نداشته است.^۳ شگفت آور آنکه به نظر می رسد اختلاف نظر در نحوه تعامل با پرونده هسته ای ایران و پی ریزی مفاهمه مشترک با واشنگتن در بین اعضای کابینه نیز آشکار شده و بنت، گانتز و لاپید در نحوه حل و فصل موضوعات فوق الذکر متفق القول نیستند.

ب) چالش های پیش روی تل آویو- واشنگتن در مواجهه با برنامه هسته ای ایران

به رغم عصر طلایی مناسبات واشنگتن- تل آویو در دوران ترامپ- نتانیاهو که به خروج کاخ سفید از توافق برجام در ۲۰۱۸ منجر شد، به نظر می رسد حتی پس از خانه تکانی ها در کاخ سفید و خیابان بالفور و دیدار ماه آگوست بایدن و بنت و ترسیم راهبرد «مثله کردن» ایران از سوی نخست وزیر رژیم صهیونیستی، اختلافاتی جدی در مواضع طرفین حول نحوه مواجهه با پرونده هسته ای ایران به چشم می خورد.

در حالی که گفته می شد بنت در دیدارش با بایدن متعهد شده بود که برخلاف سلف خویش از راه اندازی کارزاری عمومی علیه دولت آمریکا اجتناب ورزیده و در کنگره نیز علیه رئیس جمهور اقدامی صورت ندهد،

2. <https://www.al-monitor.com/originals/2021/12/vienna-talks-continue-israel-prepares-possible-war-against-iran-hezbollah?s=09>
<https://www.jpost.com/breaking-news/mossad-chief-iran-will-never-have-nuclear-weapons-687675>

3. <https://www.middleeastmonitor.com/20211206-ex-israel-pm-our-policy-towards-iran-has-been-nothing-but-a-failure/?s=09>

روندها در هفته های اخیر بیانگر این حقیقت است که کابینه بنت نیز رویکردی مشابه با نتانياهو را در نحوه گفتگو با واشنگتن در موضوع پرونده هسته ای ایران در پیش گرفته است.

این مسئله به ویژه با آشکار شدن محتوای گفتگوی تلفنی بنت و آنتونی بلینکن و دیدارهای نصفه و نیمه رابرت مالی در سرزمین های اشغالی - عدم دیدار با بنت، عدم قبول لاپید به دیدار با مالی و سپس تغییر موضع و برگزاری این ملاقات، دیدار با بنی گانتز (وزیر دفاع)، داوید بارن (رئیس موساد) و ایال خولاتا (مشاور امنیت ملی اسرائیل) - قابل درک است. مالی در جریان سفر اخیر خود به اسرائیل دریافت که حتی در درون کابینه رژیم صهیونیستی نیز راهبرد شفاف و روشنی در قبال نحوه تعامل با پرونده هسته ای ایران به چشم نمی خورد. در حقیقت به نظر می رسد در نزد مثلث لاپید-گانتز و بنت در مورد الگوی همکاری و نحوه گفتگو با آمریکایی ها اتفاق نظری به چشم نمی خورد.^۴

در سوی دیگر ماجرا اما در هفته های اخیر به نظر می رسد مثلث بنت-هرتزوک-بارن با تجدیدنظر در مواضع پیشین خود راهبردی مشابه با سمت گیری نتانياهو را در قبال تاثیرگذاری بر سیاست داخلی آمریکا در موضوع پرونده ایران برگزیده اند. براساس راهبرد موردنظر مثلث اخیر، نمایش حداکثری مخالفت تل آویو با راهبرد آشتی جویانه کابینه بایدن در قبال ایران می تواند ضمن تشدید فشارهای مخالفان رئیس جمهور آمریکا در کنگره، او را ترغیب سازد تا شرایط توافقی بادوام تر با ایران را رقم زند تا بدین شکل بر چالش ها و فشارها در صحنه داخلی آمریکا فائق آید. براساس راهبرد مزبور عدم اظهار مخالفت حداکثری در بدنه حاکمیت آمریکا نسبت به احیای برجام و لغو تحریم ها بر ضد ایران می تواند شرکت های تجاری را به آغاز مناسبات تجاری با تهران رهنمون سازد. در چنین شرایطی کنش حداکثری مخالفین برجام در کنگره آمریکا می تواند شرکت های تجاری را از حرکت به سوی گشایش روابط اقتصادی با ایران بازدارد؛ به ویژه از آن رو توافق پیشین نیز بیش از سه سال پایدار نماند.

در نقطه مقابل رویکرد فوق، برخی دیگر از چهره های تاثیرگذار در صحنه سیاسی رژیم همچون ایهود باراک بر این باورند که تلاش تل آویو برای تعامل قوی تر با آمریکای بایدن می تواند متضمن پذیرش شروط حیاتی اسرائیل در هر گونه توافق آتی میان تهران-واشنگتن باشد. همچنین در صورت احیای مناسبات اسرائیل و آمریکا می توان انتظار داشت که در صورت نقض و یا فروپاشی توافق آتی از سوی ایران، واشنگتن نرمش و همراهی بیشتری به منظور اتخاذ راهبردهای سخت تر در قبال ایران داشته باشد و حتی با رغبتی افزون تجهیزات و زیرساخت های نظامی موردنیاز تل آویو در شرایط کاربست گزینه نظامی در قبال ایران را تامین نماید.

با این حال به اعتقاد رونن برگمن «سیاست دولت کنونی آمریکا بر پاک کردن میراث ترامپیستی استوار است و به نظر می رسد که کابینه بایدن قصد دارد تا به توافق هسته ای بازگردد. از نگاه هیئت حاکمه جدید کاخ سفید همکاری اسرائیل در دوره گذشته آلوده به زهر ترامپ بوده است و بنابراین باید دفع شود. این جهانی بینی است که مقامات اسرائیلی می بایست حتی بیش از توافق با ایران نگران آن باشند.»^۵

این تحلیل با تاکید بسیاری از کارشناسان سیاسی بر اینکه اسرائیل دیگر به مانند گذشته موضوعی مورد علاقه دو حزب جمهوری خواه و دمکرات در آمریکا قلمداد نمی شود بیش از پیش برجسته می نماید. مخالفت نمایندگان ترقی خواه حزب دمکرات همچون ایلهان عمر و رشیده طالب و چشمان اشکبار الکساندریا اوکازویو کورتز در

4. https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=https://m.jpost.com/middle-east/iran-news/mixed-israeli-signals-about-renewed-us-talks-with-iran-analysis-685272/amp&ved=2ahUKEwjfqsqNzsz0AhXMR_EDHQvDDUw4ChDIzWEOAHoECBYQA&usq=AOvVaw3UXpIDeUkdsml-R1rEdfHI

5. <https://twitter.com/ronenbergman/status/1465303771009978368?t=XVIYhN4NdWRvBqfKqHizA&s=09>

زمان تصویب کمک ۱ میلیارد دلاری آمریکا به پدافند گنبد آهنین رژیم صهیونیستی در سپتامبر ۲۰۲۱، در کنار تاکید ویلیام برنز رئیس سیا بر عدم وجود نشانه ای مبنی بر حرکت برنامه هسته ای ایران به سوی مقاصد نظامی و تلاش دولت بایدن به منظور پیشبرد پرونده مزبور از طریق احیای برجام نشانگر وجود سطحی از اختلاف نظر در راهبرد واشنگتن و تل آویواست.

از همین روست که برخی همچون ایهود اولمرت نخست وزیر سابق اسرائیل با درک مخاطرات آتی خواستار گفتگوی دیپلماتیک آرام کابینه بنت با بایدن و اجتناب از طرح هرگونه اظهاراتی است که می تواند مقوم تنش در روابط این رژیم با واشنگتن باشد. اولمرت علاوه بر این که تهدید اسرائیل به اقدام نظامی علیه ایران را بیش از هر چیز با هدف ترساندن آمریکا و فشار مضاعف بر دولت بایدن به منظور اتخاذ رویکردی سختگیرانه تر در قبال تهران قلمداد می کند، در عین حال اظهارات اخیر بنت که گفته بود اسرائیل خود را به هرگونه توافق هسته ای با ایران متعهد نمی داند، نگران کننده خواند.

در مجموع به نظر می رسد تل آویو با درس گرفتن از تجربیات پیشین آموخته است که در موضوع پرونده هسته ای ایران به ویژه نحوه تعامل با کاخ سفید به سمت تنش مشابه دوران نتانیاهاو-اوباما نرود. از همین روست که برخی بر این باورند اعمال تحریم های جدید اخیر دولت آمریکا علیه اشخاص و شرکت های ایرانی و درخواست بایدن از جیک سالیوان به منظور طرح بازبینی شده پنتاگون برای اقدام نظامی علیه ایران بیش از هر چیز با هدف آرام ساختن اسرائیل و ممانعت از هرگونه اقدام ماجراجویانه تل آویو بر ضد تاسیسات هسته ای ایران صورت پذیرفته است.

ج) سناریوهای پیش روی کابینه نفتالی بنت در مواجهه با برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران

۱. احیای برجام

احیای برجام در زمره سناریوهایی است که مجادلات فراوانی را در نزد نخبگان سیاسی، امنیتی و نظامی رژیم صهیونیستی برانگیخته است. در حالی که مثلث بنت، هر تزوگ و بارنخ بر ضرورت عدم احیای برجام با هدف تداوم فشارهای سیاسی و اقتصادی بر جمهوری اسلامی ایران اصرار می ورزند، بخش عمده ای از نخبگان نظامی و نزدیک به ارتش و سایر نهادهای اطلاعاتی با اشاره به پیشرفت های چشمگیر برنامه هسته ای ایران در دو سال اخیر و افزایش ظرفیت غنی سازی اورانیوم ایران به میزان ۶۰ درصد از کار آمد بودن برجام در زمان خود در اعمال محدودیت ها و نظارت های کافی بر توسعه برنامه هسته ای ایران سخن به میان می آورند.

به اعتقاد گادی آیزنکوت مزیت اصلی برجام برای اسرائیل دادن فضای تنفسی به این رژیم به منظور سرمایه گذاری بر روی مبارزه با سایر تهدیدات سیاه و شرورانه بود. در مقابل خروج آمریکا از برجام ایران را از سایه تمام نظارت ها و محدودیت ها خارج ساخت و با وجود تمامی رخنه ها و نقاط ضعفش ایران را در بهترین نقطه برنامه هسته ای خویش در سال های اخیر قرار داده است.

موشه یعلون وزیر دفاع اسبق این رژیم نیز در جریان کنفرانس امنیتی ها آرتص اظهار داشت: «با نگاه به سیاست های

یک دهه گذشته، خروج از برجام اشتباهی بزرگ بود و توافق هسته ای بهتر از عدم توافق بود.^۶ عاموس یادلین مدیر اجرایی انستیتو مطالعات امنیت ملی دانشگاه تل آویو نیز در مصاحبه با شبکه ۱۲ تلویزیون رژیم صهیونیستی اذعان می دارد که تمامی گام های مخرب نتانیا هو به منظور متوقف ساختن برنامه هسته ای ایران به اندازه توافق هسته ای سود آور نبود.^۷ در این بین تامیر پارودو رئیس اسبق موساد حتی با تاکید بیشتری از خروج از برجام با عنوان یک «فاجعه» یاد می کند.

به رغم مزیت های برجام در رفع نگرانی های رژیم صهیونیستی از روند توسعه برنامه هسته ای ایران، کابینه بنت احیای آن را زمینه ساز بازگشت ایران به جامعه بین الملل و تسهیل تعاملات مالی و تجاری ایران با سایر کشورها، نهادها و سازمان های بین المللی قلمداد می کند. علاوه بر این از نگاه این رژیم برجام نمی تواند ضمانت های حیاتی تل آویو در زمینه آستانه گذار هسته ای، برنامه ماهواره ای و موشکی ایران و همچنین سیاست های منطقه ای تهران در خاورمیانه را تامین نماید. از همین رو می توان گفت گزاره احیا و یا فروپاشی برجام همچنان در زمره گزینه های بحث برانگیز در فضای سیاست عمومی و بین نخبگانی این رژیم باقی خواهد ماند، امری که به وضوح در قالب اتهام پراکنی های مکرر نتانیا هو در قامت رهبر اپوزیسیون و نفتالی بنت در مقام نخست وزیر به چشم می خورد.

در یک ارزیابی کلی به نظر می رسد گزینه عدم احیای برجام از یک سو به معنای محرومیت اسرائیل از تمامی فرصت های نهفته با هدف دستیابی به اطلاعات مورد نیاز به ویژه از ناحیه بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی به منظور تکمیل اشرف اطلاعاتی خویش از برنامه هسته ای ایران خواهد بود. علاوه بر این در خلا برجام امکان اعمال نظارت های بین المللی پیشین به ویژه بازرسی های فرآبادمانی از مراکز هسته ای ایران با ابهام همراه خواهد بود.

در مقابل چالش های فوق انتظار می رود که در سایه عدم احیای برجام فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی بین المللی به ویژه تنش میان ایران و آمریکا حفظ شده؛ بهره مندی ایران از مزایای مادی و سیاسی توافق مزبور متوقف شود. همزمان ناامیدی از بهبود وضعیت اقتصادی در داخل کشور و کاهش تاب آوری اجتماعی و غلبه فضای یاس و ناامیدی اجتماعی می تواند فشارها و نارضایتی ها در داخل را نیز تشدید نماید تا اسرائیل در لوای سیاست ایران هراسی و اجماع بین المللی بر ضد کشورمان و ظهور نارضایتی های اجتماعی در داخل فشارها بر روی ایران را شدت بخشد.

۲. توافق جدید (از توافق موقت تا برجام پلاس)

تطویل روند گفتگوهای ماه های اخیر جمهوری اسلامی ایران و ۱+۴ با هدف احیای برجام و اذعان طرفین بر روند کند پیشرفت در مذاکرات همزمان با نگرانی ها از ادوار گفتگوهای ماه های اخیر به منظور احیای برجام، طرفین را در تقاطع توافق حداقلی (توافق موقت) و توافق حداکثری (برجام پلاس) قرار داده است.

واکاوی مواضع سران و مسئولان رژیم صهیونیستی بیانگر این واقعیت است که به باور تل آویو حرکت روند مذاکرات به سوی یک توافق موقت به مثابه عبور از یکی از مهم ترین خطوط قرمز این رژیم تلقی می شود. از نگاه اسرائیل یک توافق هسته ای جدید با ایران به احتمال فراوان توافقی بدتر از برجام سال ۲۰۱۵ خواهد بود؛ نخست از آن رو که شاکله موقت بودن آن بیانگر این حقیقت است که مصالحه و سازش طرفین مذاکره دیرپا و مستحکم

6. https://twitter.com/Jerusalem_Post/status/1466654019531669505?t=f8HYr8wjYKIs0dWoy-EKyg&s=19

7. <https://newlinesmag.com/reportage/why-are-iraqi-kurds-fleeing-to-europe/>

نخواهد بود و فاقد نظارت ها و ضمانت های اجرایی هم سطح با برجام است که موجب رفع نگرانی های اسرائیل و سایر بازیگران منطقه ای نخواهد بود.

علاوه بر چالش فوق از نگاه تصمیم سازان در تل آویو در مقطع کنونی حضور دموکرات ها در کاخ سفید امکان آنکه توافق موقت طرفین بر روی کاغذ واجد توافق هایی نانوشته و پشت پرده میان تهران- واشنگتن باشد که اسرائیل و یا سایر بازیگران منطقه ای از آن بی اطلاع باشند را نیز به ذهن متبادر می کند؛ در نتیجه همواره این امکان وجود دارد که توافق موقت از ارائه و تامین تضمین های حیاتی در قبال نگرانی های مشترک تل آویو و سایر بازیگران منطقه در قبال برنامه هسته ای ایران تهی باشد.^۸

در نهایت آنکه دستیابی به یک توافق موقت به عنوان گام نخست عملیاتی و به عنوان ضمانت اجرایی برای تداوم گفتگوهای طرفین با هدف احیای برجام، تل آویو را از به کارگیری اقدامات مخرب در قبال مراکز و تاسیسات هسته ای ایران به ویژه در زمانی که مذاکرات با مشارکت بازیگران مهم منطقه ای در جریان است محروم می سازد. در نتیجه تداوم مذاکرات می تواند به کارگیری همزمان اقدامات خرابکارانه رژیم را به چالش بکشد. در سمت دیگر ایران نیز قادر خواهد بود تا با افزایش روزافزون توانایی های هسته ای خود تعهد طرف مقابل در قبال لزوم دستیابی به یک توافق مبتنی بر احیای اعتماد متقابل از دست رفته به ویژه در سایه خروج ترامپ از برجام در سال ۲۰۱۸ را به صورت تدریجی مورد ارزیابی قرار دهد و روشن است که در این برهه هرگونه اقدام خرابکارانه رژیم نشانگر عدم حسن نیت طرف های بین المللی در مذاکره با ایران خواهد بود.

از همین روست که به نظر می رسد از نگاه کابینه بنت نتها توافق جدیدی مطلوب خواهد بود که بتواند در عین حفظ فشارهای اقتصادی بر جمهوری اسلامی، تعهدات و نظارت های بیشتری را بر تهران تحمیل نماید و این امر تنها در سایه تحقق آنچه از آن با عنوان «برجام پلاس» یاد می شود محقق خواهد بود. برجام پلاس قادر خواهد بود تا علاوه بر اعمال نظارت های پیشین بر برنامه هسته ای ایران موضوعات تهدیدساز دیگری همچون برنامه موشکی ایران و یا سیاست های منطقه ای را نیز در درون خود جای دهد. در چنین وضعیتی می توان گفت با اعمال محدودیت بر کلیه توانمندی های هسته ای، نظامی و سیاسی ایران مهم ترین مراجع تهدید ایران برای تل آویو رفع خواهند شد.

در همین راستا بنی گانتز در جریان سفر اخیر خود به رباط پایتخت مراکش در جواب پرسشی درباره مذاکرات ایران و کشورهای ۴+۱ در وین اظهار داشت: «یک توافق خوب توافقی است که کاستی های توافق قبلی در زمینه توسعه برنامه هسته ای ایران، سیستم های موشکی و ماهواره ای ایران، زمان گذار از آستانه هسته ای شدن و آنچه که ایران در منطقه انجام می دهد را در بر گیرد.»^۹ روشن است که در نگاه نخست پی ریزی یک توافق جدید و جامع که در بردارنده حل و فصل کلیه موضوعات و مسائل اختلافی طرفین و ۵+۱ باشد قادر خواهد بود تا زمینه ساز مصالحه ای پایدارتر برای طرفین باشد که ضمن لحاظ کردن دغدغه های بازیگران منطقه ای و کاستن از انگیزه های سوء و کارشکنی های رژیم های مزبور در روند آتی توافقات، حتی مولد ظهور نظم امنیتی نوین در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس باشد. با این حال این امر فارغ از محروم ساختن جمهوری اسلامی ایران از ابزارهای قدرت خویش به معنای ورود بازیگران منطقه ای همچون کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و رژیم صهیونیستی به صحنه مذاکرات خواهد بود. بدیهی است که در کنار عدم امکان پذیری سیاست فوق به سبب موانعی چون عدم

8. <https://twitter.com/citrinowicz/status/1456595576754253826?t=B2oZuIAoEFKQtEZh2sKpJQ&s=08>

9. <https://www.israelhayom.com/2021/11/25/gantz-says-israel-hopes-for-good-agreement-ahead-of-vienna-nuclear-talks/>
<https://www.israelhayom.com/2021/12/02/can-nuclear-talks-survive-irans-defiance-of-international-pressure/>
<https://www.jpost.com/middle-east/gantz-there-may-come-a-time-when-we-will-have-no-choice-but-to-act-687624>

شناسایی رژیم صهیونیستی و به طریق اولی دغدغه های آن از سوی نظام جمهوری اسلامی انتظار می رود که با ورود بازیگران جدید، فرایند مذاکرات به جهت تعارض منافع و رقابت های جدی منطقه ای بازیگران خاورمیانه و خلیج فارس با موانع پیچیده، متکثر و لاینحل جدیدی مواجه گردد.

علاوه بر این در شرایطی که توافق پیشین طرفین بر سر یک موضوع خاص (برنامه هسته ای) پس از نزدیک به دو دهه مذاکره بیش از سه سال دوام نیاورد نمی توان انتظار داشت که برجام پلاس بتواند در بازه زمانی کوتاه تر از توافق پیشین نویدبخش حل جامع و مانع اختلافات طرفین باشد. از همین رو می توان گفت که در شرایط بحران سوء اعتماد و عدم اجرای تعهدات طرف مقابل در دوره پس از برجام، تلاش ها به منظور حرکت در مسیر تفاهمی جدید با موانعی جدی روبرو خواهد شد.

در همین راستا «راز زیمت» کارشناس ایران در انستیتو مطالعات امنیت ملی رژیم صهیونیستی تحقق چنین توافقی را غیرممکن می دانند. زیمت با نادرست و ناکارآمد خواندن سیاست فشار حداکثری دولت دونالد ترامپ به منظور واداشتن جمهوری اسلامی ایران به توقف برنامه های هسته ای و پذیرش شروط ۱۲ گانه پمپئو بر این باور است که در شرایط کنونی نیز دستیابی به توافقی قوی تر و پایدارتر با ایران غیرممکن می نماید. از همین رو زیمت پی ریزی توافقی جدید با ایران مبتنی بر اعمال محدودیت های جدید در سایر حوزه ها را امری غیر واقع بینانه قلمداد می نماید.

۳. شکست مذاکرات هسته ای

با نگاهی به گزاره های مطرح شده از سوی مقامات سیاسی و دیپلماتیک رژیم صهیونیستی می توان دریافت که در شرایط شکست و یا عدم پیشرفت چشمگیر فرایند مذاکرات هسته ای در وین، حرکت در مسیر تشدید فشارها بر روی جمهوری اسلامی می تواند در میان گزینه های مطلوب این رژیم به منظور وادار ساختن تهران به نرمش و امتیازدهی در فرایند گفتگوها عمل نماید.

در حقیقت این امکان همواره وجود دارد که طرف های حاضر در مذاکرات وین، با ابتناء به روند توسعه و پیشرفت برنامه هسته ای، تطویل روند مذاکرات و بی ارزش شدن چارچوب های مورد توافق در برجام به ویژه محدودیت های مورد توافق که روند احیای برنامه غنی سازی ایران را در قالب یک الگوی زمانمند در حدفاصل سال های ۲۰۲۶ تا ۲۰۳۱ محدود ساخته بود؛ ادامه روند مذاکرات بر سر موضوع احیای برجام را بلااثر تلقی نمایند. این مسئله خاصه در سایه امیدواری کابینه بنت بر تشدید تورم و کاهش تاب آوری داخلی ایران در برابر فشارهای اقتصادی حائز اهمیت است. در همین راستا بنی گانتز وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در جریان سفر اخیر خود به واشنگتن خواهان جلب نظر مثبت کاخ سفید حول سناریوی B در صورت شکست مذاکرات شد. سناریوی فوق از نگاه گانتز در برگیرنده افزایش فشارهای سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی با همراهی ایالات متحده، اروپا و حتی روسیه و چین و یا حتی سناریوی C به معنای حمله نظامی به ایران است.^{۱۰}

همچنین یائیر لاپید وزیر خارجه این رژیم نیز در جریان سخنرانی خود در لندن اذعان داشت که اگر آمریکا همسو با رفع تحریم های بین المللی در چارچوب توافق هسته ای ۲۰۱۵ اقدام به چنین عملی نماید ایران همچنان تنها ۶ ماه

10. <https://www.israelnationalnews.com/News/News.aspx/317797>

<https://www.jpost.com/middle-east/gantz-there-may-come-a-time-when-we-will-have-no-choice-but-to-act-687624>

تا آستانه گذار از هسته ای شدن فاصله خواهد داشت. وزیر خارجه رژیم صهیونیستی در ادامه ضمن متهم ساختن ایران به باج گیری هسته ای و وقت کشی در روند مذاکرات خواستار اجرای سناریوی B با هدف تشدید تحریم ها علیه ایران شد.^{۱۱} لاپید همچنین در مصاحبه اخیر خود با نشریه آلمانی «دی ولت» مدعی شد که زمان اعمال طرح B علیه ایران فرارسیده است. وی در تشریح جزئیات این طرح از کاربست چهار اهرم فشار اقتصادی در قالب تشدید تحریم ها، انزوای سیاسی و دیپلماتیک ایران، پی ریزی اتحاد جدیدی از کشورهای میانه رو در منطقه به منظور مقابله با ایران و در نهایت وجود یک تهدید نظامی معتبر به عنوان اجزای کلیدی طرح B یاد نموده است.^{۱۲}

۴. اقدام نظامی بر علیه تاسیسات هسته ای ایران

در هفته های اخیر و همزمان با تشدید تهدیدات نظامی و انتشار اخباری مبنی بر تخصیص بودجه ۱٫۵ میلیارد دلاری رژیم صهیونیستی به منظور اقدام نظامی علیه ایران، برگزاری تمرینات و مانورهای نظامی نیروی هوایی این رژیم و شرکت در رزمایش های مشترک - همچون مانور پرچم آبی - زمینه برای سنجش احتمال سناریوی مزبور تا حد زیادی تقویت شده است.^{۱۳} به اعتقاد یوسی کوهن رئیس پیشین موساد گزینه حمله به تاسیسات هسته ای ایران در صورتی که حیات ما را به مخاطره بیندازد همواره می بایست گزینه روی میز باقی بماند. همچنین بیتصخاک هرتر و گ رئیس جمهور رژیم صهیونیستی نیز در جریان دیدار با تام نایدس سفیر جدید ایالات متحده در سرزمین های اشغالی نیز تاکید کرد اسرائیل در صورت نیاز به تنهایی بر ضد ایران به اقدام نظامی متوسل خواهد شد.^{۱۴}

همزمان آویو کخاوی از افزایش سطح آمادگی نظامی این رژیم به منظور اجرای عملیات نظامی بر ضد تاسیسات هسته ای ایران خبر داد و آمیکام نورکین فرمانده نیروی هوایی اسرائیل نیز در قالب گزارش - مستند کوتاه شبکه ۱۳ تلویزیون رژیم صهیونیستی از توانایی نیروی هوایی به منظور نابودی تهدید ایران خبر داد. با این حال به نظر می رسد بسیاری نسبت به توانایی نظامی اسرائیل به منظور پیشبرد سناریوی مزبور تردید دارند و آن را کارآمد تلقی نمی کنند. برای مثال دنی سیتروویچ و یوسی ملمن اجرای عملیات نظامی علیه تاسیسات هسته ای ایران را فراتر از توان نیروی هوایی اسرائیل می دانند. به باور این دو با توجه به تعدد مراکز هسته ای، پراکندگی و موقعیت جغرافیایی آنها این امر به مثابه ماموریتی غیرممکن برای اسرائیل به شمار می رود.^{۱۵} این حقیقت حتی در نحوه سخنان آمیکام نورکین فرمانده نیروی هوایی رژیم نیز به چشم می خورد که در پاسخ پیرامون کارآمدی گزینه نظامی بر ضد ایران اذعان می دارد که این رهبران نظامی و سیاسی هستند که باید تصمیم بگیرند آیا دستاوردهای اقدام نظامی احتمالی علیه ایران بازدارنده خواهد بود یا خیر تا به شکلی تلویحی اعتراف کند که حتی این گزینه نمی تواند به توقف فعالیت های هسته ای ایران بینجامد.^{۱۶}

11. <https://www.timesofisrael.com/as-vienna-talks-resume-israel-uk-say-theyre-working-jointly-to-block-nuclear-iran/>

12. <https://per.euronews.com/2021/12/24/the-israeli-foreign-minister-described-plan-b-with-four-levers-of-pressure-on-iran>

13. <https://m.ynet.co.il/articles/bjphqhlk>

14. <https://m.jpost.com/israel-news/herzog-israel-will-act-against-iran-alone-if-necessary-687901?s=09>

15. <https://responsiblestatecraft.org/2021/12/06/on-bombing-iran-israel-needs-to-cool-its-threats/?s=09>

16. <http://www.youtube.com/user/reshetty>

در شرایط کنونی به نظر می رسد توسل به گزینه نظامی بر ضد ایران به دلایل زیر کمتر محتمل می نماید:

- نخست آنکه؛ ایران از سال ۲۰۱۹ میلادی با آغاز فرایند غنی سازی اورانیوم ۲۰ و سپس ۶۰ درصد نقاط عطف هسته ای مهمی را پشت سر گذاشته است. در نتیجه می توان دریافت ایران به قابلیت های قابل توجهی در زمینه دانش غنی سازی دست یافته است که حتی با توسل به اقدام نظامی نیز از بین نخواهد رفت. نگاهی به تجربه حدفصل سالهای ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ نیز نشانگر آن است که افزایش فشارها در عمل مانع از توسعه برنامه هسته ای ایران نشده و نخواهد شد. از همین روست که به اعتقاد بن کاسپیت سناریوی اقدام نظامی علیه ایران صرفاً یک جنگ فرسایشی خواهد بود و نه یک حمله ویرانگر برای همیشه.^{۱۷}

- عدم وحدت نظر در میان چهره های سیاسی - نظامی رژیم صهیونیستی در مورد کارآمدی گزینه نظامی در قبال مراکز هسته ای ایران نیز از دیگر موانع پیش روی این سناریو قلمداد می شود. به باور مخالفین سناریوی حاضر، آماده سازی حمله ای که بتواند به برنامه هسته ای ایران آسیب جدی وارد کند حداقل ۲ سال به طول می انجامد. علاوه بر این حمله در مقیاس کوچک و آسیب رساندن به بخش هایی از برنامه هسته ای ایران اگرچه احتمالاً امکان پذیر است اما تلاش گسترده برای نابود کردن ده ها سایت هسته ای که در مناطق متفاوت و به ویژه دوردست ایران پخش شده اند فراتر از توان فعلی نیروهای مسلح این کشور است. در همین راستا دنی سیتزینوویچ با مقایسه تجارب پیشین حملات نظامی رژیم صهیونیستی بر علیه مراکز هسته ای عراق و سوریه در دهه ۱۹۸۰ و ۲۰۰۰ و مقایسه آن با وضعیت حاضر برنامه هسته ای کشورمان بر این نکته اذعان می نماید که در حالی که بغداد و دمشق برنامه هسته ای خویش را حول یک رآکتور متمرکز ساخته بودند، ایران دارای مراکزی متعدد و غیرمتمرکز است که غالباً از سطح حفاظت بالاتری نیز بهره مند هستند.

علاوه بر این برخلاف سوریه و عراق که برنامه هسته ای شان به همکاری با طرف های خارجی وابسته بود (همچون مشارکت فرانسه در توسعه برنامه هسته ای عراق)، تهران با اتکا به نیروی انسانی ایرانی توانسته است تا دانش هسته ای خود را مستقل سازد. همین امر از کارآمدی اقدام نظامی بر علیه برنامه هسته ای ایران می کاهد.

- در شرایطی که پیشبرد سناریوی اقدام نظامی و وارد آوردن ضربات جدی به تاسیسات هسته ای ایران به مشارکت سایر بازیگران همچون ایالات متحده منوط است، بسیاری همچون «دن خلوتس» رئیس اسبق ستاد مشترک ارتش اسرائیل، با اذعان به نحوه تعامل دولت بایدن در موضوع برجام و راهبرد کلان واشنگتن مبنی بر ضرورت خروج از خاورمیانه و تمرکز مضاعف بر روی چین بر این نکته اتفاق نظر دارند که کاخ سفید به احتمال فراوان با گزینه جنگ و تقابل نظامی با ایران همراه نخواهد شد. در حقیقت در شرایطی که دولتمردان پیشین آمریکا همچون بوش، اوباما و حتی ترامپ از قبول سناریوی جنگ با ایران اجتناب ورزیدند، پذیرش این امر از سوی بایدن امری دور از ذهن می نماید.^{۱۸}

- به لحاظ عملیاتی نیز نیروی هوایی اسرائیل فاقد اسکادران های اعزامی برای اجرای عملیاتی چنین بزرگ و فراگیر بر ضد مراکز هسته ای ایران است. علاوه بر این واشنگتن با درخواست تل آویو به منظور اعطای بمب های سنگر شکن و تسریع در روند اجرای معامله ۲،۴ میلیارد دلاری فروش ۸ فروند هواپیمای تانکر KC-۴۶ مخالفت و ابراز داشته که می تواند تنها در سال ۲۰۲۴ میلادی نخستین فروند از هواپیمای مزبور را در اختیار نیروی هوایی ارتش اسرائیل قرار دهد؛

17. <https://www.al-monitor.com/originals/2021/12/vienna-talks-continue-israel-prepares-possible-war-against-iran-hezbollah?s=09>

18. <https://responsiblestatecraft.org/2021/12/06/on-bombing-iran-israel-needs-to-cool-its-threats/?s=09>

-اسرائیل به منظور اجرای سناریوی حاضر می بایست پیشاپیش تمامی ریسک ها و مخاطرات احتمالی در طول اجرای عملیات نظامی همچون هدف قرار گرفتن جنگنده ها و یا اسارت خلبانان خویش را پذیرا باشد؛

-توسل به اقدام نظامی علیه مراکز هسته ای ایران به احتمال فراوان ضرورت دستیابی ایران به سلاح هسته ای را در نزد جامعه بین المللی توجیه پذیر خواهد ساخت تا تهران گام های نهائی خویش در مسیر ایجاد بازدارندگی هسته ای را با سرعت بیشتری طی نماید. علاوه بر این انتظار می رود در صورت اقدام نظامی علیه ایران، اجماع بین المللی حاصله بر علیه برنامه هسته ای ایران در دهه های اخیر دچار شکاف گردد و کشورهای چین و روسیه از آن پس در مجامع جهانی همراهی بیشتری را با تهران در دستور کار خویش قرار دهند؛

-ابهام در مورد نحوه واکنش ایران به هر گونه حمله نظامی به تاسیسات هسته ای خود از سوی رژیم از جمله دیگر موانع پیش روی سناریوی حاضر قلمداد می شوند. در صورت اقدام نظامی رژیم انتظار می رود ایران با استفاده از توانمندی های موشکی و اطلاعاتی منافع حیاتی اسرائیل را در داخل سرزمین های اشغالی و یا سایر نقاط جهان هدف حمله خویش قرار دهد؛

-روشن است که اقدام نظامی رژیم صهیونیستی بر ضد ایران با واکنش جدی سایر بازیگران همسو با ایران همچون حزب الله و حماس همراه خواهد بود. این مسئله از آن رو حائز اهمیت است که در سایه بحران سیاسی-اقتصادی حاکم بر لبنان و ضعف دولت مرکزی در این کشور زمینه برای همراهی حزب الله با تهران بیشتر خواهد شد. علاوه بر این در هفته های اخیر انتشار اخباری در مطبوعات اسرائیل مبنی بر آغاز فعالیت بخشی از گردان های نظامی حماس در خاک لبنان و در مناطق مجاور شمال سرزمین های اشغالی این شائبه را که ایران تلاش دارد بدین شکل بازدارندگی لازم را در برابر سناریوی نظامی رژیم بر علیه خود نشان دهد، تقویت کرده است.

در مجموع به نظر می رسد کابینه بنت در شرایط حاضر با اتکا به ارزیابی های دقیق از توانمندی های ارتش اسرائیل، ابهام در واکنش احتمالی ایران به اقدام نظامی، ضرورت همراهی واشنگتن با راهبرد مزبور، عدم اجماع نظر در نزد نخبگان سیاسی-نظامی-اطلاعاتی و پیامدهای احتمالی این اقدام در شکستن اجماع بین المللی علیه ایران و محکومیت اسرائیل در نزد نهاد و مجامع بین المللی از حرکت در مسیر تقابل نظامی با تهران روی گردان است. انتشار اخباری مبنی بر عدم موافقت نتانیاها با درخواست آویو کخاوی و بنی گانتز به منظور تخصیص بودجه لازم جهت طراحی اقدام نظامی علیه ایران در سال ۲۰۱۹ میلادی نیز بیانگر آن است که حتی چهره ای چون نتانیاها نیز از محدودیت های پیشبرد سناریوی مزبور بر ضد ایران به خوبی آگاه است.

در نتیجه می توان گفت کارزار رسانه ای-نظامی رژیم صهیونیستی بر علیه جمهوری اسلامی ایران بیش از هر چیز با هدف اعمال فشار بر روند مذاکرات و ارسال پیامی روشن به بایدن است تا با جدیت مضاعفی در جریان گفتگوها با تهران، منافع و خواسته های اسرائیل را نیز تامین نماید.

۵. فعالیت های خرابکارانه و تروریستی

با اعلان خروج ترامپ از توافق هسته ای برجام در سال ۲۰۱۸ و متعاقب آن آغاز پیشرفت های هسته ای کشورمان در سال ۲۰۱۹، خرابکاری، اخلال و ترور به یکی از راهبردهای کلیدی رژیم صهیونیستی در مواجهه با برنامه هسته ای ایران مبدل گردید. مائیر داگان رئیس اسبق موساد که در زمره چهره های مخالف اقدام نظامی بر ضد ایران بود همواره بر توانایی های دستگاه اطلاعاتی این رژیم به منظور مهار برنامه هسته ای ایران از طریق کم هزینه ترین و

کاربردی ترین روش ها اصرار داشت. این روند در ادوار آتی نیز دنبال شد، به نحوی که در دوره ریاست یوسی کوهن به اوج خود رسید و همزمان با سرقت اسناد هسته ای کشورمان و ترغیب ترامپ به خروج از برجام زمینه برای وقوع سلسله انفجارهای مشکوک در محل تاسیسات هسته ای ایران رقم خورد. گفته می شود تنها انفجار جولای ۲۰۲۰ در نطنز، فعالیت های غنی سازی ایران را برای ۹ ماه به تعویق انداخت. در ژانویه ۲۰۲۱ و پس از ترور شهید محسن فخری زاده و در حالی که ایران اعلان داشت غنی سازی ۲۰ درصدی را آغاز نموده است، رژیم صهیونیستی در آوریل ۲۰۲۱ حمله خرابکارانه دیگری را بر ضد تاسیسات هسته ای نطنز به مرحله اجرا درآورد تا پس از این عملیات، تهران از قصد خود برای آغاز غنی سازی ۶۰ درصدی اورانیوم پرده بردارد.

در مجموع به نظر می رسد به رغم تاخیرها، خلل ها و خسارات وارده به تاسیسات فنی و مراکز هسته ای همچون نطنز، اقدامات خرابکارانه رژیم صهیونیستی در عمل نتوانست تا مانع از پیشرفت فنی برنامه هسته ای ایران به ویژه در زمینه غنی سازی اورانیوم گردد. در عمل این اقدامات خرابکارانه موجب افزایش انباشت ذخایر اورانیوم ایران از ۳٫۵ به ۲۰ و سپس ۶۰ درصد، تولید فلز آلومینیوم و به کارگیری سانتریفیوژهای پیشرفته در مراکز هسته ای گردیده است تا از دید رسانه های اسرائیلی تهران با تهدید به آغاز غنی سازی ۹۰ درصدی اورانیوم، در دور اخیر مذاکرات وین حاضر شود. از نگاه بسیاری از تحلیلگران اقدامات تروریستی و خرابکارانه رژیم از جمله محرک های جمهوری اسلامی به منظور پیشبرد برنامه هسته ای تهران بوده و این روند موجب مشروعیت بخشی اقدامات ایران و شکاف در سیاست قدرت های بین المللی همچون چین و روسیه در نحوه تعامل با برنامه هسته ای ایران بوده است.

روشن است که در سایه آغاز گفتگوهای احیای برجام در وین تداوم راهبرد فوق از سوی رژیم صهیونیستی می تواند زمینه ساز اخلال در روند مذاکرات گردد و از همین روست که مقامات آمریکایی در جریان ملاقات گانتز از واشنگتن و گفتگوی تلفنی بلینکن و بنت از تل آویو خواسته اند تا اقدامات خرابکارانه خویش را تا زمان حصول نتیجه در مذاکرات به تعویق بيفکنند^{۱۹}. این امر در شرایطی است که جولین بارنز، رون برگمن و دیوید سانگر در مقاله اخیرشان در نیویورک تایمز مدعی شدند که رهبران اسرائیلی خواهان تضمینی از دولت بایدن هستند که واشنگتن، حتی اگر توافق هسته ای را هم زنده کرد، درصدد جلوگیری از کارزار خرابکاری اسرائیل علیه ایران برنیاید. این امر به وضوح نشانگر جایگاه راهبرد حاضر در نحوه تعامل تل آویو با برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران است.

با مدنظر داشتن نکته فوق می توان گفت که در صورت تداوم اقدامات خرابکارانه رژیم صهیونیستی بر ضد تاسیسات هسته ای کشورمان، تهران قادر خواهد بود تا با تغییر در سطح تعهدات خود نسبت به پذیرش نظارت های بین المللی و همکاری با آژانس بین المللی انرژی هسته ای به همه طرف ها پیامی روشن و شفاف را منعکس نماید که اقدامات مخرب اسرائیل نه تنها گره گشا نبوده بلکه می تواند روند شفاف سازی فعالیت های هسته ای ایران را مبهم و تیره و تار سازد. راهبرد فوق قادر خواهد بود تا به جای تشدید فشارها بر علیه ایران انگشت اتهام را متوجه نهادهای اطلاعاتی اسرائیل نماید و فشارها از ناحیه سایر بازیگران به منظور بازداشتن تل آویو از تکرار سناریوی مزبور را افزایش بخشد.

19. <https://www.al-monitor.com/originals/2021/12/vienna-talks-continue-israel-prepares-possible-war-against-iran-hezbollah?s=09>
<https://www.israelhayom.com/opinions/biden-fiddles-around-while-iran-builds-a-bomb-and-hegemony/>

نتیجه گیری:

با بررسی و ارزیابی پنج سناریوی فوق الذکر و ادراک محذورات و مقذورات پیش روی رژیم صهیونیستی پس از پایان دور اخیر گفتگوها و همزمان با آغاز دور هشتم مذاکرات ۳ ژانویه ۲۰۲۲ در وین می توان گفت:

- شکست مذاکرات و تشدید فشارهای بین المللی بر ضد ایران به نظر مطلوب ترین سناریوی پیش روی این رژیم در مواجهه با برنامه هسته ای ایران قلمداد می شود. تداوم چالش های سیاسی و اقتصادی ایران همزمان با گسترش دایره تحریم های اعمالی علیه کشورمان و طرح پرونده هسته ای ایران در شورای حکام می تواند اسرائیل را از اینکه در مسیر پیشبرد یک سیاست مستقل در مقابله با برنامه هسته ای ایران حرکت نماید، بی نیاز نموده و هزینه تقابل های نظامی - امنیتی - اطلاعاتی با ایران را کاهش دهد.

علاوه بر این انتظار می رود در سایه عدم احیای برجام و فقدان نظارت های بین المللی بر برنامه هسته ای ایران، نهادهای اطلاعاتی این رژیم به مانند گذشته به مرجع اصلی جمع آوری اطلاعات و طرح ادعاهای واهی مبنی بر انحراف در برنامه هسته ای ایران مبدل گردند. در نهایت آنکه قرار گرفتن ایران ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد و پی ریزی یک ائتلاف بین المللی به منظور اقدام نظامی علیه ایران می تواند پایان بخش نگرانی های تل آویو در قبال برنامه هسته ای کشورمان قلمداد شود؛

- از منظر تل آویو تلاش ها به منظور پی ریزی یک توافق جدید با ایران می بایست مبتنی بر درک تمامی ملاحظات امنیتی و آنچه که مطالبات مشروع رژیم صهیونیستی در مواجهه با خطر ایران قلمداد می شود، صورت پذیرد. هرگونه مصالحه و سازش جدید جامعه بین المللی و به ویژه آمریکا با ایران می بایست به طور شفاف دربرگیرنده دغدغه های اسرائیل حول موضوعاتی چون تحدید هر چه بیشتر آستانه گذار هسته ای، برنامه های موشک های بالستیک و ماهواره ای و سیاست های منطقه ای ایران باشد. این مهم تنها در قالب پیشبرد آنچه که از آن با عنوان برجام پلاس یاد می شود قابل حصول است. در سمت مقابل اما از نگاه تل آویو، هرگونه تلاش مبتنی بر سازش و تسامح با ایران و دستیابی به توافق موقت از آن رو که ناپایدار و دربرگیرنده کاهش تعهدات برجامی ایران بوده و می تواند زمینه ساز توافقاتی پشت پرده میان طرفین حاضر در مذاکرات لقب گیرد، نامطلوب تلقی می شود.

می توان دریافت که از منظر اسرائیل برجام از آنجا که در سالهای اخیر موجبات ترسیم معادلاتی جدید در مناسبات میان تهران - واشنگتن بوده امری پرمخاطره قلمداد می شود. ایران و آمریکا در سایه گفتگوهای برجامی بر دهه ها تابوی مذاکره مستقیم با یکدیگر پایان بخشیده و تلاش کردند تا با پی ریزی اعتماد متقابل در مسیر تنش زدایی گام بردارند. برجام همچنین تسهیل گر کانال های مالی ایران در مبادلات با سایر کشورها، بانک ها و نهادهای مالی بین المللی بود که می توانست به تزریق منابع مالی جدید به جمهوری اسلامی و تعمیق حمایت های تهران از متحدان منطقه ای اش که غالباً در مسیر تقابل با رژیم صهیونیستی نیز گام بر می دارند، بپردازد. از همین رو توافق فوق به مثابه مخاطره ای برای امنیت ملی اسرائیل قلمداد می شد.

در جناح مقابل اما طیف دیگری از تصمیم سازان در سرزمین های اشغالی بر دستاوردهای بی بدیل برجام به سبب تثبیت اشراف کامل و مستقیم جامعه بین المللی بر برنامه هسته ای ایران و پرهیز از تبدیل آن به موضوع مجادلات سیاسی - جناحی در داخل تاکید می وزیدند، امری که با خروج ترامپ از برجام در سال ۲۰۱۸ و آغاز روند گام به گام کاهش تعهدات برجامی ایران در سال ۲۰۱۹ رو به ضعف نهاد. از همین رو می توان گفت در مجموع نمی توان از وجود نوعی گفتمان مسلط در نزد نخبگان اسرائیلی در نحوه نگرش به برجام سخن به میان آورد. با این حال

به نظر می‌رسد در قیاس با سناریوهای پیش گفته احیای برجام از جذابیت کمتری برای مرد نخست خیابان بالفور برخوردار است.

-در نهایت آنکه به نظر می‌رسد تداوم اقدامات خرابکارانه رژیم صهیونیستی در قبال مراکز و چهره‌های شاخص برنامه هسته ای ایران با توجه به کارآمدی آن در طول یک دهه گذشته همچنان از اهمیت به سزایی در راهبرد این رژیم برخوردار خواهد بود. به رغم هشدارهای مکرر دولت بایدن به بنت به منظور توقف اقدامات مخرب نهادهای اطلاعاتی اسرائیل آن هم در زمان تداوم گفتگوها با ایران، به نظر می‌رسد این رژیم همچنان بر پیشبرد این ابزار به منظور تحدید برنامه هسته ای ایران پافشاری می‌کند، امری که می‌تواند به وضوح اراده راستین سایر طرف‌ها در مذاکره با تهران را به چالش کشیده و با واکنش ایران از کاهش تعهدات و شفاف سازی‌ها تا متوقف ساختن روند مذاکرات همراه شود.

چالش‌ها و تهدیدهای توافق احتمالی وین



مصطفی محمدی

کارشناس مسائل آمریکا

مقدمه

دستور کار مذاکرات وین صورت ساده‌ای دارد؛ آمریکا برای بازگشت به برجام باید تحریم‌ها را رفع کند و ایران نیز برای پایبندی به برجام باید اقدامات جبرانی خود را متوقف نماید. با این حال، آنچه در گذشته رخ داده است و آنچه در آینده در انتظار برجام است، موضوع را پیچیده و دشوار می‌کند. تا جایی که حتی اگر در دور جدید گفت‌وگوهای وین توافقی میان دو طرف حاصل شود، چالش‌ها و تهدیدهایی که برجام با آن روبه‌رو است پایان نخواهد یافت. برجام از نگاه آمریکا یک توافق ناقص است.

زیرا، محدودیت‌های برجام به لحاظ زمانی موقت است و به لحاظ موضوعی جامع نیست. با این حال، چالش اصلی برجام نه نقص آن بلکه عدم توازن داده‌ها و ستانده‌های دو طرف است. برجام به نفع آمریکا برنامه هسته‌ای ایران را با منطق عملیاتی آستانه‌گریز کنترل می‌کند ولی ایران از مزایای این توافق بهره‌چندانی ندارد. هدف ایران از مذاکره و توافق «عادی سازی روابط اقتصادی و تجاری» بود ولی نه در زمان اجرای برجام نه در دوره پس از خروج آمریکا از برجام این هدف محقق نشد.

ایران در دور جدید گفت‌وگوهای وین برای حصول انتفاع از برجام به دنبال «رفع همه تحریم‌ها، راستی آزمایی آن و دریافت تضمین» است ولی دستیابی به این هدف با دو چالش عمده زیر مواجه است:

۱- حفظ بخشی از تحریم‌ها و اعمال تحریم‌های غیرهسته‌ای

آمریکا با تفکیک تحریم‌ها به «سازگار یا مغایر»^۱ با برجام از پذیرش شرط لغو همه تحریم‌ها خودداری می‌کند. در واقع، آمریکا ایده بازگشت به برجام را به گونه‌ای طراحی کرده است که بتواند با حفظ بخشی از تحریم‌ها (تحریم‌های غیرهسته‌ای یا تحریم‌های سازگار با برجام) به عنوان اهرم فشار و همچنین جلوگیری از عدم انتفاع اقتصادی از برجام، ایران را وادار به استمرار مذاکره و پذیرش توافق جامع در تمام بخش‌ها از جمله در زمینه مسائل منطقه‌ای و دفاعی نماید یا به تصریح عضو ارشد وزارت خارجه آمریکا «از این توافق به مثابه سکویی برای دستیابی به یک توافق گسترده‌تر، طولانی‌تر و قوی‌تر با ایران استفاده کند»^۲.

1. <https://www.axios.com/us-presented-iran-roadmap-on-sanctions-relief-ee2b3b81-97f1-4c68-b6fd-acbe866a590a.html>

2. <https://www.state.gov/briefing-with-senior-state-department-official-on-recent-u-s-engagement-in-vienna-regarding-the-jcpoa-2/>

به لحاظ حقوقی، طبق آنچه تا پایان دور ششم گفت و گوهای وین به دست آمده است، آمریکا در پی حفظ عناصر تشکیل دهنده زیرساخت تحریم‌ها است. این عناصر شامل قوانین کنگره از جمله کاستا، آيسا، ویزا، بخش ۳۱۱ قانون پاتریوت، سیسادا و همچنین برخی دستورهای اجرایی نظیر ۱۳۹۴۹ یا دستور العمل‌هایی مثل آنچه درباره تحریم مربوط به چرخه دلار یا یوترن صادر شده است - می‌باشد. به لحاظ مصداقی نیز، آمریکا از نزدیک به ۱۸۰۰ فرد و نهاد ایران حاضر در فهرست وزارت خزانه داری حاضر به لغو تحریم بیش از ۷۰۰ شخصیت حقوقی و حقیقی ایرانی نیست.^۳ در حالی که، از نگاه ایران همه تحریم‌هایی که پس از توافق هسته‌ای وضع شده‌اند به دلیل دشواری و موانعی که بر سر راه انتفاع اقتصادی ایران بوجود آورده اند مرتبط با برجام و مغایر با آن محسوب می‌شود.

۲- استمرار ریسک عدم پایبندی آمریکا به توافق

یکی از مهمترین چالش‌های پایداری برجام احتمال فروپاشی آن در دولت بعدی آمریکا است. با توجه به آنکه یکبار آمریکا در سال ۲۰۱۸ از برجام خارج شد، این احتمال وجود دارد که بار دیگر رئیس جمهور بعدی آمریکا این اتفاق را تکرار کند. با این تفاوت که اگر آمریکا به برجام بازگردد و یکی از اعضای رسمی آن به شمار بیاید آنگاه می‌تواند از ظرفیت ماده ۳۶ و ۳۷ برای فروپاشی توافق و بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران استفاده کند. در سال ۲۰۲۰، سه کشور اروپایی در واکنش به پنجمین گام کاهش تعهد هسته‌ای ایران، طبق ماده ۳۶ مکانیسم حل اختلاف برجام را فعال کردند ولی رسیدگی به روند بررسی «نقض چشم‌گیر» توافق توسط ایران را به حالت تعلیق درآوردند. دولت ترامپ نیز در آستانه لغو محدودیت‌های تسلیحاتی شورای امنیت، با تفسیری خاص از قطعنامه ۲۲۳۱ به دنبال فعال سازی مکانیسم ماشه علیه ایران بود ولی به دلیل خروج از برجام موفق به انجام آن نشد.

در فاصله نزدیک به سه سال تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در نوامبر ۲۰۲۴، دولت بایدن در مواضع اعلامی به صراحت اعلام می‌کند که در صورت بازگشت آمریکا به برجام هیچ تضمینی برای عدم خروج دولت بعدی این کشور از توافق وجود ندارد.^۴ اگرچه پیش بینی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به دلیل فاصله اندک میان نامزدهای دموکرات و جمهوری‌خواه و سیستم انتخاباتی خاص این کشور (الکتورال کالج) حتی در ایام انتخابات نیز دشوار است ولی می‌توان یک تصویر کلی از وضعیت احتمالی در سه سال آینده و سرنوشت برجام ارائه کرد. علی‌رغم اعلام آمادگی جو بایدن^۵ و دونالد ترامپ^۶ برای حضور در رقابت‌های ۲۰۲۴ این احتمال وجود دارد که رقابت نهایی میان این دو نفر نباشد. سن نامزدهای انتخاباتی یکی از معضلات اصلی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا خواهد بود. جو بایدن در پایان دور نخست خود، ۸۲ ساله خواهد بود و ترامپ نیز تا سه سال آینده ۷۸ ساله می‌شود.

با این حال، ترامپ به دلیل محبوبیت گسترده در حزب جمهوری خواه می‌تواند این نقطه ضعف را به مسئله‌ای حاشیه‌ای و کم‌اهمیت تبدیل کند ولی با توجه به تنوع و تکثر در بدنه اجتماعی حزب دموکرات احتمال اینکه جو بایدن توسط دیگر نامزدهای حزب به خصوص افراد جوان‌تر به چالش کشیده شود، زیاد است. ترامپ علی‌رغم عملکرد نامناسب در دوره ریاست جمهوری خود از وفاداری مستحکم پایگاه اجتماعی جمهوری خواهان برخوردار بود و به همین دلیل توانست در انتخابات ۲۰۲۰ بالاترین میزان رأی به یک نامزد جمهوری خواه را از آن

از این تعداد، ۲۲۵ فرد و نهاد مربوط به تحریم‌های قبل از سال ۲۰۱۵ است.^۳

4. <https://www.nytimes.com/2021/07/31/us/politics/biden-iran-nuclear-deal.html>

5. <https://www.politico.com/news/2021/03/25/biden-run-reelection-2024-478008>

6. <https://www.washingtonpost.com/politics/2021/10/04/trump-wanted-announce-his-2024-reelection-campaign-august/>

خود کند ولی بخش مهمی از آرای بایدن نه به دلیل محبوبیت او در میان دموکرات‌ها بلکه ناشی از تلاشی برای عدم پیروزی ترامپ در انتخابات بود.

اینکه در جناح جمهوری خواهان چه کسی در نهایت نامزد اصلی باشد، تفاوت چندانی برای جمهوری اسلامی ایران ندارد. زیرا، نه تنها ترامپ بلکه رقبای احتمالی او در انتخابات ۲۰۲۴ نیز از جمله مایک پنس، نیکلی هیلی، تد کروزر، مایک پمپئو، مارکو روبریو، تام کاتن و... در زمره حامیان خروج آمریکا از برجام قرار دارند.

چشم انداز انتخابات میان دوره‌ای کنگره در سال ۲۰۲۲ نیز به ضرر دموکرات‌ها است. جمهوری خواهان برای به دست آوردن اکثریت مجلس نمایندگان آمریکا به تنها پنج کرسی نیاز دارند (با احتساب حد نصاب ۲۱۸ کرسی برای کسب اکثریت) و اگر بتوانند یک کرسی در سنا به دست آورند، می‌توانند در نهایت کنترل هر دو مجلس سنا و نمایندگان یا همان کنگره را به دست آورند و بر دموکرات‌ها غلبه کنند. نتایج انتخابات ویرجینا و کسب نخستین پیروزی جمهوری خواهان آمریکا در انتخابات فرمانداری این ایالت طی ۱۲ سال گذشته این احتمال را تقویت کرده است که جمهوری خواهان شانس بیشتری برای کسب اکثریت دارند. از این رو، این ابهام نیز وجود دارد که آیا بایدن در برابر فشارها و کارشکنی کنگره در قبال توافقی احتمالی توان مقاومت خواهد داشت. تجربه یک سال گذشته نشان می‌دهد دولت بایدن اراده و توان مقابله با کنگره و هدایت آن به مسیر دلخواه را ندارد.

جمع‌بندی

به دلیل عدم اراده سیاسی آمریکا برای رفع تحریم‌ها و ارائه تضمین، نتیجه گفت و گوهایی وین را در صورت دستیابی به توافق نباید بیشتر از یک پنجره فرصت تقریباً دو ساله دانست. این پنجره فرصت نیز به دلیل حفظ بخشی از تحریم‌ها و نگرانی شرکت‌ها و بانک‌های بین‌المللی از احتمال فعال‌سازی مکانیسم ماشه در سال ۲۰۲۵ منافع اقتصادی قابل توجهی به جز فروش نفت و آزادسازی منابع بلوکه شده ایران نخواهد داشت. از این رو، مفروض اصلی در اداره کشور باید بر مبنای «بقای تحریم» و تلاش برای «خنثی‌سازی تحریم» باشد.

شورای همکاری خلیج فارس و مذاکرات احیای برجام



کامران گرمی

پژوهشگر مسایل عربستان سعودی

بیانیه مشترک آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس درباره ایران و در آستانه مذاکرات احیای برجام ناظر بر یک رویکرد جدید است که در ارتباط با مسئله تنش زدایی عربستان و امارات با جمهوری اسلامی ایران و تقویت همکاری های اقتصادی به عنوان مشوقی برای شکل گیری توافق بین ایران و ۴+۱ و فراهم کردن زمینه های بازگشت آمریکا به برجام است. در این میان این بیانیه همزمان بر مسائل موشکی و رویکرد ثبات زدای ایران در منطقه تاکید کرده که حائز اهمیت و توجه است. تبیین این رویداد در قالب چند سناریو می تواند به فهم دقیق تری از روندهای جاری منجر شود.

ابعاد ماجرا

آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس ۱۷ نوامبر-۲۷ آبان بعد از برگزاری جلسه کارگروه خود درباره ایران که در مرکز کنفرانس های شاهزاده سعود الفیصل شهر ریاض برگزار شد، بیانیه مشترکی صادر کردند. در این بیانیه ضمن استقبال از آغاز دور جدید مذاکرات هسته ای تاکید شده که تعمیق روابط اقتصادی با ایران بعد از لغو تحریم ها به نفع منطقه است.

آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در این بیانیه تصریح کردند که برنامه هسته ای ایران منشأ نگرانی های جدی است. در این بیانیه آمده است: «اگر ایران به تشدید بحران هسته ای ادامه دهد، تلاش های دیپلماتیک موفق نخواهد شد.»

آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس همچنین ضمن متهم کردن ایران به حمایت از شبه نظامیان در منطقه، تاکید کردند که برنامه های موشکی ایران یک تهدید به شمار می رود. در بخش دیگری از این بیانیه ایران به استفاده از موشک های بالستیک و پهپاد برای حمله به زیرساخت های حیاتی در عربستان متهم شده است.

اما بیانیه صادره از سوی این کارگروه در ارتباط با نشست وزرای خارجه آمریکا و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۱ است که مقرر شده بود در تاریخ ۱۷ نوامبر ۲۰۲۱-۲۷ آبان ۱۴۰۰، در دفتر مرکزی شورای همکاری خلیج فارس در ریاض تشکیل شود.

این کارگروه در تاریخ ۳ نوامبر ۲۰۱۵ و در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما تشکیل گردید و قرار بر این شد تا جلسات خود را به شکل سالانه در جهت گفتگو در زمینه مسائل و مشکلات مربوط به امنیت و ثبات خلیج فارس برگزار کند.

در واقع این کارگروه ۵ ماه بعد از توافق برجام در ۱۴ ژوئن ۲۰۱۵ و ۲ ماه قبل از اجرایی شدن برنامه جامع اقدام مشترک در ژانویه ۲۰۱۶ تشکیل گردید که هدف آن نوعی تضمین به شرکای آمریکا در خلیج فارس مبنی بر این گزاره بود که توافق برجام منجر به تغییر نگاه آمریکا به امنیت متحدان خود نخواهد شد، که البته این مسئله با قطع روابط دیپلماتیک عربستان با ایران و سپس در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ مسیر کاملاً متفاوتی را طی نمود.

جو بایدن رئیس جمهوری جدید آمریکا نیز تلاش دارد این مسیر را در جهت همان نگاه اوباما، اما با تاکید و توجه به تحولات حادث شده و همچنین تجربه ناکام برجام اصلاح کند و ادامه دهد. در واقع القای این تصویر که رویکرد بایدن هوشمندانه تر و ناظر بر پویایی های موجود است که البته با توجه به راهبرد سردرگم آمریکا در منطقه با اما و اگرهای زیادی در تحقق مواجه است.

همزمان با بیانیه صادره از سوی آمریکا و شورای همکاری، لوید آستین وزیر دفاع آمریکا راهی امارات و بحرین شد و رابرت مالی نماینده ویژه آمریکا در امور ایران نیز با مقامات امارات، بحرین، قطر، عربستان و رژیم صهیونیستی دیدار کرد. در بیانیه وزارت خارجه آمریکا درباره سفر رابرت مالی آمده بود که او در این سفر رویکردهای آمریکا در مورد طیف وسیعی از نگرانی ها از ایران و از جمله فعالیت های بی ثبات کننده آن در منطقه را هماهنگ خواهد کرد.

سه سناریو محتمل

در این چارچوب می توان سه سناریو را از بیانیه صادره و سفر وزیر دفاع آمریکا و سفر نماینده ویژه آمریکا در امور ایران مطرح کرد که به ترتیب از امکان و احتمال تحقق بیشتری برخوردار است:

سناریوی اول:

تاکید و تقویت مسیر تنش زدایی با ایران و همزمان جلب رویکرد شورای همکاری برای مواجهه با توافق احتمالی است. رویکرد اصلی آمریکا برای مواجهه با ایران مسیر بازگشت به برجام و تنش زدایی منطقه ای عربستان و امارات با ایران است.

در واقع مقامات دولت بایدن با تجربه ای که از رویکرد ناکام اوباما برای جلب توجه اعضای شورای همکاری به خصوص عربستان و همچنین تا حدی امارات عربی متحده دارند، در تلاش هستند تا رویکرد اقتصادی عربستان و امارات در منطقه را در ارتباط با برجام قرار دهند که می تواند زمینه مناسب تری را برای تقویت مسیر اقتصاد فراهم کند. همزمان با حمایت از رویکرد امارات و عربستان در باز کردن مسیر تنش زدایی با ایران در قالب گفت و گوها و سفرهای دوجانبه، ادراک مبتنی بر تهدیدی که در نزد این دو بازیگر در زمان توافق سال ۲۰۱۵ بود، تعدیل کنند.

راب مالی نماینده ویژه آمریکا در امور ایران در گفت و گوی روز جمعه ۵ آذر تاکید کرد: «دو مسیر پیش رو وجود دارد، یک راه، بازگشت به برجام است که در آن صورت ما، کشورهای حوزه خلیج فارس، آماده هستیم تا روابط

دیپلماتیک و اقتصادی خود را با ایران گسترش دهیم. این چیزی است که شورای همکاری می گویند که خواهان انجام آن هستند و می خواهند منطقه را از نظر اقتصادی و دیپلماتیک کامل کنند.»

مالی در خصوص مسیر دوم هم گفت: «اما اگر ایران، به توافق بازنگردد، اگر به تشدید و افزایش پیشرفت‌های هسته‌ای خود ادامه دهد، این در بسته خواهد شد. ایران بار دیگر عامل بحران عدم اشاعه خواهد شد.» در واقع صراحتی که در تاکید مالی بر مسیر اول وجود دارد، را نمی‌توان در مسیر دوم لمس کرد که این مسئله به همان موضوع مهم ابهام راهبردی آمریکا در قبال ایران باز می‌گردد که جایگزین مشخص و قابل پیاده‌سازی برای عدم توافق چیست؟

در این میان هم آمریکایی‌ها در دل سناریوی احیای کامل برجام، امکان‌سنجی توافق موقت با ایران را نیز با اعضای شورای همکاری و اینکه این مسیر می‌تواند جایگزینی برای مدیریت موقتی تنش‌ها و مسیر دست‌یابی رسیدن به مصالحه و احیای کامل برجام باشد یا خیر را در میان گذاشته‌اند.

سناریو دوم:

از همین مسیر است که آمریکایی‌ها به دنبال این هستند که اگر مسیر توافق احیای کامل برجام و همچنین توافق موقت شکست خورد و ایران مقصر عدم بازگشت به تعهدات متقابل شناخته شد، بتوان رویکرد منطقه‌ای را در ارتباط با رویکرد ۴+۱ قرار دهند و زمینه را برای اجماع بین‌المللی علیه تهران فراهم کنند. که این مسیر بازگشت قطعنامه‌ها، گسترده شدن تحریم‌ها و شناسایی دیگر ظرفیت‌هایی است که می‌تواند مانع از فرسایشی شدن روندی باشد که در برهه ۱۳۸۹ تا اوائل ۱۳۹۲ و همچنین اردیبهشت ۱۳۹۷ تا دوره کنونی اتفاق افتاد. از اینرو مشخص شدن خطوط قرمز وجه‌تمایز این مسیر با دوره‌های قبل است که زمینه برای اقدام فوری‌تر نظامی را محتمل خواهد کرد.

سناریو سوم:

شکل‌گیری این سناریو که از دل سناریو دوم مهیا خواهد شد، بستگی به سطح تنش بوجود آمده، می‌تواند زمینه‌های اقدام نظامی از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی را فراهم کند. بویژه که مسئله غنی‌سازی ۶۰ درصدی ایران و رد شدن از نقطه‌گریز هسته‌ای کاملاً مورد رصد بازیگران درگیر در پرونده هسته‌ای و بازیگران منطقه‌ای قرار داد. مواجهه با این سناریو به‌خصوص با توجه به سطح ارتباطات نمایان و مستتر رژیم صهیونیستی با عربستان، بحرین و امارات می‌بایست بسیار مورد توجه و دقت نظر قرار گیرد.

گزینه های آمریکا پس از شکست مذاکرات هسته ای



هادی خسروشاهین

کارشناس مسائل آمریکا

قرائن و شواهد زیادی وجود دارد که نشان می دهد دولت بایدن در حال بازنگری و باز تعریف استراتژی خود نسبت به برنامه هسته ای ایران است. علت این بازبینی را می توان در مفروضات نادرست و همچنین ابزارهای مورد استفاده آمریکا در طول یکسال گذشته دانست. استراتژی ایالات متحده در دولت جدید بر مبنای یک مفروضه بنیادین استوار شده بود مبنی بر اینکه ایران از آمادگی لازم برای بازگشت به تعهدات هسته ای خود و همچنین احیای برنامه جامع اقدام مشترک برخوردار است.

اما شواهد کنونی حاکی از آن است که ایران رویکرد شتابزده ای در این زمینه ندارد. دلیل آن هم مشخص است؛ تهران با توسعه برنامه هسته ای خود حداقل از ژانویه ۲۰۲۰ و آغاز غنی سازی ۲۰ درصد در نظنز و اخیراً در فردو، سپس ۶۰ درصدی و همچنین تولید اورانیوم فلزی نقطه گریز خود را از یکسال به حدود سه هفته رسانده است و زمان را به سود خود می بیند. کار حتی به آنجا رسیده است که جان دابسون دیپلمات سابق بریتانیایی که بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۸ نیز در دفتر جان میجر نخست وزیر بریتانیا، کار می کرد، برآورد می کند که یک بمب هسته ای به حدود ۲۵ کیلوگرم اورانیوم با درجه تسلیحاتی نیاز دارد و ایران در حال حاضر به سطح ۱۷,۷ کیلوگرم دست یافته است.

کارشناسان مسایل ایران در ایالات متحده همچنین بر این باورند که استراتژی تک ابزارای دولت بایدن و تکیه صرف بر دیپلماسی و تمرکز شدید بر پروسه احیای برجام منجر به شکل گیری ادراکات جدید در میان تصمیم سازان ایران شده است. در کانون این ادراکات جدید این تصور قرار دارد که دولت مستقر در کاخ سفید اراده ای برای بازگشت دوباره به کمپین فشار حداکثری و استفاده از سایر اهرم های فشار ندارد؛ مهم ترین نشانه آن نیز به چشم پوشیدن دولت بایدن به خرید نفت ایران توسط چین باز می گردد و همین مسئله موجب بالانس کردن فشارهای تحریمی آمریکا شده است. به همین دلیل در فضای رسانه ای ایالات متحده اخیراً اخباری مطرح شده است که آمریکا در حال بررسی پلن B برای مواجهه با ایران است. اما این پلن B چیست؛ از چه زمانی آغاز می شود، از چه ارکانی برخوردار است و چه اهدافی را دنبال می کند؟

این برنامه جایگزین دولت بایدن ماحصل بازنگری جدی در مفروضه پیشین است یعنی اینکه ایران بدنبال احیای برجام نیست بلکه یک بازی تعلیقی برای خرید زمان و عبور از نقطه گریز با کمترین هزینه ممکن را دنبال می کند. این پلن زمانی آغاز می شود که ایالات متحده به این نتیجه گیری برسد که برجام فاقد مطلوبیت های لازم برای

کنترل برنامه هسته ای ایران با توجه به سرعت پیشرفت آن است (به نظر می رسد در صورت ناموفق بودن دور هشتم مذاکرات وین نتیجه گیری آمریکا در این زمینه نهایی شود). در عین حال ایران بدلائیل تجربیات برآمده از سال های گذشته برجام را یک توافق ناکافی می داند و به همین دلیل تمایلی برای بازگشت به این توافق بر اساس ساز و کار قبلی از خود نشان نمی دهد. در سال ۲۰۱۶ و در زمان دولت اوباما و نه ترامپ ایران به مطلوبیت های لازم در حوزه اقتصادی بر پایه بندهای ۲۷ تا ۲۹ برنامه جامع اقدام مشترک نرسید (شرکت های خارجی بدلیل دستورالعمل های اوفک و همینطور چشم انداز مبهم اجرای آن با تغییر دولت ها در واشنگتن از سرمایه گذاری در ایران خودداری کرده و می کنند) و در می ۲۰۱۸ نیز برای تهران اثبات شد که نقض یکجانبه و خروج یکطرفه از این توافق چقدر آسان است.

بر این اساس از نگاه پژوهشگران آمریکایی این مفروضه در ذهنیت تصمیم سازان ایرانی رسوب کرده است که برجام ارزش از دست دادن برنامه هسته ای اش را ندارد. پس باید راهکاری را تعریف کرد که این مفروضات و برآوردهای ایران را دچار دگرگونی بنیادین کند.

در این رویکرد جدید به جای سیاست تک ابزاری یا تک مولفه ای بر دو ابزار و استفاده توامان از آن پافشاری می شود: دیپلماسی و اجبار. با سیاست اجبار و اعمال فشار دو ادراک ایران احتمالاً با تغییرات و اصلاحاتی مواجه می شود: اول امید زیاد به چین برای فائق آمدن بر فشارهای ایالات متحده و دوم شک و تردید جدی درباره اراده دولت بایدن برای اتخاذ سیاست سخت گیرانه علیه تهران. با تغییر این مفروضات آمریکا در کوتاه مدت بدنبال یک توافق محدود خواهد بود.

این گزینه در قالب ترتیبات اقدام در برابر اقدام تعریف می شود تا فعالیت های حساس ایران در حوزه اشاعه را در ازای لغو برخی تحریم ها کاهش دهد. این می تواند شامل اقدامات ایران برای بازگرداندن برخی فعالیت های نظارتی، تعلیق غنی سازی اورانیوم بالای ۵ درصد و تعلیق فعالیت سانتریفیوژهای پیشرفته و توسعه برنامه اورانیوم فلزی باشد. در ازای آن، ایران می تواند برخی کاهش های محدود تحریم ها را در زمینه هایی دریافت کند که به سرعت برای آن مزایایی به همراه خواهد داشت، مانند آزادسازی دارایی های مسدود شده و فروش نفت و از سرگیری همکاری های هسته ای. این اقدامات می تواند با درک این موضوع انجام شود که تثبیت وضعیت فعلی برای جلوگیری از بحران، زمان برای مذاکره جدیدی ایجاد می کند که می تواند فراتر از پارامترهای برجام در مورد فعالیت های هسته ای ایران و دامنه رفع تحریم ها باشد.

در مرحله بعدی یک توافق گسترده تر موسوم به برجام پلاس و امضای یک توافق جدید هسته ای در دستور کار قرار می گیرد تا تغییرات جدید و گسترده در برنامه هسته ای ایران تحت پوشش قرار گیرد و در عین حال بندهای غروب طولانی تر داشته باشد و همچنین برنامه موشکی و نقش منطقه ای ایران را نیز دربر گیرد. برجام پلاس در چارچوب الگوی مذاکراتی بیشتر در برابر بیشتر مورد پیگیری قرار می گیرد و در عین حال امتیازات بیشتری را به ایران حتی در حوزه تحریم های اولیه ارایه می دهد. اما نکته مهم این است که ایران با رویکرد فعلی دولت آمریکا و تکیه صرف بر احیای برجام در مقطع کنونی بدنبال کسب حداکثر امتیازات در برابر اعطای حداقلی امتیازات است و خود را دست بالاتر در مذاکرات تصور می کند.

اما با اعمال فشار چندسطحی می توان شانس را برای تغییر این رویه و باز شدن مسیر دیپلماسی مدنظر آمریکا گشود؛ البته مسیری که برخلاف گذشته بر احیای برجام متمرکز نیست چرا که این توافق در عمل دانش برگشت ناپذیر جمهوری اسلامی را تحت پوشش قرار نمی دهد. بنابراین دولت بایدن باید بدنبال خلق توافق جدیدی در این حوزه باشد. بر آورد نهادهای اطلاعاتی غرب نشان می دهد که فاصله ایران با ساخت سلاح هسته ای یا کلاهک هسته ای در حدود یک تا دو سال است و همین بازه زمانی امکان پیگیری این مسیر جدید را خواهد داد. اما سوال مهم این است که آمریکا چگونه می خواهد به این مهم دست یابد. در اینجا وارد استراتژی چند سطحی آمریکا در قالب پلن B می شویم.

۱- سطح اول:

ما از مفاهیم معمولاً برای تبیین مسایل و تحولات سیاسی و بین المللی استفاده می کنیم اما این تنها کاربرد مفاهیم نیست. مفاهیم می توانند خود واقعیت جدیدی را نیز خلق کنند. از همین رو آمریکا در پلن B از مفاهیم و اصطلاحات جدیدی استفاده خواهد کرد: یعنی به جای تمرکز بر برنامه غنی سازی اورانیوم ایران در سایت های شناخته شده و اعلام شده رسمی به برنامه مخفیانه هسته ای ایران شیفست خواهد کرد. در این چارچوب ایران به جای اینکه ناقض توافق سال ۲۰۱۵ و تعهدات هسته ای خود معرفی شود، به عنوان بازیگری ناقض آن پی تی و تعهدات پادمانی برآمده از آن معرفی می شود. در واقع برنامه هسته ای ایران بطور رسمی با برچسب برنامه نظامی در عرصه بین المللی معرفی می شود و به همین دلیل مسئله پی ام دی یا «ابعاد نظامی احتمالی» دوباره در دستور کار آمریکا قرار می گیرد. اما سوال مهم این است که چگونه؟

دولت بایدن از هیئت مدیره آژانس بین المللی انرژی اتمی خواهد خواست که در چهار مورد «ابعاد نظامی احتمالی» یا PMD در فعالیتهای هسته ای ایران تصمیم بگیرد. یعنی سه مورد شامل ذرات اورانیوم کشف شده در سایت هایبی است که ایران هرگز به عنوان تاسیسات هسته ای خود اعلام نکرده است - تورقوز آباد، ورامین و مریوان. چهارمین بررسی PMD شامل مواد شکاف پذیر اعلام نشده و سایر فعالیت ها در محلی است که منابع آن را بطور رسمی هنوز شناسایی نکرده اند. در اینجا است که شاهد رویکرد تهاجمی آژانس خواهیم بود و در یک ابتکار جدید این نهاد بین المللی به جای تمرکز بر تعهدات برآمده از توافق ۲۰۱۵ بر برنامه مخفیانه هسته ای ایران متمرکز می شود. از نگاه مشاوران بایدن آژانس یک سازمان بین المللی است که توسط سازمان ملل متحد برای رسیدگی به مسائل منع اشاعه تسلیحات هسته ای تاسیس شده است. روسیه و چین و همچنین ایالات متحده و متحدانش از آن حمایت می کنند. اما اشاره به عدم پایداری ایران به برجام اگر چه می تواند آغازگر تلاش جدیدی برای محدود کردن توسعه تسلیحات هسته ای ایران باشد، اما کافی نیست.

ایالات متحده باید خط مشی خود علیه برنامه هسته ای ایران را دوباره ترسیم کند. اما با چه هدفی؟ هدف اصلی و نهایی کشاندن دوباره پرونده ایران از آژانس به شورای امنیت است و علاوه بر آن فعال سازی اسنپ بک و بازگشت همه قطعنامه های قبل از ۲۲۳۱ گرفتن قطعنامه جدید از این شورا است. در این چارچوب رژیم بازرسی از تاسیسات اتمی ایران با اختیاراتی وسیع تر و گسترده تر به شورای امنیت منتقل می شود. در این چارچوب الگوی UNSCOM علیه عراق در دهه ۱۹۹۰ می تواند این بار در مقابل ایران قابلیت تکرار بیابد.

۲- سطح دوم:

مقامات آمریکایی اذعان دارند که ایالات متحده بخصوص در دوره ترامپ از حداکثر ابزار تحریمی ممکن علیه ایران استفاده کرده است و در عمل در این حوزه چیز قابل عرضه دیگری برای تحت فشار قرار دادن و در تنگنا قرار دادن اقتصاد ایران در اختیار ندارد ولی نکته مهم در این بعد این است که اعمال یکجانبه تحریم ها در دوره ترامپ شکاف ها و نقایصی را در پروسه اجرای تحریم بوجود آورد و برخی کشورها تلاش کردند که این تحریم ها را دور بزنند که در نقطه کانونی این بازیگران چین قرار دارد.

بنابراین هنوز فضایی برای فشار بیشتر بر اقتصاد ایران وجود دارد اگر آمریکایی ها بتوانند به پروسه اجماع سازی علیه تهران جامه عمل بپوشانند. آمریکا به همین دلیل مذاکرات هسته ای را با صبر و حوصله زیاد به پیش برده است که میوه های اولیه آن در دور هفتم مذاکرات وین در حال رسیدن است (همراهی سه کشور اروپایی با آمریکا که از می ۲۰۱۸ به این سو بی سابقه است). اما این کافی نیست و باید پروسه اجماع سازی به سطح اتحادیه اروپا، روسیه و چین برسد.

بر این اساس این نکته حائز اهمیت است که مذاکرات چگونه شکست بخورد؟ اینجا چگونگی شکست از چرایی شکست از اهمیت بیشتری برخوردار می شود و اینکه در روایت سازی از آنچه در وین در جریان است، چه کسی به پیروزی می رسد؟ ایران یا آمریکا؟ آیا چین و روسیه ایران را مقصر به بن بست رسیدن مذاکرات می دانند یا آمریکا را؟ دولت بایدن تلاش همه جانبه ای را آغاز خواهد کرد که در این روایت سازی که البته به کمک رسانه های بین المللی آنها انجام می شود و دیپلماسی دو یا چند جانبه با مسکو و پکن نیز به آن سود می رساند، قطعات پازل بگونه ای چیده شود که در تابلوی نهایی ایران به عنوان بازیگر شرور به نمایش گذاشته شود.

در این صورت آمریکا قادر خواهد بود همراهی روسیه و چین را نیز در اجرای تحریم ها بدست آورد یا هزینه عدم همراهی آنها را در فضای سنگین ضد ایرانی به شدت افزایش دهند؛ بگونه ای که این عدم همراهی موجب اختلال در روابط منفعت طلبانه این دو کشور با بازیگران منطقه ای از جمله عربستان و اسرائیل را فراهم کند. علاوه بر این، ایالات متحده تلاش خواهد کرد ترتیبات جدیدی را برای اجرای تحریم ها در حوزه منطقه خاورمیانه و بویژه در منطقه خلیج فارس طراحی کند و اراده خود را برای مجازات کشورهایی که در دور زدن تحریم ها با ایران مشارکت می کنند، به نمایش بگذارد (در این راستا سفر اخیر آندریا گاسکی، مدیر کنترل دارایی های خارجی وزارت خزانه داری، به امارات متحده عربی قابل توجه است. او در این سفر از شرکت های خصوصی خواست تحریم ها علیه ایران را زیر پا نگذارند. این مقام مسئول گفت: "اگر تحریم ها را زیر پا بگذارید، چشمان ایالات متحده به شما دوخته خواهد شد و این مسئله عواقب جدی در پی خواهد داشت").

۳- سطح سوم:

آمریکا در پلن B بدنبال اقدامات پرریسک و هزینه زا از جمله حملات نظامی به تاسیسات ایران نیست؛ چرا که آن را بی فایده می داند؛ اما در عین حال همچون گذشته عمل نخواهد کرد. در واقع در اینجا ما شاهد اتخاذ یک سیاست پیچیده هستیم. آمریکا در تلاش خواهد بود اراده و توان خود را برای برخورد نظامی جهت بازدارندگی و نه جنگ به نمایش بگذارد.

اخیرا گروهی از مقامات سابق از جمله لئون پانتا، وزیر دفاع اوپاما و ژنرال بازنشسته دیوید پترائوس در بیانیه ای مشترک از بایدن خواستند تمرین های نظامی برجسته یا اقدامات دیگری برای ایجاد رعب در ایران ترتیب دهد.

آنها نوشتند: «بدون متقاعد کردن ایران مبنی بر اینکه در صورت ادامه مسیر فعلی متحمل عواقب شدید خواهد شد، دلیل کمی برای امید به موفقیت دیپلماسی وجود دارد.» پس می توان پیش بینی کرد آمریکا برای بازدارندگی در برابر ایران و بخصوص ممانعت از استراتژی تغییر زمین بازی توسط جمهوری اسلامی (یعنی اینکه اعمال فشار بر ایران بدون هزینه برای آمریکا و شرکایش در سطح منطقه ای نخواهد بود) اقدام به استقرار ناوها و بمب افکن های خود در منطقه کند.

ضمن اینکه در چارچوب این سطح از پلن B آمریکا شروع به انعقاد توافقات دو یا چند جانبه با متحدان خود مبنی بر ارائه ضمانتی برای دفاع از آنها در برابر حملات ایران یا گروه های نیابتی این کشور خواهد کرد و این توافقات بصورت رسمی یا محرمانه به مرحله عملیاتی خواهد رسید. بنابراین در سطح سوم پلن B آمریکا بدنبال بازدارندگی نظامی در برابر ایران و شبکه بازدارندگی منطقه ای این کشور بر خواهد آمد و نه اعمال مستقیم قدرت سخت. استراتژیست های آمریکایی بر این باورند در صورت عدم ورود آمریکا به بازی بزرگ برای بازدارندگی احتمال وقوع جنگ و تنش های منطقه ای و حتی حمله یکجانبه اسرائیل به ایران شدت خواهد گرفت.

پلن C- اما در اینجا پرسش مهم دیگری مطرح می شود: اگر پلن B آمریکا همچون پلن A جواب ندهد، آن زمان دولت بایدن چه خواهد کرد؟ آیا حمله نظامی قطعی است؟ برای پاسخ به این سوال مهم و راهبردی باید این واقعیت را در نظر گرفت که ایالات متحده در مرحله کنونی و بدلیل تغییرات نسبتا عمده در محیط بین المللی و رقابت با چین و روسیه در سطح بین المللی حاضر نیست خودخواسته جنگی را آغاز کند که دودش به چشم استراتژی تمرکز بر شرق برود. پس چه باید کرد؟ در اینجا وارد پلن C می شویم که چارچوب های کلی آن را اخیرا ریچارد هاس در مقاله ای در اختیار تصمیم سازان آمریکایی قرار داده است: دیپلماسی ضمنی یا تقریبا غیررسمی برای کنترل تسلیحات اتمی ایران.

اما قبل از ورود به جزئیات این راهبرد باید تاکید شود که مفهوم دیپلماسی رسمی یک مفهوم تقریبا ریشه دار و تاریخی در روابط بین الملل است. جرج داونز/دیوید راک و چارلز لیسون در دو کتاب مجزا که در سال های ۲۰۱۱ و ۲۰۰۹ توسط دانشگاه کمبریج منتشر شده است، به تعریف دیپلماسی ضمنی و توافقات غیر رسمی در روابط بین الملل پرداخته اند. ما بر اساس محتوای این دو کتاب در ابتدا به تعریف این دو مفهوم می پردازیم: اول از دیپلماسی ضمنی آغاز می کنیم: زمانی که یک دولت سعی می کند از طریق رفتار و اقدام خود به جای اتکا به مبادلات رسمی یا غیررسمی دیپلماتیک، در انتخاب های سیاستی دولت دیگر دستکاری کند، به طور ضمنی با آن دولت یا دولت دیگری معامله می کند. این فرآیند ضمنی است، زیرا اقدامات به جای سیاست اعلامی، نقش پیام رسان را ایفا می کند.

این دیپلماسی بیشتر جنبه چانه زنی دارد تا اجبار آمیز، زیرا هدف این اقدامات تأثیر گذاری بر نتیجه ای است که تنها از طریق برخی اقدامات مشترک و داوطلبانه به دست می آید. بدیهی است که دولت ها به ندرت به مذاکره صرفا ضمنی یا صرفا رسمی تکیه می کنند. با این حال، تئوری چانه زنی ضمنی تنها زمانی که ارتباط شفاهی یا کتبی بین طرفین اصلی وجود داشته باشد، قابلیت اجرایی پیدا نمی کند.

از آنجایی که دولت ها بیشتر بر اقدامات متکی هستند تا مذاکره متعارف، این موضوع به طور فزاینده ای از اهمیت برخوردار می شود. نمونه هایی از چانه زنی ضمنی در روابط بین الملل فراوان است: تعرفه تلافی جویانه

در پاسخ به موانع تجاری، یک کشور در حال جنگ از استفاده از سلاح های شیمیایی یا بمباران اهداف غیر نظامی

خودداری می کند؛ به این امید که حریفش رفتار مشابهی داشته باشد. اما مفهوم دیگری که با آن مواجه هستیم توافق غیررسمی است.

چگونه این توافقات در روابط بین الملل بدست می آید؟ توافقات غیررسمی رایج ترین شکل همکاری بین المللی هستند و البته کمتر مورد مطالعه قرار گرفته اند. از معاملات شفاهی ساده گرفته تا توافق نامه های اجرایی دقیق، آنها به دولت ها اجازه می دهند تا معاملات سودآور را بدون رسمیت یافتن معاهدات منعقد کنند. آنها از مفهوم رویه ای و معمول معاهدات، متفاوت هستند. معاهدات، بر اساس کنوانسیون های طولانی مدت و با هدف افزایش اعتبار و عده ها (در صورت نقض این معاهدات رسمی اعتبار ملی خدشه دار می شود) به امضا می رسند. اما توافقات غیررسمی وضعیت مبهم تری دارند و دقیقاً به همین دلیل مفید هستند. آنها برای اجتناب از تعهدات رسمی و آشکار ملی، اجتناب از موانع سیاسی تصویب، دستیابی به توافقات سریع و بی سرو صدا و ایجاد انعطاف پذیری برای اصلاحات بعدی یا حتی انصراف انتخاب می شوند.

آنها با توافقات رسمی تفاوت دارند نه به این دلیل که ماهیت آنها اهمیت کمتری دارد (بحران موشکی کوبا با توافق غیررسمی حل شد) بلکه به این دلیل که وعده های اساسی کمتر قابل مشاهده و در عین حال مبهم هستند. بنابراین، رواج چنین ابزارهای غیررسمی بر امکانات جهت همکاری بین المللی می افزاید.

بنابراین وقتی هاس از توافق غیررسمی و دیپلماسی ضمنی سخن می گوید، اشاره به موقعیتی دارد که کار از کار گذشته است و ایران از نقطه گریز هسته ای عبور کرده است اما همچنان با مرحله ساخت کلاهک هسته ای و تحقق بازدارندگی هسته ای فاصله دارد (۱۸ ماه تا دو سال). در اینجا آمریکا بطور ضمنی خطوط قرمزی برای ایران تعیین و اعلام می کند ظرفیت هسته ای را مورد پذیرش غیررسمی قرار می دهد و در عین حال اجازه حمله بازیگر ثالثی را نیز به شما نمی دهد اما شما نیز اجازه نداری به سمت سلاح هسته ای حرکت کنی و در صورت نقض آن وقوع حمله قطعی خواهد بود.

این دقیقاً الگویی است که در بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ مورد استفاده قرار گرفت؛ یعنی زمانی که جان کندی رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، به محض آگاهی از حضور موشک های روسی در هاوانا، در پیام خود در شب ۲۲ اکتبر ۱۹۶۲ آماده باش نیروهای آمریکایی را اعلام و حرکت کلیه کشتی های شوروی به مقصد کوبا را ممنوع اعلام کرد. وی همچنین از نیکیتا خروشچف رهبر اتحاد شوروی خواست موشک ها را تحت نظارت سازمان ملل از کوبا خارج کند و این درخواست کندی از سوی کرملین در ۲۸ اکتبر مورد پذیرش قرار گرفت و در مقابل ایالات متحده نیز موشک های اتمی خود را از ترکیه خارج کرد.

آمریکا تصور می کند این الگو قابلیت تکرار در مورد ایران و برنامه هسته ای اش را دارد. پس امکان دارد آمریکا در چارچوب این الگو، ایران را تا آستانه مواجهه نظامی پیش برد ولی در لحظات آخر دو طرف ترجیح دهند بر اساس دیپلماسی ضمنی و توافق تقریباً غیررسمی از اقدامات خود عقب نشینی کنند: یعنی آمریکا از حمله به تاسیسات اتمی خودداری کند و ایران نیز از حرکت به سمت ساختن سلاح و ترجیح حفظ ظرفیت هسته ای بر بازدارندگی اتمی.

آینده مذاکرات هسته ای از منظر کارشناسان اندیشکده ها و محافل فکری آمریکا

توصیه ها، راهبردها، پیشنهادات



رصد و پایش گزارشات، مقالات و تحلیل های یک ماه گذشته در ارتباط با اندیشکده ها و رسانه های آمریکایی پیرامون موضوع مذاکرات وین نشان می دهد دیدگاه های مطرح شده از سوی کارشناسان این اندیشکده ها بیشتر حول محورهای «اولویت بخشی به گزینه دیپلماسی و ضرورت دستیابی به توافق نامه موقت»، «ضرورت گسترش تحریم ها و فشار حداکثری علیه نظام ایران»، «ضرورت تدوین و اجرای پلن B برای معتبرسازی تهدیدات نظامی»، «ضرورت پاسخ گویی ایالات متحده به حملات موشکی و پهپادی نیروهای نیابتی ایران در سوریه» و «تقویت قابلیت های نظامی اسرائیل برای احیای بازدارندگی نظامی در مقابل ایران» تمرکز یافته است.

از منظر سیاسی از یک سو طیف های متمایل به جمهوری خواهان در اندیشکده هایی نظیر بنیاد دفاع از دموکراسی ها، واشنگتن انستیتو، بنیاد هریتیج و سعی کرده اند بر نکات و گزاره های زیر تاکید کنند:

■ مشروط سازی لغو تحریم های اقتصادی به پای بندی و موافقت با توافق هسته ای طولانی و جدیدتر که در آن ضمن بهبود مفاد راستی آزمایی و بازرسی های سرزده به هر زمان و مکان، شاهد اعمال محدودیت علیه ایران در حوزه موشکی و سیاست های منطقه ای هستیم.

■ مشروط سازی لغو تحریم های اقتصادی به آزادی گروگان های آمریکایی و خاتمه بخشی به حملات گروه های نیابتی ایران در منطقه؛

■ ضرورت ارجاع پرونده ایران از شورای حکام به شورای امنیت و بازگرداندن تحریم های چندجانبه سازمان ملل؛

■ ضرورت تدوین و گسترش تحریم های فشار حداکثری علیه ایران مبنی بر این که هر گونه تخفیف تحریمی که دولت بایدن ارائه می کند می تواند در آینده توسط کنگره لغو شود؛

■ هشداردهی به ایران مبنی بر این که طولانی تر کردن مذاکرات می تواند زمینه حملات پیشگیرانه به زیرساخت های هسته ای را فراهم کند؛

■ ضرورت واکنش به حملات موشکی و پهپادی نیروهای نیابتی ایران در منطقه؛

■ تقویت قابلیت های نظامی اسرائیل از طریق فروش بمب های سنگرشکن برای معتبرسازی بازدارندگی نظامی آمریکا علیه ایران؛

■ توانمند سازی گروه ویژه ۹۵ فرماندهی مرکزی نیروی دریایی آمریکا برای تغییر برداشت ایران در مورد اراده آمریکا برای مقابله با تشدید تنش دریایی ایران؛

از سوی دیگر رسانه ها و اندیشکده های متمایل به دموکرات ها مانند شورای آتلانتیک، نشریه فارن افرز و ... بر نکات و گزاره های زیر تاکید می کنند

- تاکید بر تداوم دیپلماسی به عنوان بهترین مسیر برای حل و فصل بحران هسته ای ایران؛
- تاکید بر ضرورت دستیابی به توافق نامه موقت به عنوان مقدمه ای برای تحصیل توافق نامه جامع؛
- تاکید بر ضرورت گفتگوی مستقیم میان ایالات متحده و ایران؛
- تعیین ضرب الاجل و زمان مشخص برای پایان رساندن مذاکرات برای احیای توافق هسته ای؛
- تعیین ضرب الاجل برای ایران برای رفع موانع بازرسی های آژانس بین المللی انرژی اتمی؛
- نمایش عزم آمریکا از طریق مانورهای نظامی مشترک با متحدان منطقه ای برای اعتبار سازی

تهدیدات نظامی؛

در مجموع اندیشکده ها و رسانه های آمریکایی در حول مسئله مذاکرات وین و آینده توافق هسته ای بر ضرورت استفاده از اهرم قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه ایران تاکید می کنند، اما تنها تفاوتی که بین جناح دموکرات و جمهوری خواه وجود دارد ترتیب اهرم های قدرت علیه ایران می باشد. در واقع دموکرات ها در کنار اولویت بر دیپلماسی، راه حل نظامی را آخرین گزینه برای حل بحران هسته ای می دانند، اما جمهوری خواهان ضمن ناکارآمد دانستن گزینه دیپلماسی، بر ترکیب فشار حداکثری اقتصادی و استفاده از حملات خرابکارانه و سایبری و تهاجم نظامی علیه ایران تاکید می کنند.

جهت اطلاع مخاطبان از نوع دیدگاه ها، ادراک و پیشنهادهای کارشناسان آمریکا ناظر بر مذاکرات هسته ای وین، در ادامه چکیده ۱۴ مقاله منتشر شده در رسانه ها و اندیشکده های مطرح آمریکا ارائه می شود. عناوین این مقالات به شرح زیر است:

- برنامه هسته ای در حال تحول ایران و پیامدهای آن بر سیاست آمریکا (به قلم اریک برویر)
- پلن B برای ایران؛ واشنگتن باید فشار بر تهران را افزایش دهد (به قلم مایکل سینگ)
- هامپتی دامپتی هسته ای ایران: برجام نباید دوباره احیاء شود (به قلم جیمز فیلیس و پیتربروکس)
- تهدید جنگ تنها راه دستیابی به صلح با ایران است (به قلم دنیس راس)
- مسیری بهتر برای مدیریت ایران (به قلم جیم بانکس و میشل ماکوفسکی)
- گزینه های هسته ای ایران و گزینه های ما (به قلم ریچارد هاس)
- چگونه ایالات متحده اهرم قدرت و فشار خود را در مذاکرات با ایران از دست داده است (به قلم

ریچارد گلدبرگ)

- مذاکرات وین و گزینه های پیش روی ایالات متحده (به قلم اریک برویر و هنری روم)
- از فشار حداکثری تا مقاومت حداقلی (به قلم بهنام بن طالبلو و آندره استریکر)
- چگونه ایالات متحده می تواند، دستوکار ایران را تغییر دهد (به قلم لارنس جی هانس)
- اسرائیل نباید از توافق موقت هسته ای ایران حمایت کند (به قلم ژاکوب ناگل)
- کم رنگ شدن امید به توافق هسته ای، بازسازی توان اتمی ایران و افزایش ریسک ها (به قلم دیوید سانگرو استیون ارلانگرو فرناز فصیحی ولاراجیک)
- لطفا فاجعه ترامپ - نتانیا هو - پمپئو را جمع کنید. (به قلم توماس فریدمن)
- بیانیه درباره بهبود زمینه راه حل دیپلماتیک برای چالش هسته ای ایران (به قلم: هاوارد برمن، میشله فلورنوی، جین هارمن، لئون پانه تا، دیوید پترائوس، دنیس راس، و رابرت ستلوف)

برنامه هسته ای در حال تحول ایران و پیامدهای آن بر سیاست آمریکا

اریک برویر

مرکز بین المللی مطالعات استراتژیک

۱۵ اکتبر ۲۰۲۱



اریک برویر: معاون مدیر و عضو ارشد پروژه مسائل هسته ای در مرکز بین المللی مطالعات استراتژیک است.

اندیشکده آمریکایی «مرکز بین المللی مطالعات استراتژیک» در تحلیلی به قلم «اریک برویر» به تبیین و بررسی برنامه هسته ای ایران و پیامدهای آن بر سیاستگذاری آمریکا پرداخته است که در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی آن اشاره خواهیم کرد:

■ بهترین گزینه این است که به سرعت مذاکرات را برای احیای برجام به پایان برسانیم یا در غیر این صورت، به یک توافق موقت برسیم که فعالیت های ایران را در حوزه غنی سازی، ماشین های سانتریفیوژ و تحقیقات فلزات اورانیوم محدود می کند. این امر مانع از رسیدن برنامه ایران به نقطه ای می شود که منافع عدم اشاعه را از بین می برد. ایالات متحده نمی تواند به مفروضات قدیمی خود در مورد چگونگی دستیابی ایران به تولید سلاح هسته ای و نحوه تشخیص و جلوگیری از آن تکیه کند. امید برای بازگرداندن یک بازه زمانی یک ساله - یا افزایش مدت زمان حتی بیشتر به عنوان بخشی از یک توافق طولانی تر و قوی تر - ممکن است غیر قابل دستیابی باشد. در نتیجه، ایالات متحده باید در آینده ای نزدیک با بازه های زمانی کوتاه تری از گریز هسته ای ایران، مبارزه کند. از نظر دیپلماسی، این بدان معناست که ایالات متحده باید تمرکز خود را بر روی تشدید و در برخی موارد تدابیر نظارت دائمی تقویت شده متمرکز کند که به جامعه بین المللی اطمینان دهد که به سرعت گریز هسته ای را تشخیص می دهد.

ایالات متحده برای جلوگیری از تبدیل ایران به آستانه هسته ای باید به اقدامات زیر مبادرت ورزد.

■ جمع آوری اطلاعات در مورد برنامه هسته ای توسط ایالات متحده و متحدانش: کاهش دسترسی آژانس بین المللی انرژی اتمی و کاهش زمان بازدارندگی، ایالات متحده را ملزم می کند تا برای آگاهی نسبت به عملیات مخفیانه ایران، به دستگاه های اطلاعاتی خود و شرکایش تکیه کند. گفتگوی رهبران اطلاعاتی، سیاست گذاران و کنگره باید مستمر و روشن باشد که ایالات متحده در شناسایی تلاش های تسلیحات هسته ای ایران چه کارهایی می تواند و نمی تواند انجام دهد.

■ باز گذاشتن درهای دیپلماتیک: این مزیت قابل ملاحظه و ریسک کمی برای ایالات متحده وجود دارد که تمایل خود را برای ملاقات با ایران در هر کجا و هر زمان برای از سرگیری دیپلماسی و تلاش برای دستیابی به توافق حفظ کند. در صورت انتخاب ایالات متحده برای افزایش فشارهای اقتصادی و دیپلماتیک علیه ایران، باز ماندن این در از اهمیت بیشتری برخوردار است. ایالات متحده و ایران به یک خروجی دیپلماتیک نیاز خواهند داشت. آمادگی ایالات متحده برای ملاقات با ایران همچنین به حفظ متحدان در کنار آن کمک می کند.

■ در مورد جایگزین های برجام، انعطاف پذیر باشید. اگر ایالات متحده یا ایران به این نتیجه برسند که برجام دیگر

<https://www.csis.org/analysis/irans-evolving-nuclear-program-and-implications-us-policy>

منافع آن را تامین نمی کند، این بدان معنا نیست که تلاش برای یافتن راه حل دیپلماتیک باید متوقف شود. دستیابی به توافق جدید به خصوص پس از فروپاشی برجام فوق العاده دشوار خواهد بود؛ اما ایالات متحده همچنان علاقمند به محدود کردن برنامه ایران است و ایران همچنان تمایل به لغو تحریم ها و اجتناب از حمله نظامی دارد، که نشان می دهد ممکن است نوعی توافق امکان پذیر باشد.

■ عمداً در مورد میزان تاخیر هسته ای ایران و پیامدهای این تأخیر فکر کنید. اگر یک دهه پیش یا بیشتر از کارشناسان امنیت ملی نظرسنجی کرده باشید، احتمالاً تعداد کمی تصور می کنند که ایران بدون واکنش نظامی قادر خواهد بود تا ۶۰ درصد غنی سازی کند. با این حال ما اکنون در این نقطه هستیم. این بدان معنا نیست که ایالات متحده یا اسرائیل باید برای جلوگیری از آن حمله نظامی انجام می دادند. با بهبود قابلیت های ایران، برای ایالات متحده و متحدانش مهم است که پیشاپیش بیندیشند که واقعاً چه سطحی از توان ایران تهدیدی غیر قابل قبول است. این شامل پیشرفت در برنامه موشکی ایران و توسعه فناوری های پیشرفته و سایل نقلیه پرتاب کننده فضایی است که برخی از آنها را می توان برای موشک های بالستیک قاره پیمای (ICBM) استفاده کرد. به همین ترتیب، واشنگتن باید به چگونگی تفکر کشورهایمانند عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مصر و ترکیه در مورد پیشرفت هسته ای ایران، خطرات سلاح هسته ای و واکنش آنها نسبت به نحوه رویکرد ایالات متحده در قبال برنامه ایران توجه داشته باشد.

■ خطرات حمله نظامی علیه برنامه هسته ای ایران بی اهمیت نیست: ایران به احتمال زیاد علیه آمریکا یا متحدانش در منطقه تلافی خواهد کرد و درگیری ها می تواند به جنگی گسترده دامن بزند. ایران همچنین ممکن است از NPT خارج شود و برنامه هسته ای خود را به صورت پنهان و دور از بازرسان بین المللی بازسازی کند. اما به صراحت می گویم، این خطرات - که ایالات متحده می تواند برخی از آنها را کاهش دهد - ممکن است برای جلوگیری از دستیابی ایران به آستانه سلاح هسته ای در شرایط خاص ارزش داشته باشد. تلاش ایران برای غنی سازی تا ۹۰ درصد، تصمیم تهران برای بیرون راندن همه بازرسان و حذف تجهیزات نظارتی یا کشف یک سایت غنی سازی مخفی به اندازه کافی پیشرفته همه دلایل خوبی برای استفاده از مکانیزم زور می باشد.

پلن B برای ایران؛ واشنگتن باید فشار بر تهران را افزایش دهد

مایکل سینگ

نشریه فارن افرز

۲۵ اکتبر ۲۰۲۱



مایکل سینگ: مدیر ارشد امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی ایالات متحده در زمان دولت جورج دبلیو بوش

نشریه آمریکایی فارن افرز در تحلیلی به قلم «مایکل سینگ» در تبیین و بررسی آینده مذاکرات وین و راهبرد ایالات متحده نسبت به ایران می نویسد: «تهران از ایالات متحده تضمین هایی می خواهد که دولت بایدن در صورت تمایل نمی تواند ارائه دهد. اگر ایران همچنان به مواضع حداکثرگرایانه خود ادامه دهد، دولت بایدن باید تحریم های اقتصادی موجود را اعمال کند و گسترش دهد. چنین اقدامی باعث می گردد که مقامات ایرانی بر این تصور نباشند که انتقادات قبلی بایدن از رویکرد فشار حداکثری ترامپ به این معناست که در صورت عدم توافق، تحریم ها به سادگی تضعیف یا لغو می شوند.»

در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی این یادداشت اشاره خواهیم کرد

■ مواضع ایران در مذاکرات وین نشانگر آن است که محاسبات تهران نسبت به دوران امضای برجام تغییر کرده است، مقامات ایران بر این نظر هستند که لغو تحریم ها آن چیزی نیست که باید انجام شود. هم به این دلیل که شرکت های خارجی حتی در زمان اجرای برجام، تمایلی برای ورود مجدد به ایران رانداشتند و هم به این دلیل که لغو یکجانبه توافق برای ایالات متحده بسیار آسان می باشد. مقامات ایران ضمن شک و تردید نسبت به تمایلات دولت بایدن در لغو تحریم ها، امید زیادی به روابط رو به رشد ایران با چین به عنوان وزنه ای در مقابل فشار اقتصادی آمریکا دارند.

■ مقامات ایرانی ممکن است بر این نظر باشند که بازگشت به توافق هسته ای نسبت به سایر گزینه های بدیل از اهمیت پایین تری برخوردار باشد. دولت بایدن شاید بتواند با توسعه یک پلن B شرایط را تغییر دهد. این پلن باید به نحوی تنظیم شود که اگر ایران با گزینه دیپلماتیک مخالفت کند و فعالیت هسته ای خود را توسعه دهد، پیامدهای شدیدتری خواهد داشت. همچنین در چارچوب پلن B، باید به مقامات ایران یک پیشنهاد دیپلماتیک ارائه گردد؛ مبنی بر اینکه از طریق همراهی با تلاش های دیپلماتیک در راستای حل و فصل موضوع هسته ای، شانس بیشتری برای بقا خواهند داشت.

■ ایالات متحده باید بر تعهد خود به اجرای تحریم های دوران ترامپ علیه ایران و پر کردن شکاف در تحریم ها که در سال های اخیر پدیدار شده است، تأکید کند. مهمترین تحریم هایی که با مشکل روبرو شده و باید بر اجرای دقیق آنها تأکید شود، فروش نفت ایران به چین است که از سال ۲۰۲۰ به میزان چشمگیری افزایش یافت. اگر ایالات متحده با شرکای خود هماهنگ تر عمل کند، تحقق چنین تصمیماتی آسان تر خواهد بود. این مسئله می تواند منجر به تحمیل مجدد تحریم های اتحادیه اروپا و سازمان ملل شود که فشار را بر ایران افزایش خواهد داد.

<https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2021-10-25/plan-b-iran#author-info>

نویسنده در بخش پایانی یادداشت می‌نویسد: «دولت بایدن باید خود را برای این احتمال آماده کند که فشار دیپلماتیک و اقتصادی برای بازداشتن ایران از دستیابی به سلاح هسته‌ای کافی نباشد. مقامات ایران قبلاً نشان داده‌اند که مایلند اجازه دهند مردم در این کشور به خاطر پیشرفت هسته‌ای، سختی‌های اقتصادی شدیدی را متحمل شوند. در نتیجه، ایالات متحده باید یک پیام واضح ارسال کند که مایل است از تحریم‌ها فراتر رفته و حمله نظامی را به عنوان آخرین راه حل برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای انجام دهد.»

هامپتی دامپتی هسته ای ایران: برجام نباید دوباره احیاء شود

بنیاد هریتیج

۱۳ اکتبر ۲۰۲۱



پیتر بروکس



جیمز فیلیپس

جیمز فیلیپس: پژوهشگر ارشد مسائل خاورمیانه در بنیاد هریتیج است که از سال ۱۹۷۸ به طور گسترده در مورد مسائل منطقه ای و تروریسم بین المللی مقاله و یادداشت به نگارش در آورده است. علائق اصلی تحقیقاتی او در مورد سیاست خارجی و امنیت ملی شامل ایران، عراق، افغانستان، مسائل امنیتی خلیج فارس و تروریسم خاورمیانه می باشد.

پیتر بروکس: پژوهشگر ارشد بنیاد هریتیج در زمینه سلاح های کشتار جمعی و مقابله با اشاعه است. قبل از پیوستن به هریتیج در سال ۲۰۰۲، دکتر بروکس در دولت پرزیدنت جورج دبلیو بوش به عنوان معاون دستیار وزیر دفاع در امور آسیا و اقیانوسیه خدمت کرد.

اندیشکده آمریکایی بنیاد هریتیج در تحلیلی به قلم «جیمز فیلیپس و پیتر بروکس» در تبیین و بررسی آینده توافق هسته ای ایران می نویسند: «ایالات متحده باید با سناریوی بازگشت به توافق هسته ای (برجام) مخالفت کند، توافقی که ایران هرگز به طور کامل به تعهدات آن پای بند نبود. واشنگتن باید بر توافق هسته ای جدید مؤثرتر با ایران که شامل ممنوعیت دائمی سلاح های هسته ای، الزامات راستی آزمایی قوی تر، محدودیت های دائمی بر غنی سازی اورانیوم و تولید پلوتونیوم، محدودیت های برنامه های موشکی بالستیک و نظارت کامل برای تلاش های گذشته ایران در زمینه تسلیحات هسته ای پافشاری کند. به طور خلاصه، دولت بایدن نباید صرفاً به بازگشت به برجام بسنده کند. این توافق معیوب بدتر از عدم توافق است، زیرا در ازای محدودیت های ضعیف، موقت و به راحتی قابل برگشت بر جنبه های کلیدی برنامه هسته ای ایران، مزایای اقتصادی نامتناسبی را به ایران می دهد و هیچ گونه محدودیتی برای برنامه موشکی بالستیک ایجاد نمی کند.»

■ اگر دور هفتم مذاکرات هسته ای وین آغاز شود، احتمالاً پیشرفت کند خواهد بود و مذاکرات ممکن است در برابر خواسته های لاینحل نظام سرکش ایران شکست بخورد. ایران بر لغو تمامی تحریم های ایالات متحده و سازمان ملل و تضمین این که در صورت دستیابی به توافقی، ایالات متحده از آن خارج نخواهد شد، پافشاری می کند چیزی که دولت بایدن نمی تواند قول آن را بدهد. اگرچه حمایت از منع اشاعه هسته ای به نفع آنهاست، اما می توان انتظار داشت که روسیه و چین در این مذاکرات کمک چندانی به ایالات متحده نکنند و احتمالاً برای منافع ایران به امید بهبود روابط بلندمدت لابی خواهند کرد. در این راستا ایالات متحده باید:

■ از لغو تحریم ها علیه ایران اجتناب کند مگر اینکه ایران با توافق هسته ای جدید طولانی تر و قوی تر موافقت کند و اقدامات مشخصی برای این منظور انجام داده باشد. توافق جدید باید شامل بهبود و تقویت مفاد راستی آزمایی باشد تا امکان بازرسی های «در هر زمان و هر مکان» را فراهم کند تا از دسترسی به سایت های هسته ای مشکوک

<https://www.heritage.org/middle-east/report/irans-nuclear-humpty-dumpty-the-jcpoa-should-not-be-put-back-together-again>

و اعلام‌نشده (از جمله پایگاه‌های نظامی و شبه‌نظامی) که ممکن است دارای فعالیت‌های هسته‌ای باشند، اطمینان حاصل کنند. توافق جدید باید شامل محدودیت‌های برنامه موشکی بالستیک ایران و ممنوعیت دائمی غنی‌سازی اورانیوم و تولید پلوتونیوم ایران باشد. ایران همچنین باید ابهامات مربوط به تلاش‌های گذشته خود در زمینه تسلیحات هسته‌ای را رفع کند.

■ تا زمانی که همه‌گروگان‌های آمریکایی آزاد نشده و ایران حملات نیابتی به نیروهای آمریکایی در عراق، سوریه و جاهای دیگر را متوقف نکند، تحریم‌ها علیه ایران نباید لغو شوند.

■ از پاداش دادن به تروریسم با لغو تحریم‌های اعمال شده برای مبارزه با تهدیدات تروریستی ایران و نقض حقوق بشر خودداری کنید.

■ هماهنگی نزدیک با متحدان ایالات متحده، به ویژه اسرائیل و شرکای اروپایی برجام در حین مذاکره با ایران، مشروط بر این که هیچ‌کشوری نباید بر روی سیاست‌های ایالات متحده حق و تو داشته باشد. در صورت رد توافق جدید یا تمدید تاکنیک‌های به تعویق انداختن مذاکرات توسط ایران، واشنگتن باید با بریتانیا، فرانسه، آلمان و اتحادیه اروپا برنامه‌های اضطراری برای اعمال مجدد تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران انجام دهد. بسیار مهم است که تهران متوجه شود اگر به تاخیر در مذاکرات ادامه دهد یا امتیازات را رد کند، تحریم‌ها تشدید خواهد شد و ایران مجبور خواهد شد تا بهای گزافی را برای ناسازگاری، جنگ طلبی و نقض برجام و ان.پی.تی.پردازد.

■ تهران امیدوار است با تشدید تلاش‌های خود در حوزه غنی‌سازی اورانیوم، دولت بایدن را تحت فشار قرار دهد تا مجبور به پذیرش مصالحه‌های خطرناک شود و آمریکا را به یک توافق بد دیگر سوق دهد. واشنگتن باید به تهران هشدار دهد که سیاست به تاخیر انداختن مذاکرات منجر به احیای تحریم‌های سازمان ملل خواهد بود و احتمالاً در صورت ادامه این مسیر، حمله نظامی پیشگیرانه اسرائیل یا آمریکا به زیرساخت‌های هسته‌ای ایران را آغاز خواهد کرد.

■ تنها راه حل قابل قبول این است که دیپلماسی با تهدید معتبر زور پشتیبانی شود. تحریم‌ها به تنهایی نمی‌توانند تلاش‌های تسلیحات هسته‌ای ایران را متوقف کنند، همانطور که نتوانستند برنامه هسته‌ای کره شمالی را متوقف کنند.

تهدید جنگ تنها راه دستیابی به صلح با ایران است

دنیس راس

انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک

۲۷ اکتبر ۲۰۲۱



دنیس راس: مشاور و همکار برجسته ویلیام دیویدسون در انستیتو واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک. دستیار ویژه پرزیدنت اوباما و مدیر ارشد شورای امنیت ملی در منطقه مرکزی و مشاور ویژه وزیر امور خارجه هیلاری کلینتون

اگر چه ایران با گسترش غنی سازی اورانیوم تا سطح ۶۰ درصد و تولید فلز اورانیوم برای عبور از آستانه هسته ای استفاده می کند، اما این استدلال یک نکته اساسی را نادیده می گیرد. ایرانیان اهمیت این اقدامات را درک کردند و نهراسیدند. آنها به وضوح به این نتیجه رسیده اند که ایالات متحده و سایر اعضای گروه ۵+۱ هیچ واکنشی نسبت به فعالیت های ایران ندارند. کاهش هراس ایران در مورد واکنش آمریکا نسبت به جاه طلبی های هسته ای ممکن است با این اشتباه محاسباتی ایران همراه شود که ایالات متحده هرگز به صورت نظامی پاسخ نمی دهد و این امر اقدام دیپلماتیک را کمتر محتمل می کند. صرف نظر از این که ایرانی ها بفهمند مسیری که در آن قرار دارند برایشان خطرناک است، احتمال توسل به زور بالا می رود. مطمئناً، اسرائیلی ها با اعتقاد به وجودی بودن تهدید هسته ای ایران، تمایل بیشتری به حرکت فراتر از خرابکاری و حمله نظامی به کل زیرساخت های هسته ای ایران دارند، به ویژه در زمانی که می بینند ایران به نقطه اوج برای دستیابی به توانایی تسلیحاتی نزدیک می شود. در این راستا اندیشکده آمریکایی واشنگتن انستیتو برای سیاست خاور نزدیک در تحلیلی به قلم «دنیس راس» به تبیین و بررسی فعالیت هسته ای ایران و آینده برجام پرداخته است که در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی این مقالات اشاره خواهیم کرد:

■ اگر ایالات متحده خواهان کاهش ریسک درگیری می باشد، دولت بایدن باید ترس ایران از واکنش ایالات متحده را بازگرداند و فشار بسیار مؤثرتری را اعمال کند. این کشور باید تعدادی از اقدامات سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، اطلاعاتی و نظامی را ادغام و هماهنگ کند. از نظر سیاسی و دیپلماتیک باید بر روی انزوای ایران تمرکز کند. اما انزوای سیاسی ایران مستلزم جدیت آمریکا در مورد دیپلماسی و همکاری با شرکا می باشد. به عنوان مثال، چین، بزرگترین واردکننده نفت جهان، به خاورمیانه ای باثبات نیاز دارد، نه خاورمیانه ای که در اثر جنگ مختل شود. ایران در مسیر کنونی هسته ای خود به سمت وضعیت آستانه تسلیحات، دقیقاً همین را به خطر می اندازد. مطمئناً، نه روس ها و نه اروپایی ها نمی خواهند ایران به سلاح هسته ای دست یابد یا در حال توسعه آن باشند، و همچنین خطرات یک درگیری گسترده تر در خاورمیانه را در صورتی که تهران به مسیر فعلی خود ادامه دهد، درک می کنند.

■ از نظر اقتصادی، ایالات متحده نباید تحریم ها را لغو کند، اما بایدن می تواند در ازای توقف غنی سازی بالای ۳,۶۷ درصد و ارسال به خارج از کشور، توقف تولید فلز اورانیوم و پایان دادن به مانع تراشی ایران به بازرسی های آژانس بین المللی انرژی اتمی معافیت هایی برای خرید نفت ایران به کشورهای منتخب یا دسترسی به برخی از

<https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/threat-war-only-way-achieve-peace-iran>

دارایی های مسدود شده ایران اعطا کند. از نظر نظامی، ایالات متحده باید از فرماندهی مرکزی ایالات متحده برای اجرای مانورهای مشترک با اسرائیل و کشورهای عربی، از جمله ادغام دفاعی در برابر حملات موشکی بالستیک و کروز، استفاده از ابزارهای الکترونیکی و سلاح های سایبری برای توقف پرتاب موشک، و شبیه سازی انتقام جویی به حملات قایق های کوچک استفاده کند. فراتر از این، بایدن باید ایران را از این تصور که واشنگتن اقدام نظامی نخواهد کرد و اسرائیل را از انجام آن باز خواهد داشت، نادیده بگیرد.

نویسنده در بخش پایانی یادداشت می نویسد: «اگر واشنگتن می خواهد استفاده از زور علیه برنامه هسته ای ایران را کمتر محتمل کند، احیای بازدارندگی ضروری است. برای این امر، رهبران ایران باید بر این باور باشند که اگر در مسیر فعلی باقی بمانند و نتیجه مذاکره را رد کنند، یا ایالات متحده یا اسرائیل برای از بین بردن سرمایه گذاری عظیم تهران در برنامه هسته ای اقدام نظامی خواهند کرد. برای اولین بار نیست که تهدید معتبر به زور برای جلوگیری از استفاده از آن ضروری است.»

مسیری بهتر برای مدیریت ایران

نشریه نیوزویک

۲۲ نوامبر ۲۰۲۱



میشل ماکوفسکی



جیم بانکس

جیم بانکس: سیاستمدار آمریکایی است که از سال ۲۰۱۷ به عنوان نماینده ایالات متحده در حوزه سوم کنگره ایندیانا خدمت می کند. وی که یک جمهوری خواه بود، قبلاً از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ به عنوان عضو سنای ایندیانا فعالیت می کرد.

میشل ماکوفسکی: رئیس بنیاد یهودی امور امنیت ملی و تحلیلگر مسائل منطقه خاورمیانه نشریه نیوزویک

هدف دولت بایدن برای پیوستن مجدد به توافق هسته ای ۲۰۱۵ نه تنها برای ایالات متحده، بلکه برای شرکای ما در خاورمیانه نیز فاجعه بار خواهد بود. لغو تحریم ها ده ها میلیارد دلار به ایران می دهد تا برای پهپادها، موشک ها و شبه نظامیانی که تهدیدی در سطح منطقه علیه نیروهای آمریکایی و متحدانش هستند، هزینه کند. در این راستا نشریه نیوزویک در تحلیلی به قلم «جیم بانکس و میشل ماکوفسکی» به تبیین و بررسی مذاکرات وین و آینده توافق هسته ای ایران پرداخته است که در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی این یادداشت اشاره خواهیم کرد:

■ ورود مجدد به چنین توافقی عمیقاً ناقص یا حتی مشتاق ماندن برای ادامه گفت و گوها با تهران، تنها آسیبی که دولت پیش از این به منافع و بازدارندگی آمریکا با عدم پاسخگویی به توسعه طلبی های ایران در سوریه و عراق وارد کرده، تشدید خواهد کرد. با خروج سریع از افغانستان، نه تنها به تهران، بلکه به پکن، مسکو و دیگران نیز اطلاع خواهد داد که ایالات متحده یک ابرقدرت در حال فرار است که بی پروا مایل است دشمنان خود را قدرتمند و متحدانش را رها کند.

■ با این حال، مسیر بهتری وجود دارد که می تواند اعتبار و پرستیژ آمریکا را بازگرداند و آن هم تمرکز بر ایجاد اهرم فشار علیه ایران از طریق ترکیب استراتژی «فشار حداکثری» اقتصادی با بازدارندگی نظامی معتبر می باشد تا به وضوح نشان دهد که ایالات متحده از منافع خود دفاع خواهد کرد. در همین راستا:

الف) دولت بایدن باید اعلام کند که در صورت شکست دیپلماسی، «گزینه های دیگر» نامشخص را بررسی خواهد کرد. چنین پیام هایی تنها ایران را تشویق می کند تا مذاکرات را در حالی که برنامه هسته ای و قدرت چانه زنی اش افزایش می یابد به تعویق بیندازد. در عوض، باید روشن باشد که تمام عناصر قدرت آمریکا برای جلوگیری از یک ایران هسته ای روی میز هستند.

ب) کنگره می تواند به تدوین و گسترش تحریم های فشار حداکثری علیه نظام ایران اقدام کند. ایران باید درک کند که هرگونه تخفیف تحریمی که دولت بایدن ارائه می کند می تواند در آینده توسط کنگره لغو شود. تدوین تحریم ها از طریق جدا کردن بخش های انرژی، صنعتی و مالی از دنیای خارج، محدود کردن اشاعه تسلیحات و

<https://www.newsweek.com/better-path-forward-handling-iran-opinion-1650931>

کمک به کنگره برای نظارت و اجرای این اقدامات، توانایی تهران را برای تعقیب توسعه طلبی‌های منطقه‌ای و پیشبرد برنامه هسته‌ای خود تضعیف خواهد کرد.

ج) رئیس‌جمهور باید بازدارندگی قابل اعتماد را احیا کند. این کار با پاسخ دادن به حملات مکرر موشکی و پهبادی مورد حمایت ایران به نیروها و شرکای ایالات متحده در منطقه آغاز می‌شود. پنتاگون همچنین باید خروج دارایی‌ها را از منطقه متوقف کند و وضعیت نیروی منطقه‌ای خود را تقویت کند. ایالات متحده باید به وضوح تمایل و توانایی خود را به عنوان آخرین راه حل برای استفاده از اقدام نظامی برای تخریب تاسیسات هسته‌ای ایران نشان دهد.

د) برای تقویت بازدارندگی معتبر و نمایش حمایت از یک متحد نزدیک و در معرض تهدید، ایالات متحده همچنین باید قابلیت‌های نظامی اسرائیل را افزایش دهد. انجام این کار به اسرائیل کمک می‌کند تا از خود در برابر ایران دفاع کند و ردپای منطقه‌ای و برنامه هسته‌ای تهران را به عقب براند.

نویسندگان در بخش پایانی یادداشت می‌نویسند: «اگر دولت بایدن با کمک کنگره این اقدامات را انجام دهد، اهرم فشار علیه ایران و دیگر دشمنان را دوباره به دست خواهد آورد. ما باید موقعیت ضعیف ایالات متحده را در سراسر جهان تغییر دهیم. زمانی که پایه‌های قوی‌تری داشته باشیم، می‌توانیم شانس خود را برای دستیابی به راه حل دیپلماتیک برای تهدید جدی که ایران هسته‌ای برای آمریکا و شرکای جهانی ما ایجاد می‌کند، افزایش دهیم.»

گزینه‌های هسته‌ای ایران و گزینه‌های ما

ریچارد هاس

شورای روابط خارجی آمریکا

۱۷ نوامبر ۲۰۲۱



ریچارد هاس: دیپلمات کهنه کار و کارشناس ارشد سیاست خارجی آمریکا، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا اندیشکده آمریکایی شورای روابط خارجی آمریکا در تحلیلی به قلم «ریچارد هاس» در تبیین و بررسی آینده توافق هسته‌ای و گزینه‌های پیش روی ایران و ایالات متحده می‌نویسد: «هرچند برخی از شروع دوباره گفتگوهای وین استقبال می‌کنند، باید بدانیم که بعید است این گفتگوها به نتیجه برسد و اگر هم برسد، هیچ توافقی نمی‌تواند جلوی تقای ایران برای سلطه بر منطقه و دستیابی به سلاح هسته‌ای را بگیرد.»

در بخش ذیل به نکات و گزاره‌های اصلی این یادداشت اشاره خواهیم کرد:

سناریوی بازگشت به تعهدات برجام با شرط برداشته شدن تحریم‌ها موانعی دارد.

نخست، لغو تحریم‌ها دسترسی ایران به منابع مالی را آسان‌تر خواهد کرد و باعث گسترش اقدامات این کشور در زمینه‌ی تضعیف ثبات در یمن، سوریه، عراق، لبنان، غزه و سایر مناطق خاورمیانه خواهد شد. در برجام هیچ تمهیدی برای مهار این فعالیت‌ها وجود ندارد.

دوم، هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم ایران روزی توافقی «بلندمدت‌تر و قوی‌تر» (برجام دو) را امضاء کند، توافقی که در بازه زمانی طولانی‌تر محدودیت‌های بیشتری را علیه برنامه هسته‌ای این کشور اعمال خواهد کرد. همچنین، نمی‌توان باور کرد که یک دهه پس از توافق احتمالی، تغییر و تفاوتی در ساختار سیاسی یا اهداف ایران ایجاد شود.

سوم، ایران می‌تواند به برجام بازگردد و هم‌زمان با پایبندی به آن، تولید موشک‌های بالستیک و پس از سال ۲۰۳۰، ذخایر اورانیوم غنی شده‌اش را هم به شکل چشمگیری افزایش دهد. به علاوه، ایران می‌تواند بر اساس آموخته‌هایش در سال‌های گذشته، توسعه سلاح‌های مرتبط را در مکان‌های مخفی انجام دهد. فعالیتی که می‌تواند باعث بهبود کیفیت و کمیت هر نوع سلاح هسته‌ای احتمالی شود.

نویسنده در بخش دیگر یادداشت می‌نویسد: «اگر به ایران اجازه دهیم که به این نقطه برسد (یعنی کشوری در آستانه‌ی هسته‌ای شدن یا سلاح هسته‌ای تولید کند)، احتمالاً اقدامات منطقه‌ای اش تهاجمی‌تر خواهد شد. هم‌زمان، برخورداری ایران از سلاح هسته‌ای یا ظرفیت تولید چنین سلاحی، همسایگان این کشور - به ویژه عربستان، مصر و ترکیه - را به پیروی از تهران تشویق می‌کند. چنین پیامدی ماشه‌ی منازعه در منطقه‌ی پرتنش خاورمیانه را می‌کشد.»

نویسنده در بخش پایانی یادداشت می‌نویسد: «بهترین جایگزین توافق هسته‌ای این است که به جای دیپلماسی رسمی از یک راهکار رسمی دیگری استفاده کنیم. می‌توان آن را «دیپلماسی خاموش» یا «کنترل تسلیحات بدون

<https://www.cfr.org/article/irans-nuclear-choices-and-ours>

توافق» نامید. آمریکا و سایر کشورهای نگران از برنامه هسته‌ای ایران، محدودیت‌های شکیبایی خود در رابطه با ظرفیت برنامه هسته‌ای ایران را به این کشور اعلام خواهند کرد. ایران، در صورت عبور از این خط قرمزهای کیفی و کمی، ناگزیر هزینه‌ی هنگفتی پرداخت خواهد کرد. به جز گسترش تحریم‌ها، ایران باید منتظر حملات سایبری و نظامی علیه تاسیسات هسته‌ای و احتمالاً اهداف ارزشمند اقتصادی و نظامی‌اش باشد. این عوامل باعث می‌شود که برای بایدن و متحدانش، انتخاب گزینه درست از میان حمله به ایران یا چشم‌پوشی از آن دشوار شود. باید این تضمین وجود داشته باشد که ایالات متحده هرگونه تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای توسط ایران را تلافی خواهد کرد. ایران باعث شده عملی کردن هدف کاهش درگیری نظامی آمریکا در خاورمیانه بیش از پیش ناممکن شود.»

چگونه ایالات متحده اهرم قدرت و فشار خود را در مذاکرات با ایران از دست داده است؟

ریچارد گلدبرگ

بنیاد دفاع از دموکراسی ها

۲۳ نوامبر ۲۰۲۱



ریچارد گلدبرگ: کارشناس ارشد مسائل ایران بنیاد دفاع از دموکراسی ها

اندیشکده آمریکایی بنیاد دفاع از دموکراسی ها در تحلیلی به قلم «ریچارد گلدبرگ» می نویسد: «بایدن میلیاردها دلار برای کاهش مستقیم تحریم ها به ایران ارائه کرده است و به طور چشمگیری توانایی این کشور را برای استفاده از ذخایر ارزی غیرقابل دسترس برای بازپرداخت بدهی های خارجی و واردات هر کالایی که می توان به عنوان مقابله با اپیدمی کووید ۱۹ تعریف کرد، افزایش داد. به طور خلاصه، امروز هیچ فشار اقتصادی حداکثری وجود ندارد. ناکامی در گرفتن امتیاز از ایران ناشی از اتکای بیش از حد به تحریم ها نیست، بلکه به دلیل استفاده ناکافی از آنها است.»

در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی این یادداشت اشاره خواهیم کرد

■ اما زمانی که ایران پول نقد بیشتری به دست آورد، احتمال تبدیل شدن آن به یک قدرت هسته ای به میزان قابل توجهی افزایش می یابد. نظام ایران بدون تهدید معتبر نیروی نظامی و بدون فشار بی امان سیاسی و اقتصادی، جامعه بین الملل را به آرامی اما مطمئناً تا خط پایان یعنی آزمایش یک سلاح هسته ای پیش خواهد برد. در عمل، عنصر اقتصادی کمپین فشار حداکثری به ویژگی تعیین کننده آن تبدیل شد، اما کل استراتژی تنها در صورتی می تواند کارساز باشد که ایالات متحده مایل باشد از زور به عنوان آخرین راه حل استفاده کند: دفاع از منافع ایالات متحده در قالب حمله و نابودی تاسیسات هسته ای و سایت های موشکی در صورت عبور از خطوط قرمز.

■ بانک مرکزی ایران، شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی نفتکش ایران همگی در حال حاضر به دلیل تامین مالی سپاه پاسداران ایران مشمول تحریم های تروریسم آمریکا هستند. لغو تحریم های این نهادها و اجازه دادن به آنها برای انتقال پول به گروه های تروریستی در ازای امتیازات خفیف که نه به حمایت ایران از تروریسم پایان می دهد و نه برای همیشه زیرساخت های مرتبط با تسلیحات هسته ای آن را از بین می برد، منطقی نیست. در حالت ایده آل، کنگره باید قانونی را تصویب کند تا از لغو هرگونه تحریم مرتبط با تروریسم تا زمانی که ایران تمام حمایت های خود از تروریسم را متوقف نکند، جلوگیری کند. این امر اهرم اقتصادی قابل توجهی به ایالات متحده برای مذاکره با ایران اعطا می کند. اعضای کنگره و کسانی که برای ریاست جمهوری در سال ۲۰۲۴ نامزد می شوند می توانند پیام روشنی را به واردکنندگان، بانک ها، سرمایه گذاران ارسال کنند: «تحریم های آمریکا به زودی با انتقام بازمی گردد و تحقیقات در مورد هر کسی که در زمان ریاست جمهوری جو بایدن با شرکت های ایران تجارت داشته است، آغاز خواهد شد.»

نویسنده در بخش پایانی یادداشت می نویسد: «توافقنامه ابراهیم این احتمال را افزایش می دهد که اسرائیل دیگر نگران چالش های سوخت گیری هوا به هوا که یک بمباران مداوم هوایی ایجاد می کند، نباشد، زیرا جت های اسرائیلی می توانند برای سوخت گیری سریع در فرودگاه های بیابانی عربی فرود بیایند. اورشلیم در روزهای اخیر علاقه خود را به خرید جدیدترین سنگر شکن آمریکایی، یک بمب ۵۰۰۰ پوندی که می تواند از یک جنگنده F-۱۵ پرتاب شود، ابراز کرده است. دولت بایدن باید این درخواست را تایید و کنگره باید از آن حمایت کند.

مذاکرات وین و گزینه های پیش روی ایالات متحده



هنری روم



اریک بروئر

اریک بروئر: کارشناس ارشد مسائل خاورمیانه مرکز مطالعات استراتژیک و بین الملل

هنری روم: کارشناس ارشد مسائل خاورمیانه نشریه فارن پالیسی

با از سرگیری مذاکرات برای احیای توافق هسته ای ۲۰۱۵ ایران، چشم انداز موفقیت ضعیف به نظر می رسد. به نظر نمی رسد تهران آنطور که باید به این توافق علاقه مند باشد و ممکن است بخواهد به جای مصالحه، اجازه دهد توافق با فروپاشی همراه شود. ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور ایران، تندروهایی را برای مذاکرات منصوب کرده است که خواسته های حداکثری را تکرار می کنند که غرب آشکارا نمی تواند بپذیرد. ایران همچنین به سرعت برنامه هسته ای خود را گسترش داده و کاربرد و اثربخشی توافق هسته ای را کاهش داده و همچنین به دانش و مهارت مورد نیاز برای ساخت بمب نزدیک تر شده است. در این راستا سایت تحلیلی وار.آن.راک در تحلیلی به قلم «اریک بروئر و هنری روم» به تبیین و بررسی مذاکرات وین و آینده توافق هسته ای پرداخته است که در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی آن اشاره خواهیم کرد

■ حامیان دیپلماسی و توافق در ایالات متحده و اروپا باید امروز با واقعیت ناراحت کننده از بین رفتن توافق روبرو شوند. در هفته ها و ماه های آینده، این امر مستلزم آن است که غرب فراتر از توافق قدیمی به مجموعه ای از گزینه های گسترده تر نگاه کند، از جمله تیز کردن مجموعه ابزارهای قهری که از زمان آخرین بحران هسته ای خاموش مانده اند. در واقع پلن B ایالات متحده می تواند در قالب افزایش فشار اقتصادی، دیپلماتیک، و بالقوه نظامی برای متقاعد کردن ایران برای تعامل جدی تر و دستیابی به توافق دیگری احتمالاً در مقیاس کوچکتر که در ازای کاهش تحریم ها، محدودیت های هسته ای را بپذیرد، قابل توصیف است.

■ چالش واقعی پیش روی سیاست گذاران غربی ایجاد موازنه مناسب بین فشار و مشوق ها و در عین حال جلوگیری از پیشرفت های غیرقابل قبول هسته ای با تشدید فشار است. برخی گفته اند که ایالات متحده می تواند به سادگی کمپین «فشار حداکثری» را برای بازگرداندن ایران به میز مذاکره از سر بگیرد. اما به این سادگی نیست. به ۴ دلیل

۱. ایران از آن زمان تاکنون جهش های کمی و کیفی در برنامه هسته ای خود داشته است: ایران اورانیوم ۶۰ درصد غنی شده تولید کرده است و تنها کشور بدون سلاح هسته ای برای غنی سازی تا این سطح است. ایران همچنین دارای تعداد زیادی سانتریفیوژهای پیشرفته برای غنی سازی سریعتر اورانیوم است و فلز اورانیوم غنی شده را تولید کرده است و در مورد مرحله مهمی در تسلیحات دانش به دست آورده است. این بدان معناست که هر گام جدیدی

<https://warontherocks.com/2021/12/getting-to-no-with-iran/>

که ایران را به بمب نزدیک تر می کند، ذاتاً تحریک کننده تر است.

۲. تحریم های ثانویه ایالات متحده در حال حاضر تمامی صنایع بزرگ ایران را پوشانده است، بزرگترین بانک های ایران در حال حاضر تحت تحریم هستند و تهران همچنان قادر به دسترسی به ذخایر خارجی خود نیست. ایالات متحده قطعاً می تواند تحریم های بیشتری را علیه افراد و نهادها اعمال کند، اما این احتمالاً تأثیر اقتصادی کوتاه مدتی به همراه نخواهد داشت.

۳. حضور نظامی ایالات متحده در خاورمیانه به میزان قابل توجهی کمتر از آخرین باری است که شایعاتی مبنی بر اقدام نظامی علیه برنامه هسته ای ایران وجود داشت. با توجه به اینکه سیاست گذاران آمریکایی مصمم تر از قبل برای تمرکز بر آسیا هستند، انتقال منابع آمریکا از خاورمیانه به شرق آسیا برای رقابت با چین می تواند ریسک پذیری بیشتر ایران را تشویق کند.

۴. در مقایسه با یک دهه پیش، روابط ایالات متحده با چین بسیار بدتر است و احتمال اقدام جمعی جهانی علیه ایران را کمتر می کند. در واقع، چین بیش از هر طرف دیگر در مذاکرات هسته ای از ایران به لحاظ دیپلماتیک و اقتصادی حمایت کرده است.

■ ایالات متحده و متحدانش همچنان باید یک اقدام کوتاه مدت برای توقف پیشرفت هسته ای ایران بیابند. در هماهنگی با اروپا، واشنگتن باید انرژی خود را بر طراحی یک توافق کوچکتر و «کمتر در ازای کمتر» متمرکز کند که سقفی بر پیشرفت های هسته ای ایران بگذارد و کمک های اقتصادی محدودی را ممکن کند. با این وجود، ایالات متحده و اروپا باید پیشنهادهای قابل قبولی ارائه دهند، که می تواند تهران را برای مذاکره تحت فشار قرار دهد و در عین حال به روسیه و چین نشان دهد که ایران مانع اصلی پیشرفت است.

■ ایالات متحده و متحدان و شرکای آن باید فشار اقتصادی و سیاسی را بر ایران گسترش دهند. منتقدان ادعا خواهند کرد که این صرفاً ادامه راهبرد فشار حداکثری دولت ترامپ است، اما چنین نخواهد بود. هدف دولت ترامپ این بود که ایران را به سمت تسلیم یا فروپاشی سوق دهد. هدف این استراتژی در عوض نشان دادن این است که ایران نمی تواند اقتصاد و جایگاه بین المللی خود را بدون دخالت جدی در دیپلماسی حفظ کند و این تردید را در رهبری نظام ایجاد کند که استراتژی «اقتصاد مقاومتی» با موفقیت همراه می شود.

نویسنده در بخش پایانی یادداشت می نویسد: «سیاستگذاران غربی نیز باید در مورد تأثیرات ابزارهای اقتصادی و سیاسی واقع بین باشند. چالش کلیدی برای غرب این خواهد بود که ایران در این دوره گام های چشمگیری مانند اخراج بازرسان آژانس بین المللی یا غنی سازی ۹۰ درصدی را آغاز کند که این امر مستلزم واکنش شدیدتری است. جلوگیری از این امر مستلزم تقویت اعتبار گزینه نظامی می باشد.»

از فشار حداکثری تا مقاومت حداقلی

بهنام بن طالبو

بنیاد دفاع از دموکراسی ها

۲۰۲۱ ۵۸ سپتامبر



بهنام بن طالبو: از اعضای ارشد بنیاد دفاع از دموکراسی هاست که در آن جا بر مسائل امنیتی و سیاسی ایران تمرکز دارد. وی با بهره گیری از تخصص موضوعی و مهارت های بومی فارسی خود طیف گسترده ای از موضوعات مرتبط با ایران از جمله عدم اشاعه هسته ای، موشک های بالستیک، تحریم ها، سپاه پاسداران و سیاست خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی را از نزدیک دنبال کرده است.

آندره استریکر: کارشناس ارشد بنیاد دفاع از دموکراسی هاست که در آن جا تحقیقاتی را در مورد منع اشاعه سلاح های هسته ای و سایر موضوعات سیاست امنیتی انجام می دهد. وی همچنین کارشناس اشاعه سلاح های هسته ای و شبکه های خرید غیرقانونی است.

در شرایط کنونی، ایالات متحده برای مهار برنامه هسته ای رو به افزایش تهران با چالش های دشواری روبرو است. ایران به دلیل کاهش نظارت های بین المللی بر فعالیت های هسته ای و پیشرفت های هسته ای غیرقابل برگشت در شرایط بسیار خوبی قرار دارد. نشست های اخیر تهران تا حد زیادی ناشی از سیگنال هایی است که ایالات متحده در سال ۲۰۲۱ میلادی ارسال کرده، مبنی بر این که ایالات متحده تمایل به پاسخ گویی به نقض تعهدات ایران ندارد. اندیشکده آمریکایی بنیاد دفاع از دموکراسی ها در تحلیلی به قلم «بهنام بن طالبو و آندره استریکر» به تبیین و بررسی مذاکرات وین و ضرورت تغییر سیاست های دولت بایدن در قبال پرداخته است که در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی این یادداشت اشاره خواهیم کرد

■ در غیاب اجرای شدید تحریم های ایالات متحده و مجازات های اضافی علیه صادرات غیرقانونی نفت ایران، تهران به فروش نفت به چین ادامه داد و این انگیزه های مالی بیشتری را برای ایران فراهم می کند تا در مقابل درخواست های دیپلماتیک غرب مقاومت بیشتری نشان دهند. در سال ۲۰۲۱، دولت بایدن همچنین از واکنش شدید نسبت به اقدامات گروه های نیابتی ایران در منطقه اجتناب کرد. در این راستا واشنگتن شبه نظامیان تحت حمایت ایران در یمن را از فهرست سازمان تروریستی خارجی آمریکا حذف کرد و نسبت به ربایش یک شهروند آمریکایی در خاک ایران واکنشی نشان نداد و بنا بر گزارش ها در زمانی که توانایی موشکی ایران بالا بود، سامانه دفاع موشکی خود را از منطقه خاورمیانه خارج کرد.

برای تغییر محاسبات ایران، واشنگتن و همتایان اروپایی اش اکنون باید سناریو را تغییر دهند:

■ مرحله اول مستلزم برنامه ریزی یک نشست ویژه شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی برای محکوم کردن پیشرفت های هسته ای ایران و نقض پادمان ها و دادن مهلت به تهران برای پایبندی به تعهدات است. اگر ایران نتواند به ضرب الاجل برجام عمل کند، شورای حکام باید پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع دهد. در شورای امنیت، ایالات متحده و تروئیکای غربی باید تحریم های بین المللی را علیه تهران که در حال حاضر بر

<https://www.fdd.org/analysis/2021/12/08/maximum-pressure-to-minimal-resistance/>

اساس قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت تعلیق شده اند، بازگرداند. روسیه و چین می توانند تحریم های جدید ایران را در شورای امنیت وتو کنند، اما بر اساس مفاد برجام، آن ها نمی توانند از بازگرداندن قطعنامه های قبلی و مجازات های آن جلوگیری کنند.

■ در مرحله دوم، به طور جداگانه، ایالات متحده و اروپا باید فشارهای بین المللی را بر علیه ایران تشدید ببخشند و آن ها باید در صورت عدم پذیرش محدودیت های هسته ای، آماده اعمال مجموعه ای از تحریم های جدید باشند.

■ در مرحله سوم، آمریکا باید بازدارندگی نظامی خود را علیه ایران تقویت کند. واشنگتن باید تمایل خود را برای استفاده از زور برای جلوگیری از دستیابی تهران به سلاح هسته ای ابراز کند. دولت می تواند با واکنش قهری به حملات پهپادی و موشکی شبه نظامیان تحت حمایت ایران در سوریه و عراق و با توانمندسازی «گروه ویژه ۵۹» تازه تأسیس فرماندهی مرکزی نیروی دریایی ایالات متحده، سعی کند برداشت ایران را درباره اراده آمریکا برای مقابله با تشدید تنش دریایی ایران تغییر دهد.

نویسندگان در بخش پایانی یادداشت می نویسند: «در مجموع بعید است که جمهوری اسلامی مسیر خود را تغییر دهد، مگر اینکه بداند که تخلفات بیشتر باعث تباهی می شود. انباشته شدن دانش اتمی ایران و تمایل این کشور برای توسعه برنامه هسته ای، ایران را به آستانه تسلیحات هسته ای نزدیک می کند و پس از آن توقف حرکت رو به جلوی تهران دیگر غیرممکن می باشد. واشنگتن باید قبل از اینکه خیلی دیر شود، سیاست خود را در قبال ایران تغییر دهد.»

چگونه ایالات متحده می تواند، دستو کار ایران را تغییر دهد؟

لارنس جی هاس

نیوزویک

۲ دسامبر ۲۰۲۱



لارنس جی هاس: کارشناس ارشد شورای روابط خارجی آمریکا و تحلیلگر مسائل خاورمیانه نشریه نیوزویک

نشریه آمریکایی نیوزویک در تحلیلی به قلم «لارنس جی هاس» در تبیین و بررسی مذاکرات وین و ضرورت تغییر راهبرد دولت بایدن می نویسد: «تعیین چارچوب گفتگو با ایران از سوی آمریکا نه تنها شانس تضمین یک توافق قوی توسط ایالات متحده را افزایش می دهد، بلکه همچنین به متحدان منطقه ای آمریکا اطمینان می دهد که واشنگتن آنها را تنها نخواهد گذاشت».

در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی این یادداشت اشاره خواهیم کرد. به طور مشخص، تیم بایدن باید برای تغییر ماهیت روابط ایران و آمریکا و افزایش شانس دستیابی به یک توافق هسته ای قوی پنج گام زیر را بردارد:

■ ابتدا مذاکره کنندگان ایالات متحده باید بر مشارکت در گفتگوهای مستقیم با ایران تاکید کنند. واشنگتن بدون داشتن یک صندلی بر سر میز مذاکرات نمی تواند به طور کامل از منافع خود در مذاکرات هسته ای دفاع کند و ایالات متحده بیش از آنکه به یک رهبر جهانی شبیه باشد، شبیه یک درخواست کننده است.

■ یک ضرب الاجل برای پایان رساندن توافق تعیین کنید: واشنگتن باید به تهران هشدار دهد که زمان در حال اتمام است، باید تاریخ مشخصی را تعیین کند که تا آن زمان طرفین باید به توافق برسند. مقامات آمریکایی باید تاکید کنند که در صورت عدم توافق تا آن تاریخ، ایالات متحده هیچ نقشی در مذاکرات آینده نخواهد داشت. چنین موضعی برای رهبران ایران روشن می کند که زمان محدودی برای دستیابی به توافقی که تحریم ها را لغو می کند، دارند و اگر ضرب الاجل بدون توافق پایان یابد، واشنگتن آزاد خواهد بود که هر گامی را بدون نگرانی در مورد تأثیر آنها بر مذاکرات آتی با تهران انتخاب کند.

■ برای ایران ضرب الاجل تعیین کنید تا اجازه بازرسی های بین المللی بدون مانع را بدهد.

■ ایالات متحده باید مشخص سازد که اگر تهران با خواسته های غیرواقعی به طولانی کردن مذاکرات ادامه دهد، فراتر از تحریم های کنونی، هزینه ای را پرداخت خواهد کرد. ایالات متحده می تواند اقداماتی را برای خرابکاری در برنامه هسته ای ایران انجام دهد یا از اقدامات خرابکارانه اسرائیل در آینده بیشتر حمایت خواهد کرد. در عین حال، واشنگتن می تواند با متحدان منطقه ای در مانورهای نظامی مشترک که عزم ایالات متحده را به نمایش بگذارد، مشارکت نماید. گام های تهاجمی از این دست، تهدید به اقدام نظامی را معتبرتر می سازد.

■ سایر رفتارهای ایران را برجسته کنید. تهدید ایران هسته ای به طور جدایی ناپذیری با ماهیت نظام آن گره خورده است. تهران از گروه های تروریستی مانند حزب الله و حماس حمایت می کند، برای بی ثبات کردن دولت های عرب سنی و نقض حقوق بشر در داخل تلاش می کند

<https://www.newsweek.com/how-washington-can-flip-script-iran-opinion-1654910>

اسرائیل نباید از توافق موقت هسته ای ایران حمایت کند

ژاکوب ناگل

بنیاد دفاع از دموکراسی ها

۷ دسامبر ۲۰۲۱



ژاکوب ناگل: مشاور سابق امنیت ملی نخست وزیر و از اعضای ارشد بنیاد دفاع از دموکراسی ها است.

راهبردی که دولت بایدن در قبال ایران اتخاذ کرده و اروپایی ها نیز با اکراه آن را پذیرفته اند، در راستای تنبیه و مجازات ایران به دلایل نقض مکرر تعهدات منع تکثیر سلاح های هسته ای، عدم همکاری آن ها با بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی و عدم پای بندی به برجام نیست. ایالات متحده خواهان این است که به هر قیمتی که شده، تصویر ساختگی پیشرفت به سوی راه حل دیپلماتیک را حفظ کند و احتمالاً این امر مسیر بسیار بدی خواهد بود. در این راستا اندیشکده آمریکایی بنیاد دفاع از دموکراسی ها در تحلیلی به قلم «ژاکوب ناگل» به تبیین و بررسی مذاکرات وین و ضرورت عدم حمایت اسرائیل از توافق هسته ای موقت پرداخته است که در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی این یادداشت اشاره خواهیم کرد.

■ آرزوی آمریکا دستیابی به یک توافق «کمتر برای کمتر» یا «متفاوت برای متفاوت» است. این به طور مؤثر به معنای توافق «بیشتر برای کمتر» یا حتی «بسیار بیشتر برای بسیار کمتر» است. حتی برداشته شدن جزئی تحریم ها، میلیاردها دلار به ایران تزریق می کند و به ایران این امکان را می دهد تا اقتصاد خود را احیا و از تروریسم حمایت کند و به بازارها سیگنال می دهد که تجارت می تواند و باید با ایران انجام شود.

■ ایران با خواسته های حداکثری و پوچ در میز مذاکره حاضر شده است. در مورد تغییر فعالیت های هسته ای و اقدامات منطقه ای آنها، سخنی گفته نشد. این برای کسانی که با دکتورین ایرانی آشنا هستند تعجب آور نیست که بر فرضیات زیر استوار است:

الف) ایالات متحده در شرایط ضعف قرار دارد و به ایران حمله نخواهد کرد؛

ب) اسرائیل توانایی حمله نظامی به ایران را ندارد؛

ج) اقتصاد ایران می تواند فشارهای تحریمی را تحمل کند؛

د) هیچ تهدید نظامی و اقتصادی معتبری متوجه نظام، جان رهبران یا اموال شخصی آن ها نیست.

■ در اسرائیل مقالاتی از سوی برخی مقامات غیر مسئول و مصاحبه هایی با برخی مقامات بلند پایه منتشر شده است که در آنها توصیه می کنند که این واقعت را بپذیرید که ایران به یک کشور آستانه هسته ای تبدیل شده و برای این نتیجه آماده شوید، زیرا این امر اجتناب ناپذیر است. این یک اشتباه بزرگ خواهد بود و به امنیت ملی آسیب می رساند. همه کسانی که پیشنهاد می کنند ما یک توافق جزئی را تشویق یا قبول کنیم، متوجه نشده اند که این بدترین گزینه ممکن است. این یک توافق موقت نیست، بلکه توافقی است که دائمی خواهد شد. هر کسی که فکر

می‌کند اینگونه زمان می‌خریم و خود را برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران در چند سال آینده آماده می‌کنیم، اشتباه می‌کند و دیگران را گمراه می‌سازد.

نویسنده در بخش پایانی یادداشت می‌نویسد: «یک نوع توافق «بیشتر به ازای کمتر» که آمریکایی‌ها امیدوارند آن را تضمین کنند، مطمئناً به ایران این امکان را می‌دهد که به سرعت به «منطقه مصونیت» برسد و به یک کشور آستانه هسته‌ای تبدیل شود. اسرائیل باید ایالات متحده و دیگر قدرت‌های جهانی را تحت فشار قرار دهد تا به حداکثر فشار اقتصادی علیه ایران برگردند و همچنین اطمینان حاصل کنند که یک تهدید نظامی معتبر روی میز وجود دارد.»

کمرنگ شدن امید به توافق هسته ای، بازسازی توان اتمی ایران و افزایش ریسک ها

نیویورک تایمز

۲۱ نوامبر ۲۰۲۱



دیوید سانگر استیون ارلانگر فرناز فصیحی

دیوید سانگر: خبرنگار کاخ سفید و بخش امنیت ملی روزنامه نیویورک تایمز و نویسنده کتاب «سلاح کامل: جنگ، خرابکاری و هراس در عصر سایبری»

استیون ارلانگر: خبرنگار ارشد دیپلماتیک در اروپا برای روزنامه نیویورک تایمز

فرناز فصیحی: خبرنگار نیویورک تایمز مستقر در نیویورک است که بیش از ۱۷ سال خبرنگار وال استریت ژورنال بوده است.

در ۲۰ ماه گذشته، ماموران اطلاعاتی اسرائیل، یک دانشمند ارشد هسته ای ایران را ترور کرده و انفجارهای عمده ای در ۴ تاسیسات هسته ای و موشکی ایران انجام دادند به این امید که دستیابی ایران به بمب هسته ای را به تاخیر اندازند. اما مقام های اطلاعاتی اسرائیل و بازرسان بین المللی می گویند ایران به سرعت این تاسیسات را عملیاتی کرده و اغلب هم ماشین های پیشرفته تری نصب کرده که می توانند با سرعتی بیشتر به غنی سازی اورانیوم پردازند. روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز در تحلیلی به تبیین و بررسی مذاکرات وین و آینده توافق هسته ای ایران پرداخته است که در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی این یادداشت اشاره خواهیم کرد:

■ مقام های دولت بایدن به صهیونیست ها هشدار داده اند که هر چند حملات مکرر به تاسیسات هسته ای ایران ممکن است از نظر تاکتیکی، خشنود کننده باشد اما نهایتاً نتیجه وارونه ای می دهد. مقام های اسرائیلی این هشدار آمریکایی ها که تنها به بازسازی برنامه هسته ای ایران، سرعت می دهید را نادیده گرفته و گفته اند قصد کوتاه آمدن ندارند. این هم یکی از زمینه های پرشماری است که آمریکا و اسرائیل بر سر منفعت دیپلماسی به جای زور، با هم اختلاف نظر دارند.

■ در داخل کاخ سفید، این روزها به این گزینه فکر می شود که آیا امکان نوعی توافق موقت وجود دارد که اورانیوم با غنای بالاتر ایران و تبدیل آن به سوخت فلزی را متوقف سازد و آمریکا هم شمار محدودی از تحریم ها را آسانتر کند؟ چنین توافقی، مشکل را حل نمی کند اما شاید فرصتی برای گفتگو بوجود آورد و تهدیدهای اسرائیل برای بمباران تاسیسات هسته ای ایران را متوقف سازد. خریدن زمان، شاید هم زمان زیاد، چه بسا کارساز باشد. بسیاری از مشاوران بایدن تردید دارند که اعمال تحریم های تازه بر بخش های رهبری، نظامی و نفتی ایران، فراتر از ۱۵۰۰ تحریم ترامپ، بتواند به موفقیتی بیش از گذشته برای فشار بر ایران و تغییر رویکردش دست یابد.

■ در آژانس امنیت ملی و فرماندهی سایبری آمریکا، این اجماع وجود دارد که اکنون به نسبت ده سال پیش،

انجام آن نوع حملات سایبری که آمریکا و اسرائیل انجام می دادند، دشوارتر شده است. مقام های کنونی و پیشین آمریکا و اسرائیل گوشزد می کنند که ایرانیان از آن زمان، سپرهای دفاعی خود را بهتر کرده و نیروهای سایبری شان به شکل فزاینده ای در داخل آمریکا فعال هستند.

نویسندگان در بخش پایانی یادداشت می نویسند: «شاید به نقطه ای برسیم که به گفته مقام های دولت بایدن، آنها مجبور شوند اعلام کنند برنامه هسته ای ایران پیشرفته تر از آنی است که بتوان به توافق ۲۰۱۵ بازگشت. رابرت مالی ماه گذشته گفت: این یک ساعت زمانی نیست، یک ساعت فن آورانه است. ممکن است به نقطه ای برسیم که برنامه هسته ای ایران، آنقدر به جلو رفته است که امکان بازگشت آن وجود ندارد. شما نمی توانید یک جسد مرده را زنده کنید»

لطفا فاجعه ترامپ - نتانیاهو - پمپئو را جمع کنید

توماس فریدمن

نیویورک تایمز

۳۰ نوامبر ۲۰۲۱



توماس فریدمن: سرمقاله نویس روزنامه نیویورک تایمز

روزنامه نیویورک تایمز در تحلیلی به قلم «توماس فریدمن» در تبیین و بررسی اشتباهات دولت گذشته آمریکا در خروج از توافق هسته ای می نویسد: «توافق آمریکا با ایران، تهران را به عنوان یک قدرت در آستانه هسته ای شدن نگه خواهد داشت و بسیار برای اسرائیل دشوار می شود که به تاسیسات هسته ای ایران حمله کند، چرا که به نقض توافق آمریکا می انجامد».

در بخش ذیل به نکات و گزاره های اصلی آن اشاره خواهیم کرد:

- رهبران ایران، کاری کردند که ترامپ و پمپئو دریابند که کارشان در خروج از برجام، نه یک خودکشی که قتل عام بوده است. پس به سراغ چین رفتند تا نفت شان را بخرد و شروع به انباشت آن مقدار اورانیوم غنی شده کردند که آنها را به کشوری در آستانه هسته ای شدن تبدیل کرد. همچنین ترامپ و پمپئو، هیچ طرح جایگزینی هم نداشتند. تنها کاری که کردند، این میراث وحشتناک را تحویل جو بایدن بینوا دادند. اما بایدن هم بویژه دستش را خوب بازی نکرد. به جای اینکه بلافاصله تصمیمات ترامپ را لغو کند و در برابر کاهش ذخیره اورانیوم غنی شده ایران، آمریکا را به پایبندی به برجام بازگرداند، در گیر یک جنگ بی معنی دیپلماتیک با ایرانی ها شد بر سر اینکه چه کسی باید گام نخست را بردارد. همزمان هم با تمرکز فوریت دار، بر خروج از خاورمیانه
- که نقطه آغازش افغانستان بود - هراسی به دل ایرانی ها نینداخت. بنابراین هیچ کس گام نخست را برنداشت و ایران به غنی سازی ادامه داد.

■ هراس اسرائیلی ها از این است که بایدن به یک نیمچه توافق با ایران برسد به این شکل که ایران همین سطح کنونی مواد شکافتی خود را حفظ کند و در عوض برخی تحریم های آمریکا برداشته شود. این کار، ایران را در قامت یک قدرت در آستانه هسته ای شدن نگه خواهد داشت و بسیار برای اسرائیل دشوار می شود که به تاسیسات هسته ای ایران حمله کند چرا که به نقض توافق آمریکا می انجامد. این است که زیر میز، اسرائیلی ها تلاش دارند بایدن را وادار کنند که بزرگترین کارت خود را به بازی بگیرد؛ کارتی که ایرانی ها نمی توانند آن را نادیده بگیرند: بمب های حجیم سنگرشکن ۵۷A/B-GBU که سی هزار پوند وزن دارند و نقطه زن هم هستند این بمب ها می تواند ده ها فوت بتن را منهدم کند و هر کوهی را که تاسیسات ایران در عمق آن نهفته است، منفجر کند.

نویسنده در بخش پایانی یادداشت می‌نویسد: «استدلال اسرائیلی‌ها این است که بایدن تنها در صورتی که خودش را به اندازه کافی به دیوانگی بزند تا ایرانیان خطر بمباران را جدی ببینند، می‌تواند احتمال بمباران را از میان ببرد! اما بایدن، لاف زن خوبی برای به کارگیری زور نیست. وی هراس دارد که هرگونه اشاره‌ای به اقدام نظامی علیه ایران، می‌تواند بهای هر گالن بنزین را در تعطیلات کریسمس به ده دلار برساند.»

<https://www.nytimes.com/2021/11/30/opinion/trump-iran-nuclear-deal-us-israel.html>

بیانیه درباره بهبود زمینه راه‌حل دیپلماتیک برای چالش هسته‌ای ایران

«اگر ایران متقاعد نشود که در صورت ماندن در مسیر فعلی خود، پیامدهای وخیمی را متحمل خواهد شد، دلیلی برای امید به موفقیت دیپلماسی وجود ندارد.»

منتشر شده در **انستیتو واشنگتن - ۲۰ دسامبر ۲۰۲۱**

هاوارد برمن: رئیس سابق کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا

میشله فلورنوی: معاون سابق وزیر دفاع در سیاست‌گذاری

جین هارمن: رئیس افتخاری، مرکز وودرو ویلسون؛ عضو بلندپایه سابق در کمیته اطلاعاتی مجلس نمایندگان آمریکا

لئون پانه‌تا: رئیس انستیتو پانه‌تا برای سیاست‌گذاری عمومی؛ وزیر دفاع سابق؛ رئیس سابق آژانس اطلاعات مرکزی

دیوید پترائوس: ژنرال ارتش آمریکا (بازنشسته) فرمانده سابق ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا؛ رئیس سابق آژانس اطلاعات مرکزی

دنيس راس: ویلیام دیویدسون و مشاور در انستیتو واشنگتن

رابرت ستلوف: مدیر اجرایی و صاحب کرسی هاوارد پی. برکوویتس، انستیتو واشنگتن

چالش جلوگیری از دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای امری که رؤسای جمهور متوالی از هر دو حزب به آن متعهد بوده‌اند. به نقطه حساسی رسیده است. به نظر می‌رسد دیپلماسی رو به عقب می‌رود، چون نمایندگان ایران در وین همزمان با طرح تقاضاهای حداکثری جدید از توافقات قبلی عقب‌نشینی می‌کنند و در عین حال دانشمندان این کشور از محدوده‌های غنی‌سازی خطرناک فراتر می‌روند. آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه، کاملاً درست گفت که آمریکا رویکردی را که طی آن ایران در گفتگوها وقفه ایجاد کند و همزمان برنامه هسته‌ای خود را به پیش برد، نخواهد پذیرفت. در واقع، مذاکرات وین در خطر تبدیل شدن به پوششی برای ایران است تا در جهت کسب توانمندی سلاح‌های هسته‌ای حرکت کند.

ما از ترجیح دولت بایدن به استفاده از دیپلماسی برای اطمینان از این که برنامه هسته‌ای ایران صرفاً مقاصد غیرنظامی داشته باشد، قویاً حمایت می‌کنیم. تنها از طریق توافق دیپلماتیک می‌توان به راه‌حلی قابل قبول برای هر دو طرف در این مسئله دست یافت و این امر با توجه به اینکه جهان با چالش فوری تهدیدات روسیه علیه اوکراین و رفتار تهاجمی روزافزون چین دست به گریبان است، حائز اهمیت ویژه‌ای است.

گرچه آمریکا حق ایران برای دستیابی به نیروی هسته‌ای صلح‌آمیز را به رسمیت شناخته، اما رفتار ایران کماکان نشان می‌دهد که نه تنها می‌خواهد امکان دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را حفظ کند، بلکه فعالانه در جهت توسعه این توانمندی حرکت می‌کند. در واقع، همان‌طور که رافائل گروسی مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بیان کرده است، تصمیم ایران برای غنی‌سازی اورانیوم تا ۶۰ درصد و تولید فلز اورانیوم هیچ هدف غیرنظامی موجهی ندارد. یادآوری این نکته مهم است که محدوده غنی‌سازی تضمین شده برای ایران در برنامه جامع اقدام مشترک سال ۲۰۱۵ (برجام)، ۳/۶۷ درصد بود. و هدف مذاکرات وین هم بازگشت به توافق دیپلماتیک برجام است. میزان تعیین شده در برجام، بسیار پایین‌تر از غنی‌سازی ۲۰ درصدی بود که خط تمایز بین اورانیوم غنی شده کم‌عیار و عیار بالاست و عبور از این حد عموماً نشانه‌ای از نیت ایران برای حرکت به سمت غنی‌سازی تسلیحاتی محسوب می‌شد. برای بسیاری از ما، از جمله حامیان برجام، غنی‌سازی تا ۲۰ درصد خط قرمزی برای آمریکا بود که می‌توانست منجر به پیامدهای وخیمی شود.

امروز واقعیت تهدیدآمیزتر این است که ایران اکنون مشغول غنی‌سازی تا سطح ۶۰ درصد است و تهدید می‌کند که به سمت غنی‌سازی ۹۰ درصد خواهد رفت؛ از این گذشته، کارشناسان می‌گویند ایران در مسیر فعلی خود ظرف چند ماه آن‌قدر اورانیوم ۶۰ درصد و دانش تکنولوژیک درباره روند غنی‌سازی کسب خواهد کرد که محدودیت‌های مورد نظر فعلی عمدتاً بی‌فایده خواهد شد. اقدام ایران باید زنگ خطر را به صدا در آورد؛ نه صرفاً به دلیل خطر ذاتی آن، بلکه به این دلیل که نشان می‌دهد تهران ترسی ندارد که این اقدامات عواقبی خواهد داشت.

اگر ایران متقاعد نشود که در صورت ماندن در مسیر فعلی خود، پیامدهای وخیمی را متحمل خواهد شد، دلیلی برای امید به موفقیت دیپلماسی وجود ندارد. و با توجه به سرعت پیشروی ایران در برنامه هسته‌ای خود، چنین پیامدهایی نمی‌تواند به انزوای سیاسی، قطعنامه‌های محکوم‌کننده در مجامع بین‌المللی و تحریم‌های اقتصادی بیشتر محدود شود. این اقدامات گرچه همگی بخش ضروری استراتژی آمریکا در قبال ایران است، ولی در این مرحله کافی نیست تا رهبران ایران را متقاعد کند که بهای سنگینی خواهند پرداخت و آنها را وادار سازد تا تغییر مسیر دهند.

بنابراین، به خاطر اینکه تلاش دیپلماتیک ما برای حل این بحران نتیجه‌بخش باشد، معتقدیم احیای هراس ایران اهمیت اساسی دارد تا بدانند که مسیر هسته‌ای فعلی‌اش منجر به استفاده آمریکا از قوه قهریه علیه این کشور خواهد شد. چالش این است که آمریکا چگونه اعتبار تهدید خود را در چشم رهبران ایران احیا خواهد کرد. نحوه بیان هم مهم است - از جمله عباراتی مشخص‌تر و مستقیم‌تر از فرمول «همه گزینه‌ها روی میز است» - ولی کافی نیست.

در این چارچوب، ما معتقدیم مهم است دولت بایدن گام‌هایی را بردارد که ایران باور کند اصرار بر رفتار فعلی‌اش و نپذیرفتن یک راه‌حل دیپلماتیک معقول، تمام زیرساخت هسته‌ای این کشور را، که با مشقات فراوان طی سه دهه گذشته ایجاد شده، در معرض خطر قرار خواهد داد.

چنین گام‌هایی می‌تواند شامل سازمان‌دهی مانورهای نظامی سطح بالا از سوی ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا باشد که احتمالاً با همکاری متحدان و شرکای منطقه‌ای صورت خواهد گرفت، و آنچه را در این گونه عملیات‌های مهم باید انجام شود شبیه‌سازی می‌کند؛ از جمله تمرین حملات هوا-به-زمین علیه اهداف مستحکم ایران و نابودی آتشبارهای موشکی آن. همچنین مهم است که توانمندی‌های دفاعی ارتقایافته‌ای هم برای متحدان محلی و شرکا و هم برای تاسیسات و دارایی‌های آمریکا در منطقه فراهم شود تا بتوان با هر گونه اقدامات تلافی‌جویانه احتمالی از سوی ایران مقابله کرد. از طریق این مانورها می‌توانیم آمادگی خود را برای اقدام در صورت لزوم نشان دهیم. شاید از همه مهم‌تر، عمل به وعده‌های گذشته آمریکاست مبنی بر اقدام قهرآمیز علیه دیگر رفتارهای تهاجمی ایران - از جمله حمله پهبادی شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران علیه پایگاه آمریکا در التنف سوریه و توقیف غیرقانونی کشتی‌های تجاری و کشتن ملوانان غیرمسلح به دست ایران. این امر می‌تواند جدیت تعهد آمریکا را برای اقدام عملی در زمینه مسئله هسته‌ای نیز به شکلی موثر نشان دهد.

اجازه دهید این نکته را روشن کنیم که ما از دولت بایدن نمی‌خواهیم تحت پوشش منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تهدید به «تغییر رژیم» کند یا از استراتژی «تغییر رژیم» حمایت کند. مسئله ما خصومت با ایران یا مردم آن نیست. در واقع، ما از دولت آمریکا می‌خواهیم فارغ از بن‌بست دیپلماتیک حاضر، کمک بشردوستانه شامل واکسن‌های کرونا و دیگر کمک‌های پزشکی را فوراً تامین کند. ولی ضروری است که این بن‌بست شکسته شود و پیشروی خطرناک برنامه هسته‌ای ایران متوقف شود.

ما معتقدیم یک توافق دیپلماتیک که به طور کامل و قابل راستی آزمایی تضمین کند برنامه هسته‌ای ایران فقط برای مقاصد صلح آمیز است، کماکان بهترین راه برای برخورد با چالش هسته‌ای ایران است. انجام این کار همچنین بهترین راه برای ممانعت از موج گسترش سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه است، چون دیگر کشورهای منطقه ممکن است لازم ببینند که خود را به توانمندی‌های مشابه ایران برسانند و این پیامدهای فاجعه‌باری برای امنیت منطقه‌ای و هنجارهای منع اشاعه سلاح هسته‌ای در جهان در پی خواهد داشت.

برای اجتناب از کشمکش نظامی از سوی ما یا هر بازیگر دیگری که توانمندی سلاح‌های هسته‌ای ایران را تهدیدی علیه خود می‌داند، ما باید احتمال رسیدن به چنین توافقی را به حداکثر برسانیم. برای کسب این هدف، ارائه مشوق‌هایی به ایران ضروری خواهد بود، هم برای تاثیر گذاری بر بحث در تهران و هم برای اینکه به دنیا نشان دهیم - خصوصاً چین، روسیه، بریتانیا، فرانسه، و آلمان که در حال مذاکره با ایران هستند - که آمریکا علاقه‌مند به توافق است. ولی اهمیت احیای ترس ایران هم کمتر از آن نیست که روشن کنیم تهران با این مشوق‌ها چه چیزی می‌تواند به دست آورد. تهران اگر نخواهد که توافق کند، متحمل پیامدهای وخیمی خواهد شد. زمان اقدام همین حالاست.